

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## شمیم معرفت

فصلنامه کمک آموزشی

ویژه مربیان عقیدتی سیاسی بسیج

شماره ۴۱ - تابستان ۱۳۹۵

\*\*\*\*\*

صاحب امتیاز: نمایندگی ولی فقیه در سازمان بسیج مستضعفین

مدیر مسئول: صمد بهرامی

سر دبیر: حمید سلطانی نژاد

دبیر تحریریه: عباس داودی

اعضای تحریریه: علی اصغر جلالی اصل، بهزاد کاظمی، سعید حصاری،

رضا مسجدی، عبدالله صدیق، احسان گودرزی، مهران طهماسبی.

طرح جلد: زهرا داودی

صفحه بندی: کانون تبلیغاتی تندیس هنر

نشانی: تهران، بزرگراه بسیج، سازمان بسیج مستضعفین، معاونت تربیت

و آموزش عقیدتی سیاسی، مدیریت اساتید، مربیان و مدیران

تلفن: ۳۳۲۳۹۶۵۶ - ۴۸۶۶۵ ۳۵۹

ارتباط با دبیر تحریریه و تهیه نسخه الکترونیک نشریه: [AbbasDavudi.ir](http://AbbasDavudi.ir)

نشریه در تلخیص، برداشت و تصحیح مقالات رسیده آزاد است

## فهرست مطالب شمیم معرفت - شماره ۴۱

سرمقاله؛ شجره ملعونه / صفحه ۴ - دبیر تحریریه

درس فشرده ولایت فقیه / صفحه ۸ - سید مصطفی طباطبایی

مقدمه / تعریف / دلایل اثبات ولایت فقیه / دلیل عقلی / دلایل نقلی /  
 یک بحث قرآنی / شرایط ولی فقیه / علم (فقاہت در دین) / عدالت و تقوی /  
 مدیر و مدبر / مطلقه بودن ولایت فقیه / ولایت تکوینی / ولایت تشریحی /  
 ولایت اجتماعی / موارد اطلاق / اطلاق زمانی / اطلاق مکانی /  
 اطلاق موضوعی / روش تعیین حاکم اسلامی / نظریه‌ی انتخاب / ب - نظریه‌ی انتصاب /  
 آیا ولایت فقیه به دیکتاتوری نمی‌انجامد؟ / نظارت درونی / نظارت بیرونی / قانون اساسی.

بررسی سه روایت مهم در موضوع ولایت فقیه / صفحه ۳۰ - عبدالله صدیق

مقبوله عمر بن حنظله / مشهوره ابی خدیجه / توفیق شریف.

پاسخ به تمام شبهات احکام / صفحه ۵۶ - عباس داودی

لزوم تحقیق در اصول / حد واجب تحقیق / برای عمل نیازی به دلیل نیست / چند نکته /  
 اقسام حکمت و فلسفه احکام / چرا حکمت برخی احکام بیان نشده است /  
 پرورش روح بندگی در انسان / اخلاص در عمل / مصادیقی از حکمت احکام /  
 حکمت وجوب نماز / حکمت وجوب غسل جنابت / فلسفه حرمت مسکرات /  
 فلسفه حرمت گوشت خوک.

یقین به دستور خدا / صفحه ۸۰ - عباس داودی

مقدمه / قرآن / قرآن کافی نیست / دستور قرآن اطاعت از پیامبر است /  
 چگونگی اطاعت از پیامبر (ص)؟ / اطاعت از اهل بیت اطاعت از رسول و خداوند است /  
 جزئیات احکام / ممانعت از نقل حدیث / جعل احادیث / لزوم مراجعه به کارشناس /  
 تشخیص حدیث صحیح / برداشت غلط از مفاهیم دینی / نکته مهم.

برخی مصادیق معروف و منکر فردی / صفحه ۹۴ - محمد علی عربی

مقدمه / تعریف مصداق / برخی مصادیق معروف و منکر فردی / تواضع - تکبر /  
 حیاء - پرده‌داری / رأفت و مهربانی / خوش‌رویی - درشت‌خویی / کم‌سخنی - پرگوئی /  
 تجمل و خودآرایی - ژولیدگی / بی‌تفاوتی - عدم بی‌تفاوتی.

من احب علیا / صفحه ۱۰۷ - مجتبی حق گو

نکاتی درباره سخنوری / صفحه ۱۰۸ - روح اله کشاورز لشکناری

سه سؤال مهم / توکل به خدا / اخلاص / دوستی واقعی اهل بیت / اعتماد به نفس / مخاطب شناسی در سخنرانی / تدوین / مطالعه / مطالعه کتب شهید مطهری (ره) / پرهیز از سخن سست / هم سیاسی هم دینی / هنر / استفاده از ابزار روز / تمرین / خود ارزیابی / تزیین / یادداشت / نظم / اجزای سخنرانی / بازخورد سخنرانی / دستورات قرآن در شیوه بیان.

راه غلط جذب / صفحه ۱۲۱ - طاهره طوسی

آسیب‌ها و چالش‌های فرا روی انقلاب اسلامی / صفحه ۱۲۲ - بهزاد کاظمی

چکیده / مقدمه / ضرورت آسیب‌شناسی انقلاب / آسیب‌شناسی فرهنگی و اجتماعی / نفوذ فکری و فرهنگی / تجدّد گرایی افراطی / تحجّر و مقدّس نمایی / رواج سکولاریسم / کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و رو آوردن به ضدّ ارزش‌ها / ابتذال فرهنگی / تحریف ریشه‌های انقلاب / ترویج تقابل ملی‌گرایی در برابر اسلام خواهی / ترویج اسلام‌ستیزی / ترویج قومیت‌گرایی / جدایی حوزه و دانشگاه / دنیاطلبی / غفلت از پرورش نیروی انسانی / آسیب‌شناسی سیاسی / تضعیف ولایت فقیه / تضعیف‌اندیشه و روحیه انقلابی / رخنه و نفوذ فرصت‌طلبان / تفرقه و اختلاف داخلی / عدم مواجهه صحیح با آزادی / سرپیچی از فرامین رهبری / خستگی نیروهای انقلابی / سوء مدیریت مسئولان / ناتمام گذاشتن آرمان‌های نهضت / آسیب‌شناسی اقتصادی.

با ارزش تر از آزادی / صفحه ۱۴۹ - صادق عبداللهی

ویکی نفوذ / صفحه ۱۵۰ - سید محسن طباطبایی

ویکی مدیا / ویکی‌پدیا / ویکی انبار.

به به چه نمازی / صفحه ۱۵۸ - سعید طلایی

سخنی با خوانندگان محترم / صفحه ۱۵۹

نظر سنجی / صفحه ۱۶۰

## شجره ملعونه<sup>۱</sup>

در بخشی از پیام حج رهبر انقلاب در توصیف آل سعود، از اصطلاح «شجره‌ی ملعونه» استفاده شده است.

ایشان فرموده‌اند: «برادران و خواهران مسلمان! امسال جای حجّاج مشتاق و با اخلاص ایرانی در مراسم حج خالی است، ولی آنان با قلب‌های خود حاضر و در کنار حاجیان از سراسر جهان و نگران حال آنان هستند، و دعا می‌کنند که شجره‌ی ملعونه‌ی طواغیت نتوانند گزندى به آنان برسانند.»

این اصطلاح که برگرفته از متن قرآن کریم است اشاره به ماجرای رؤیایی دارد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دیده‌اند.

در آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی اسرا چنین آمده است:

«وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَحْوَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا - (به یاد آور) زمانی را که به تو گفتیم: پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد؛ (و از وضعشان کاملاً آگاه است.) و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود؛ همچنین شجره ملعونه [درخت نفرین شده] را که در قرآن ذکر کرده‌ایم. ما آن‌ها را بیم داده (و انذار) می‌کنیم؛ اما جز طغیان عظیم، چیزی بر آن‌ها نمی‌افزاید!».

سؤال آن است که این شجره‌ی ملعونه چیست که خداوند آن را وسیله‌ای برای آزمایش و امتحان مردم قرار داده است؟ به خصوص آن‌که: «در هیچ‌یک از آیات قرآن کریم، شجره‌ای به چشم نمی‌خورد که خداوند اسمش را برده سپس آن را لعنت کرده

باشد.<sup>۱</sup> برخی از مفسران معتقدند که این شجره، شجره‌ی زقوم است و به آیه‌ی ۶۲ و ۶۳ سوره‌ی صافات اشاره می‌کنند که می‌فرماید:

« أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ »<sup>۲</sup>

اما همان‌گونه که مشخص است در این آیه، صرفاً به محل امتحان بودن زقوم اشاره می‌شود و دیگر مورد لعن قرار نگرفته است.

به همین علت برخی از مفسران دیگر اعتقاد بر این دارند که کلمه‌ی «شجره» را نباید به معنای تحت‌اللفظی آن یعنی «درخت» ترجمه کرد، بلکه با توجه به محتوای آیه می‌توان دریافت که مراد خداوند از بیان آن چیز دیگری بوده است. شبیه چنین موضوعی در آیات ۲۴ و ۲۶ سوره‌ی ابراهیم علیه السلام نیز آمده است که از دو عبارت «شجره‌ی طیبه» و «شجره‌ی خبیثه» برای توصیف وضعیت دو جریان حق و باطل استفاده شده است:

« أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ -

آیا ندیدی چگونه خداوند "کلمه طیبه" (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! » (۲۴)

« وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ - (همچنین)

«کلمه خبیثه» (و سخن آلوده) را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده، و قرار و ثباتی ندارد. » (۲۶)

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۸۸

۲. أَدَالِكِ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ (۶۲) إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ (۶۳) إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ (۶۴) طَلَعَهَا كَأَنَّه رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ (۶۵) فَإِنَّهُمْ لَا يَكُونُونَ مِنْهَا فَمَالِؤُنْ مِنْهَا الْبُطُونَ (۶۶) آیا این (نعمت‌های جاویدان بهشتی) بهتر است یا درخت (نفرت‌انگیز) زقوم؟! (۶۲) ما آن را مایه درد و رنج ظالمان قرار دادیم! (۶۳) آن درختی است که از قعر جهنم می‌روید! (۶۴) شکوفه آن مانند سرهای شیاطین است! (۶۵) آن‌ها [مجرمان] از آن می‌خورند و شکم‌ها را از آن پر می‌کنند! (۶۶)

در آیه‌ی فوق‌الذکر نیز کلمه‌ی شجره، بنا بر تفسیر مفسرانی چون مرحوم علامه طباطبایی، می‌بایست به معنای خاندان و دودمان در نظر گرفت که در زبان عربی نیز اتفاقاً کاربرد زیادی دارد. به‌عنوان مثال می‌گویند فلانی از شجره‌ی مبارکی است، یعنی این که از خاندان مبارک و با اصل و نسب‌داری هست. در احادیث معصومین علیهم‌السلام نیز چنین معنایی از شجره به کار رفته است. به‌عنوان مثال پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

«أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ»<sup>۱</sup>.

پس مراد از شجره‌ی ملعونه در این آیه نیز در حقیقت، خاندانی است که به دلیل کارهایی که کرده‌اند مورد لعنت خداوند قرار گرفته است. پس پرسش بعدی این است که این خاندان، کدام خاندان‌اند؟ در تفسیر نمونه<sup>۲</sup> آمده است جمعی از مفسران شیعه

۱. از امیر مؤمنان علیه‌السلام روایت شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: «خُلِقَ النَّاسُ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى وَ خُلِفْتُ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ أَنَا أَصْلُهَا وَ أَنْتَ فَرْعُهَا وَ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ أَغْصَانُهَا وَ شِيعَتُنَا أَوْزَاقُهَا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا - يَا عَلِيُّ! مردم از درخت‌های مختلفی آفریده شده‌اند، ولی من و تو از یک درخت، که من ریشه و اصل آنم و تو تنه آن، و فرزندان حسن و حسین شاخه‌ها، و شیعیان برگ‌های آن درختند، پس هر کس به ترکه‌ای از شاخه‌های آن چنگ زد، خداوند او را به بهشت داخل خواهد کرد.» عیون أخبار الرضا علیه‌السلام ج ۲ ص ۷۳

۲. جمعی از مفسران شیعه و اهل تسنن نقل کرده‌اند که این خواب اشاره به جریان معروفی است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خواب دید میمون‌هایی از منبر او بالا می‌روند و پائین می‌آیند، بسیار از این مسأله غمگین شد، آن‌چنان که بعد از آن کمتر می‌خندید (این میمون‌ها را بنی‌امیه تفسیر کرده‌اند که یکی بعد از دیگری بر جای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشستند در حالی که از یکدیگر تقلید می‌کردند و افرادی فاقد شخصیت بودند و حکومت اسلامی و خلافت رسول‌الله را به فساد کشیدند). این روایت را "فخر رازی" در تفسیر کبیر، و "قرطبی" مفسر معروف اهل تسنن در تفسیر الجامع، و "طبرسی" در مجمع‌البیان و جمعی دیگر نقل کرده‌اند، و مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی می‌گوید: این روایت از روایات معروف در میان عامه و خاصه است. تفسیر نمونه ج ۱۲ ص ۱۷۱

و همچنین اهل تسنن نقل کرده‌اند رؤیایی که در ابتدای آیه ذکر شده است، اشاره به همان ماجرای معروف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد که خواب دیدند میمون‌هایی از منبر ایشان بالا و پایین می‌روند و پیامبر بعد از این خواب، بسیار غمگین شدند به طوری که کمتر می‌خندیدند. این خواب را بسیاری از برجستگان اهل سنت چون خطیب بغدادی، ترمذی، ابن جریر، طبرانی، بیهقی، ابن مردویه و علمای شیعه چون شیخ کلینی نقل کرده‌اند. بر همین اساس، مفسران سنی و شیعه (مانند قرطبی از مفسران معروف اهل سنت در تفسیر الجامع، فخر رازی در تفسیر کبیر و...) این خواب را، دلالت بر روی کار آمدن خاندان بنی‌امیه، بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گرفته‌اند.<sup>۱</sup> خاندانی که با اعمال خود موجب فتنه در جهان اسلام شدند و تاریخ اسلام را از مسیر اصلی خود منحرف کردند.

حال، به کار بردن عبارت شجره‌ی ملعونه برای آل سعود در پیام حج رهبر انقلاب، بیانگر همان خط منحرفی است که در جهان اسلام به وجود آمده که با رفتار و گفتار خود، موجبات فتنه در بین مسلمین را ایجاد کرده‌اند. همکاری و هماهنگی با شرورترین دشمنان مسلمانان یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی، پشتیبانی مالی و لجستیکی از گروهک‌های تروریستی چون داعش و القاعده، کشتار مردم بی‌گناه یمن، و بی‌کفایتی در ماجرای منای حج گذشته که موجب شهادت ۶۰۰۰ هزار حاجی از سراسر جهان اسلام شد، از نمونه‌های ملعونه بودن این خاندان است.

۱. علامه طباطبایی چندین روایت با همین مضمون را نقل نموده است. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۲۰۴.

## درس فشرده

# ولایت فقیه

### مقدمه

موضوع ولایت فقیه یکی از مبانی اصلی فقه شیعه است که در عصر حاضر توسط رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه احیاء شده و به ظهور رسید.

از آن جا که این ولایت در امتداد ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشد لازم است تا هر فرد مؤمن اطلاعاتی هر چند مختصر درباره‌ی آن داشته باشد زیرا قبولی همه‌ی اعمال در گرو ایمان واقعی و اقرار به ولایت اهل بیت و پیروی از آنان است.

اگر چه آثار فاخر و ارزشمندی پیرامون موضوع ولایت فقیه منتشر شده و در دسترس همگان قرار دارد، اما بسیاری از مطالب به جهت ظرافت و دقت موضوع و همچنین اقامه ادله عقلی و نقلی بسیار فراوان، از جنبه آموزشی لازم برای استفاده آحاد جامعه به‌ویژه بسیجیان، برخوردار نمی‌باشد. به همین دلیل برای تسهیل در امر آموزش، این موضوع مهم برای اساتید و مربیان و سهولت فراگیری از جانب بسیجیان عزیز؛ اقدام به خلاصه نمودن مطالب با حفظ جنبه آموزشی آن نمودیم. امید است به احسن وجه مورد بهره‌برداری قرار گیرد.



## تعریف

در زبان عربی برای ولایت دو معنا ذکر کرده‌اند:

۱- رهبری و حکومت

۲- سلطنت و چیرگی

هنگامی که ولایت در مورد فقیه به کار می‌رود مراد از آن حکومت و زمامداری امور جامعه است. اگر نظام سیاسی اسلام تشریح گردد و مکتب سیاسی آن باز شناسانده شود یکی از مبانی این مکتب، ولایت فقیه در عصر امامان معصوم علیهم‌السلام خواهد بود.

از دیدگاه شیعه ولایت فقیه در عصر غیبت ادامه ولایت امامان معصوم است همان‌گونه که ولایت امامان در امتداد ولایت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار داشت و حاصل آن اعتقاد به این نکته است که در رأس هرم قدرت در جامعه اسلامی باید یک اسلام‌شناس قرار گیرد که اگر معصوم حضور داشت شخص او و اگر نبود فقیه جامع‌الشرایط این مسئولیت را بر عهده خواهد داشت زیرا از دیدگاه اسلام وظیفه‌ی اصلی حکومت بسط ارزش‌ها و احکام الهی در جامعه می‌باشد و برای تحقق این آرمان لازم است در بالاترین مصدر تصمیم‌گیری شخصی آگاه به دین (دین‌شناس) قرار گیرد. زیرا اگر حکومت اسلامی نباشد بسیاری از احکام آن معطل می‌ماند، مانند احکام قضاوت، جهاد، روابط تجاری با غیر مسلمانان، بانک‌داری و تمام اموری که به اداره جامعه مربوط می‌شود.

و اگر حکومت اسلامی باشد ولی در رأس آن کسی که اسلام را نمی‌شناسد قرار گیرد تضمینی برای اجرای اسلام وجود ندارد.

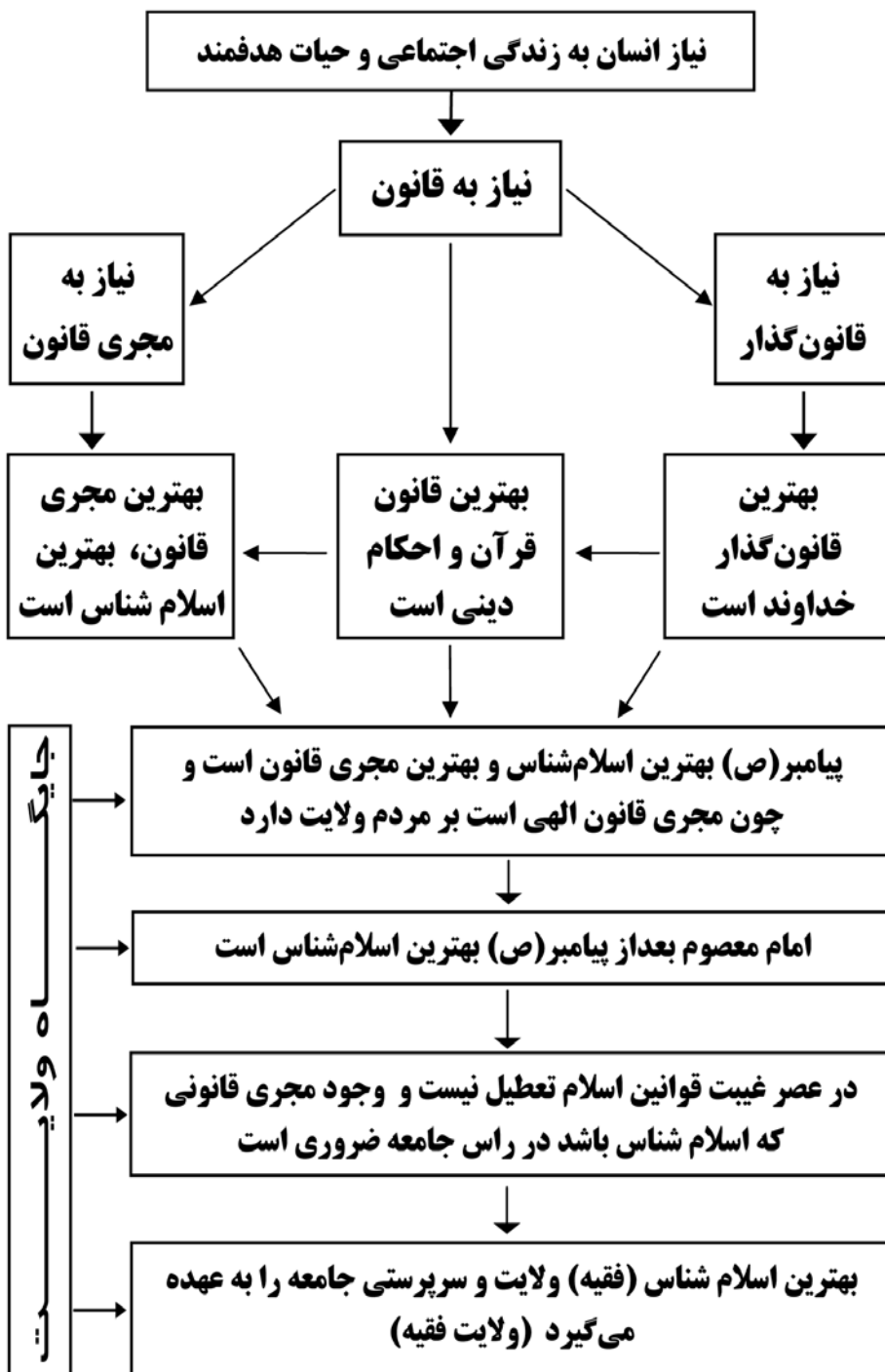
## دلایل اثبات ولایت فقیه

### الف) دلیل عقلی:

از آن جا که انسان موجودی اجتماعی است نیاز دارد تا در کنار دیگر انسان‌ها زندگی کند و تشکیل جامعه بدهد و بدون شک جامعه به قانون و زمامدار (مجری) برای اجرای قانون نیاز دارد و بدون تردید بهترین قانون برای اداره‌ی یک جامعه قرآن کریم و دستورات خداوند می‌باشد زیرا او بهتر از هر کسی به نیازها و مشکلات آفریدگانش آگاه است. از طرفی اجرای قانون و حکومت و زمامداری بر جامعه‌ی اسلامی باید توسط کسی انجام شود که بهترین شناخت را نسبت به این قانون داشته و بهتر از هر کسی بتواند آن را اجرا نماید. این فرد به یقین خود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بعد از او امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند. اما در زمان غیبت، احکام اجتماعی اسلام تعطیل نیست و برای آن که بتوان این احکام را به نحو مطلوب عمل کرد لازم است تا در زمان غیبت نیز (در صورت وجود شرایط) حکومت اسلامی برپا شود.

عقل حکم می‌کند که بر قله‌ی چنین حکومتی کسی قرار گیرد که به احکام اسلامی آگاهی دارد و می‌تواند زمامدار مردم باشد. اگر معصوم در میان مردم بود عقل او را سزاوار این منصب می‌شمارد ولی در عصر غیبت معصوم، فقیه عادل و قادر بر اداره جامعه لایق این مقام است.

به عبارتی جایگاه ولایت (دقت شود) ثابت است و همیشه باید یک نفر که دارای شرایط لازم است در این جایگاه هدایت و رهبری جامعه را بر عهده بگیرد و آن چه تغییر می‌کند افرادی هستند که در این جایگاه قرار می‌گیرند.



## ب) دلایل نقلی:

برای اثبات ولایت فقیه به احادیث فراوانی استناد شده که به دلیل هدف ما در ارائه بحثی بسیار موجز و خلاصه فقط به سه حدیث اشاره می‌کنیم:

۱- توقیع شریفی که مرحوم صدوق از اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ به پرسش‌های او به خط مبارک‌شان نوشتند:

«وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - در رویدادهایی که اتفاق می‌افتد به روایان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آن‌ها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم»<sup>۱</sup>

حضرت مهدی علیه السلام دو جمله «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ» و «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» را به گونه‌ای فرموده‌اند که به وضوح می‌رساند حکم روایان حدیث که همان فقیهان هستند مانند حکم خود امام است. یعنی فقیهان نایب عام امام زمان علیه السلام در بین مردم هستند.<sup>۲</sup>

۱. وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۴۰ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۲ ص ۹۰ و ج ۵۳ ص ۱۸۰ و ج ۷۵ ص ۳۸۰ - الاحتجاج ج ۲ ص ۴۶۹ - إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القدیمة) ص ۴۵۲ - الخرائج و الجرائح، ج ۳ ص ۱۱۱۳ - الغیبة للطوسی ص ۲۹۰ - كشف الغمة فی معرفة الأئمة ج ۲ ص ۵۳۱ - کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۳ - منتخب الأنوار المضيئة ص ۱۲۲

۲. درباره این حدیث در مقاله «بررسی سه روایت مهم در موضوع ولایت فقیه» به طور مبسوط بحث شده است. (مقاله بعدی)

۲- حدیثی که از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده و به مقبوله‌ی عمر بن حنظله معروف است:

«مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يُقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ - هر کس از شما حدیث ما را نقل می‌کند و در حلال و حرام ما نظر دارد و احکام ما را می‌شناسد به حکومت او رضایت دهید همانا من او را حاکم شما قرار دادم پس وقتی او به حکم ما حکم کرد اگر قبول نشود، سبک شمردن حکم خدا و ردّ بر ماست و ردّ ما ردّ خداست و آن در حد شرک به خداست»<sup>۱</sup>

فقیه در اصطلاح امروز همان شخصی است که در حدیث با تعبیر عارف به احکام معرفی شده است.

وقتی در زمان حضور امام معصوم علیه السلام و در صورت دسترسی نداشتن به معصوم، وظیفه‌ی مردم مراجعه به فقیهان جامع شرایط است، در زمان غیبت که معصوم حضور ندارد به طریق اولی وظیفه‌ی مردم مراجعه به چنین فقیهانی می‌باشد.<sup>۲</sup>

« همان‌طور که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حکومت ظاهری خود حاکم و والی و قاضی تعیین می‌کرد، و عموم مسلمانان وظیفه داشتند که از

۱. الکافی ج ۱ ص ۶۷ - تهذیب الأحکام ج ۶ ص ۲۱۸ و ص ۳۰۱ - وسائل الشیعة ج ۱ ص ۳۴ و ج ۲۷

ص ۱۳۶ - مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۳۱۱ - عوالمی اللالی ج ۴ ص ۱۳۳

۲. درباره این حدیث نیز در مقاله « بررسی سه روایت مهم در موضوع ولایت فقیه » به‌طور مبسوط

بحث شده است. (مقاله بعدی)

آن‌ها اطاعت کنند، حضرت امام صادق علیه‌السلام هم چون «ولی امر» مطلق می‌باشد... می‌تواند برای زمان حیات و مماتش حاکم و قاضی تعیین فرماید... و تعبیر به حاکماً فرموده تا خیال نشود که فقط امور قضایی مطرح است، و به سایر امور حکومتی ارتباط ندارد.<sup>۱</sup>

۳- حدیثی که مرحوم صدوق از امیرالمومنین علی علیه‌السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي -

خدایا جانشینان مرا مورد رحمت خویش قرار ده  
قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ خُلَفَاؤُكَ -

سؤال شد جانشینان شما چه کسانی هستند؟  
قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي يَرْوُونَ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي -

حضرت فرمود: آنان که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند».<sup>۲</sup>

برای دلالت این حدیث برای ولایت فقیه باید به دو نکته توجه کرد:

الف) رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از سه شأن عمده برخوردار بودند:

۱- تبلیغ آیات الهی و رساندن احکام شرعی و راهنمایی مردم.

۲- قضاوت در موارد اختلاف و رفع خصومت.

۳- زمامداری جامعه اسلامی و تدبیر آن یعنی ولایت.

۱. امام خمینی رحمت‌الله‌علیه؛ ولایت فقیه، حکومت اسلامی ص ۹۲

۲. من لایحضره الفقیه جلد ۴ صفحه ۴۲۰ - وسائل الشیعة ج ۲۷ ص ۹۱ - مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۲۸۷

- بحار الأنوار ج ۲ ص ۱۴۴ و ج ۸۶ ص ۲۲۱ - الأملی للصدوق ص ۱۸۰ - معانی الأخبار ص ۳۷۴ -

جامع الأخبار ص ۱۸۱ - صحیفة الرضا(ع) ص ۵۶ - عیون أخبار الرضا(ع) ج ۲ ص ۳۷

ب) منظور از کسانی که بعد از حضرت می‌آیند و حدیث و سنت او را نقل می‌کنند فقیهان هستند نه راویان و محدثان، زیرا راوی فقط نقل حدیث می‌کند و نمی‌داند آنچه نقل می‌کند حدیث و سنت خود حضرت است یا نه؟ و کسی این امور را می‌شناسد که به مقام اجتهاد و درجه فقاقت رسیده باشد.

با توجه به این دو نکته از حدیث استفاده می‌کنیم که فقیهان جانشینان پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشند و شئونی که برای حضرت بود (تبلیغ دین، قضاوت، زمامداری و ولایت) برای جانشینان او نیز خواهد بود.

### یک بحث قرآنی

خداوند کریم در قرآن مجید می‌فرماید:

«ان الحكم الا لله - فرمان جز به دست خدا نیست» (انعام/۵۷ - یوسف/۴۰ و ۶۷)

و خداوند است که بر همه‌ی انسان‌ها ولایت و سرپرستی دارد و این ولایت را از جانب خویش به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام داده است:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ

رَاكِعُونَ - ولی شما خدا و رسول و مؤمنینی هستند که در هنگام رکوع زکات می‌دهند». (مائده/۵۵)

طبق روایات صریحی که از سوی شیعه و سنی نقل شده است منظور قسمت آخر آیه امام علی‌علیه‌السلام است که در هنگام رکوع نماز، انگشتر خویش را به انسان فقیری که تقاضای کمک کرده بود بخشید.

خداوند با این‌گونه دستورات جایگاه ولایت را رفیع قرار داد و دستور فرمود تا مؤمنین از هر کسی که در این جایگاه قرار می‌گیرد اطاعت کنند.

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت کنید». (نساء/۵۹)

صاحب‌امر در عصر حاضر وجود امام‌عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف است و در بخش‌های قبل اشاره شد که در زمان غیبت فقها جامع‌الشرايط نایب عام امام معصوم هستند و هر کدام حکومت جامعه را در دست بگیرد در جایگاه ولایت قرار گرفته است پس اطاعت از او، اطاعت از خداوند و انجام دستورات الهی در قرآن می‌باشد.

## شرایط ولی فقیه

### ۱- علم (فقاہت در دین):

از آن‌جا که در حکومت دینی اداره جامعه بر اساس قوانین اسلامی است کسی که در راس قدرت قرار می‌گیرد باید آگاهی کافی به قوانین اسلامی داشته باشد تا در جریان اداره اجتماع از این قوانین سرپیچی نشود یعنی رهبر اسلامی باید به درجه اجتهاد رسیده و شناخت او نسبت به اسلام بر اساس استنباط از احکام الهی باشد و از دیگری تقلید نکند. زیرا اگر رهبر مقلد دیگری باشد اقتدار و نفوذ او شکسته خواهد شد. در این مورد علاوه بر آیات و روایات - که یک نمونه از هر کدام در زیر آمده است - عقل سلیم نیز حکم می‌کند که عالم بر جاهل مقدم است.<sup>۱</sup>

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ

- بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می‌شوند!» (زمر/۹)

۱. کتاب ولایت فقیه (تهیه شده توسط مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه)



امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این خصوص می فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ

- ای مردم، شایسته ترین مردم برای حکومت کسی است که از دیگران تواناتر و به دستور خدا در امر حکومت داناتر باشد».<sup>۱</sup>

## ۲- عدالت و تقوی:

اگر حاکم و فقیه از تقوا و عدالت برخوردار نباشد قدرت او را تباه می کند و ممکن است منافع شخصی یا گروهی را بر منافع اجتماعی و ملی مقدم بدارد. برای ولی فقیه درستکاری و امانت و عدالت شرط است تا مردم با اطمینان و اعتماد زمام امور را به او بسپارند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه می فرماید کسی که دارای برخی از صفات رذیله است جایز نیست که حاکم مسلمانان باشد.<sup>۲</sup>

۱. نهج البلاغه خطبه ۱۷۳

۲. همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود، تا در اموال آن‌ها حریص گردد، و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد، که با ستم حق مردم را غصب و عطاهای آنان را قطع کند، و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد، و رشوه خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند، و آن کس که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ضایع می‌کند لیاقت رهبری ندارد زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند.

امام حسین علیه السلام نیز درباره صفات حاکم مسلمین می فرماید:

«فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَابِسُ نَفْسُهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ - به جان خودم سوگند پیشوای جامعه جز آن کس که مطابق با دستور کتاب خدا حکم کند و به قسط قیام کند (عدل و داد را در میان افراد رواج دهد) و خود هم به دین حق، متدین و پایند باشد و خود را مطیع و فرمان بردار خدا بداند، نیست.»<sup>۱</sup>

### ۳- آگاهی و اهتمام به مصالح اجتماعی: یعنی مدیر و مدبر باشد.

حدیثی که در شماره یک از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شد به نوعی اشاره به این مطلب نیز دارد.

«ای مردم، شایسته ترین مردم برای حکومت کسی است که از دیگران تواناتر و به دستور خدا در امر حکومت داناتر باشد.»<sup>۲</sup>

امام علی علیه السلام در حدیث دیگری در احتجاج به حقانیت خود بر امر خلافت فرموده است:

«وَأَعْلَمُكُمْ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ وَ أَدْرِكُكُمْ لِسَانًا وَ أَثْبِتُكُمْ جَنَانًا - آشناترین شما به

عواقب امور و قاطع ترین شما در گفتار و قوی ترین شما در قلب و دل می باشم.»<sup>۳</sup>

و کاملاً مشخص است که این صفات لازم برای رهبر جامعه است که امیرالمؤمنین آن ها را بیان فرموده است.

۱. الإرشاد مفید ج ۲ ص ۳۹ - بحار الأنوار ج ۴۴ ص ۳۳۴

۲. نهج البلاغه خطبه ۱۷۳

۳. بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۱۸۵ - الاحتجاج، ج ۱ ص ۷۴

## مطلقه بودن ولایت فقیه

برای مشخص شدن معنای «مطلقه» ذکر مقدماتی لازم است. پیامبر و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام دارای سه نوع ولایت می‌باشند:

### الف - ولایت تکوینی:

یعنی قادر به ایجاد تغییرات در عالم مخلوقات و کائنات هستند و می‌توانند کارهایی فوق توان بشر انجام دهند.

### ب - ولایت تشریحی:

یعنی اقدام به قانون‌گذاری می‌نمایند و بایدها و نبایدهای شرعی (احکام) را برای مردم بیان می‌کنند.

### ج - ولایت اجتماعی:

به معنای سرپرستی و حکومت بر جامعه می‌باشد که از طریق تصمیم‌گیری‌های به موقع در حوادث مختلف اجتماعی جامعه را هدایت می‌کنند.

محدوده‌ی ولایت فقیه از نوع سوم یعنی ولایت اجتماعی است. به همین دلیل حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه می‌فرماید: «کلیه‌ی امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه‌ علیهم‌السلام مقرر شده در مورد فقیه عادل نیز مقرر است و عقلاً نیز نمی‌توان فرقی میان این دو قائل شد»<sup>۱</sup> (جمله‌ی امور مربوط به حکومت و سیاست شاهد بحث ما می‌باشد).

۱. امام خمینی، «شؤون و اختیارات ولایت فقیه»، ترجمه «مبحث ولایت فقیه از کتاب بیع، امام

«مطلقه» به معنای فقدان قید و حدود می‌باشد که در برابر آن «مقیده» به معنای داشتن قید و بند و حدود قرار دارد.

**ولایت فقیه در موارد زیر دارای اطلاق می‌باشد.** (یعنی محدود نیست)

#### الف - اطلاق زمانی:

بشریت هیچ زمانی از ولایت بی‌نیاز نخواهد بود و همواره احتیاج به رهبر فرزانه دارد که پیامبران و بعد از آن‌ها امامان و در زمان غیبت فقها این ولایت را برعهده دارند.

#### ب - اطلاق مکانی:

یعنی محدوده‌ی ولایت به هیچ مرز جغرافیایی مقید نمی‌گردد. اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین مدعی تکامل پیام هدایت برای تمامی مردم جهان بوده و همه را دعوت به هدایت می‌نماید و هر کس در سراسر عالم موظف است تا اوامر ولی فقیه را اطاعت کند.

#### ج - اطلاق موضوعی:

ولایت فقیه بر تمامی موضوعات و ساختارهای جامعه اعم از سیاسی فرهنگی و اقتصادی جاری است و محدود به موضوعی خاص نمی‌باشد و ولی فقیه در مورد موضوعات مختلف حق دارد رای و نظر خود را بدهد و مردم جامعه باید از آن اطاعت کنند.

این بدان معنی نیست که ولی فقیه فوق هر قانونی است و می‌تواند خارج از حدود شرعی حکم بدهد بلکه دستورات و نظرات او بر اساس حدود و احکامی است که در کتاب الهی آمده و از جانب ائمه معصومین علیهم‌السلام تبیین گردیده است.

بنابراین «مطلقه بودن» حدود و ابعاد ولایت را مشخص می‌کند که در تمامی زمینه‌های ذکر شده به‌طور مطلق می‌تواند ولایت خود را اعمال نماید.

## روش تعیین حاکم اسلامی ( ولی فقیه )

در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد.

### الف - نظریه‌ی انتخاب:

در زمان غیبت امام علیه‌السلام از آن جهت که امامت و ولایت تعطیل نمی‌شود و برپایی دولت اسلامی در هر زمانی واجب است بر اساس روایات برپایی حکومت اسلامی وظیفه فقه‌ها می‌باشد بنابراین اگر چه تمامی فقه‌ها از جانب امام معصوم برای رهبری تعیین شده‌اند ولی امکان اعمال ولایت از سوی همه‌ی آنها نیست. پس در این هنگام بر مردم واجب است برای شناختن و شناساندن فقیه واجد شرایط رهبری تلاش کنند و با رای مستقیم یا توسط خبرگان وی را انتخاب کنند.

طرفداران این نظریه می‌گویند فقیه برای مشروعیت ولایتش بر مردم، علاوه بر داشتن صلاحیت‌های لازم ( عدالت، فقاقت و...) باید «بیعت و میثاق مردمی» (مقبولیت مردمی) را هم داشته باشد تا ولی مردم گردد.

مهم‌ترین اشکالات نظریه انتخاب این است که اگر ولی فقیه را منتخب مردم بدانیم:

۱- مشروعیت خود را از رأی مردم اخذ می‌کند که توضیح داده شد که چنین نیست و ولی فقیه مشروعیتش از جانب امام معصوم است.

۲- ولی فقیه وکیل مردم محسوب می‌شود و حدود ولایت وی بستگی به تعداد طرفداران و خواست مردم دارد و هرگاه مردم او را نخواستند ولایت او ساقط می‌گردد که طبق همان توضیحات قبلی چون ولایتش از جانب امام معصوم است حدود آن نیز توسط معصوم تعیین گردیده است که این حدود در صفحات قبل توضیح داده شد و با خواست یا عدم خواست مردم ولایت او ساقط یا محدود نمی‌گردد.

## ب - نظریه‌ی انتصاب:

طبق این نظریه بر اساس روایات و سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام، آنان فقیهان جامع‌الشرایط را ولی‌امر مسلمین قرار داده‌اند پس فقها بر مردم ولایت پیدا می‌کنند و فقیه فقط با داشتن «صلاحیت و احراز شرایطی که اهل بیت تعیین نموده‌اند» دارای ولایت است و تنها در مرحله عینیت بخشیدن به حکومت و اعمال ولایت به پذیرش مردمی نیاز دارد.

ولی از آن جایی که دخالت همزمان همه‌ی فقها در امور مسلمانان موجب هرج و مرج می‌گردد تشکیل حکومت و اداره‌ی امور مسلمین را واجب کفایی می‌دانند یعنی در صورت انجام آن از سوی یک فقیه، این تکلیف از دیگران ساقط می‌شود.

بر اساس نظریه نصب، رای مردم موجب مشروعیت ولی فقیه نمی‌شود بلکه ولی فقیه از جانب امام معصوم دارای ولایت می‌باشد و مشروعیتش را از امام کسب می‌نماید ولی برای اعمال ولایت نیاز به مقبولیت مردمی دارد و این رای مردم تأثیری در حدود اختیارات ولی فقیه ندارد.

همانند دوران علی علیه‌السلام که ایشان مشروعیت ولایت خود را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کسب کردند و بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان امام دارای ولایت بودند ولی چون مردم با ایشان بیعت نکردند آن حضرت تا ۲۵ سال خانه‌نشین شدند و نتوانستند اعمال ولایت نمایند ولی ولایت حضرت ساقط نگردد.

بر اساس آنچه از دلایل عقلی و نقلی ذکر شد مشخص می‌گردد که ولی فقیه از سوی امام معصوم منصوب گردیده است ولی برای اعمال ولایت نیاز به بیعت مردم دارد که این کار می‌تواند با بیعت مستقیم (مانند انتخابات) و یا برگزیدن منتخبینی توسط مردم برای این بیعت و انتخاب صورت گیرد. در هر حال حدود

اختیارات ولی فقیه را امام معصوم مشخص نموده و در فقه شیعه آمده است و مردم یا منتخبین آنان نمی‌توانند در این حدود دخل و تصرفی نموده و آن را کم یا زیاد کنند.

به عبارت دیگر: ولی فقیه از سوی امام معصوم منصوب (به نصب عام) شده و مردم یا منتخبین آنان فقط او را کشف می‌نمایند.

چگونگی تشخیص فقیه جامع‌الشرایط رهبری از میان فقها در دورانی که هیچ فقیهی حکومت را در اختیار ندارد - اگر شرایط در اختیار گرفتن حکومت وجود داشته باشد - بر همه فقها واجب است تا در جهت تشکیل حکومت اسلامی اقدام نمایند و لذا «اقدام اولیه» از سوی یکی از فقها «مشروعیت» و به تبع آن «ولایت» را برای این فقیه به‌دنبال دارد و فقهای دیگر نیز تحت ولایت او هستند و نباید بر خلاف احکام (حکومتی) وی عمل نمایند و با تشکیل حکومت، دیگر فقها می‌توانند خود را از کار حکومت مبرا بدانند و هیچ‌گونه وجوبی را بر دوش خویش احساس نکنند.

اما در دورانی که حکومت اسلامی شکل گرفته است اگر فقیه حاکم از دنیا برود، دیگر نمی‌توان با ملاک اقدام اولیه فقیه جامع‌الشرایط را شناخت (زیرا اقدام اولیه قبل از آن صورت گرفته است) و ممکن است در این زمان چند فقیه با صدور احکامی خود را به‌عنوان ولی فقیه به مردم معرفی کنند و این امر موجب هرج و مرج می‌گردد. لذا در این مقطع (وجود حکومت اسلامی و فوت ولی فقیه) باید روشی را پذیرفت که از آن طریق فقیه جامع‌الشرایط شناخته شود.

روشی که در جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است این است که مطابق قانون اساسی مردم با انتخاب عده‌ای به‌عنوان نمایندگان خود به نام «خبرگان» - که همه از فقها و مجتهدین می‌باشند - کار انتخاب ولی فقیه را به آنان می‌سپارند و آنان یک فرد واجد شرایط رهبری را انتخاب می‌نمایند.

بر این اساس فقیهی که برای رهبری به مردم معرفی شود دارای ولایت نیز هست و فقیه دیگری نمی‌تواند ادعای ولایت کند. البته توضیح این نکته ضروری است که در هر دو شکل محتوا یکی است و در هر دو مورد مردم با بیعت با فقیه جامع‌الشرایط شرایط اعمال ولایت را برای او مهیا می‌کنند و تنها روش بیعت متفاوت است.

### پاسخ به یک اشکال: آیا ولایت فقیه به دیکتاتوری نمی‌انجامد؟

دیکتاتوری زمانی به وجود می‌آید که رهبر یک جامعه فوق قانون باشد و خود را در برابر تخلفات پاسخ‌گو نداند و هیچ مقامی نتواند او را از رهبری عزل نماید و به این دلیل خود را در چارچوب خاصی نداند و هر طور که صلاح دانست تصمیم بگیرد. اما با توجه به نکات زیر زمینه‌های دیکتاتوری وجود ندارد:

#### الف) نظارت درونی:

بر اساس آیات و روایات و همچنین شرایطی که قانون برای رهبر جامعه اسلامی در نظر گرفته است (به خصوص تقوا و عدالت) مشخص می‌گردد فردی رهبر جامعه خواهد شد که همواره سعی می‌کند مطابق احکام اسلامی حرکت کند و خود را مقید به رعایت قوانین الهی بداند لذا چنین شخصی بر اساس وجدان درونی و تقوایی که دارد از روی هوای نفس تصمیم نمی‌گیرد.

#### ب) نظارت بیرونی:

بر اساس قانون اساسی ولی فقیه در برابر قانون همانند دیگر افراد می‌باشد و هیچ برتری نسبت به دیگران ندارد و در صورت تخلف محاکمه خواهد شد. همچنین منتخبان مردم در یک نهاد کنترلی به نام «مجلس خبرگان» اعمال و رفتار وی را زیر نظر دارند و می‌توانند نسبت به مدیریت و تصمیمات ولی فقیه پرسش نمایند و هر زمان احساس کردند که وی شرایط ادامه رهبری را ندارد او را عزل کنند.



برخی از اصول قانون اساسی که مانع دیکتاتوری رهبر می‌شوند عبارتند از:  
 اصل ۱۰۷: تساوی رهبر با دیگران در برابر قانون.  
 اصل ۱۱۱: در صورت ناتوانی و یا از دست دادن یکی از شرایط، رهبر توسط  
 مجلس خبرگان عزل خواهد شد.

ذکر این نکته نیز ضروری است که چنانچه ولی فقیه حکمی را با توجه به موازین شرعی و قانونی صادر نماید، علاوه بر همگان و سایر فقها، خودش نیز باید آن را رعایت نموده و به آن عمل کند.

### ولایت فقیه و قانون اساسی:

در اصول ۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۵۷ قانون اساسی نیز به موضوع ولایت فقیه اشاره شده است که مهم‌ترین آن‌ها اصل ۱۱۰ درباره اختیارات ولی فقیه است.  
 درباره‌ی این اصول ذکر ۲ نکته ضروری است:

#### نکته‌ی اول:

در هنگام بازنگری قانون اساسی لفظ (مطلقه) به اصل ۵۷ قانون اساسی اضافه گردید. پیش از این ذکر شد منظور از «ولایت مطلقه» حوزه اختیارات ولی فقیه است که در همه‌ی زمینه‌های حکومتی می‌باشد.  
 امام خمینی رحمت‌الله‌علیه حدود اختیار ولی فقیه را هم‌تراز حکومت امام معصوم می‌دانست. ایشان فرموده است:

«این توهم که اختیارات حکومت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیشتر از حضرت امیر علیه‌السلام بود یا اختیارات حکومتی حضرت علی علیه‌السلام بیش از فقیه است، باطل و غلط است»<sup>۱</sup>.

پس از فراندم قانون اساسی در ۵۸/۹/۱۲، امام خمینی رحمت‌الله‌علیه از

آن چه در مجلس خبرگان در باب قلمرو اختیارات ولایت فقیه از تصویب گذشت، خشنود نبود و این تصمیم خبرگان را فرایند جوسازی مخالفان به شمار آورد و فرمود:

«این که در این قانون اساسی یک مطلبی - و لو به نظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیشتر از این در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای این که خوب دیگر خیلی با این روشنفکرها مخالفت نکنند یک مقداری کوتاه آمدند - این که در قانون اساسی هست، این بعضی شئون ولایت فقیه هست نه همه شئون ولایت فقیه. و از ولایت فقیه آن طوری که اسلام قرار داده است، به آن شرایطی که اسلام قرار داده است، هیچ کس ضرر نمی بیند. یعنی آن اوصافی که در ولی است، در فقیه است که به آن اوصاف خدا او را ولیّ امر قرار داده است و اسلام او را ولیّ امر قرار داده است»<sup>۱</sup>.

این سخن را امام خمینی رحمت الله علیه زمانی فرمود که بیش از دو ماه از تصویب و همه پرسی قانون اساسی نمی گذشت.

امام خمینی رحمت الله علیه، در موارد متعدد دیگری دیدگاه روشن خود را درباره ولایت فقیه و حوزه اختیار رهبری بیان فرمود. از جمله در نامه به رئیس جمهور وقت حضرت آیت الله خامنه ای مرقوم فرمود:

«حکومت، که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است ... آن چه گفته شده است تا کنون، و یا گفته می شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است»<sup>۲</sup>.

۱. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۴۶۴

۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۲

**نکته‌ی دوم:**

چون قانون اساسی یک قرارداد مبتنی بر تجربه است به همین دلیل ممکن است به درستی تنظیم نشده و در همه حال کارآمد و راهگشا نباشد. همان‌طور که به لحاظ ایجاد برخی شرایط جدید که در قانون اساسی پیش‌بینی نشده بود بعد از ده سال به دستور امام خمینی رحمت‌الله‌علیه قانون اساسی مورد بازنگری قرار گرفت و برخی از اصل‌های آن تغییر نمود و به همه‌پرسی عمومی گذاشته شد و توسط ملت تایید گردید. لذا در صورت بروز چنین شرایطی، مداخله ولی فقیه برای خارج کردن نظام اسلامی از بن‌بست‌های قانونی و حقوقی ضرورت دارد. به عبارت دیگر اگر ولی فقیه در مواقع ضروری قانون را از هدایت جامعه به تحقق ارزش‌های دینی و ملی ناتوان یافت، می‌تواند در برهه‌ای خاص در چهارچوب فقاقت و عدالت، فراتر از قانون انجام وظیفه نماید. که این امر با توجه به مطلقه بودن ولایت فقیه و این‌که در اصل ۱۱۰ قانون اساسی بدان اشاره شده است، کاری به‌طور کامل قانونی است.

**اصول قانون اساسی مربوط به ولایت فقیه****اصل پنجم:**

در زمان غیب حضرت ولی عصر "عجل الله تعالی فرجه" در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

**اصل پنجاه و هفتم:**

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

### اصل یکصد و هفتم:

پس از مرجع عالی قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی "قدس سره الشریف" که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقها واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصدونهم بررسی و مشورت می‌کنند؛ هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصدونهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به‌عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نمایند.<sup>۱</sup>

رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت.

رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

### اصل یکصد و نهم:

شرایط و صفات رهبر:

- ۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.
- ۲- عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
- ۳- بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.

۱. بعد از بازنگری قانون اساسی موضوع شورای رهبری و شرط مرجعیت از این اصل حذف شد.

### اصل یکصد و دهم: وظایف و اختیارات رهبر:

۱- تعیین سیاست‌ها کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.

۳- فرمان همه‌پرسی.

۴- فرماندهی کل نیروهای مسلح.

۵- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها.

۶- نصب و عزل و قبول استعفای:

الف) فقهای شورای نگهبان. ب) عالی‌ترین مقام قوه قضائیه. ج) رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. د) رئیس ستاد مشترک. ه) فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. و) فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.

۷- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.

۸- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۹- امضا حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

۱۰- عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.

۱۱- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.

## بررسی سه روایت مهم

### در موضوع ولایت فقیه<sup>۱</sup>

#### ۱- مقبوله عمر بن حنظله

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع - عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْفُضَاةِ أَيْجَلُ ذَلِكَ قَالَ:

مرحوم کلینی از محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن عیسی، از صفوان بن یحیی، از داود بن حصین، از عمر بن حنظله روایت نموده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی دو مرد از اصحابمان که بین آنان نزاعی در موضوع دین یا میراث رخ داده بود و محاکمه را به نزد سلطان یا قاضی بردند پرسش نمودم که آیا چنین کاری حلال و رواست؟ حضرت فرمود:

مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُخْتًا وَ إِن كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ (نسا/۶۰)

کسی که در مورد حق یا باطلی محاکمه را به نزد آنان (حکام جور) ببرد، بی‌گمان محاکمه به نزد طاغوت برده، و آن چه به نفع او حکم شود، گرفتن آن حرام است، اگر چه حق برای وی ثابت باشد، چرا که آن را توسط حکم طاغوت باز پس گرفته است،

۱. در نگارش این مطلب از کتاب «مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه» بهره برده شده است.

در حالی که خداوند متعال دستور فرموده است که به آن کفر بورزند. خداوند فرموده است: اینان می خواهند محاکمه به نزد طاغوت ببرند، با این که مامور شده‌اند که به آن کفر بورزند.

قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ؟

عرض کردم پس چه باید بکنند؟

قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَ الرَّأدُّ عَلَيْنَا الرَّأدُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ

فرمود: نظر کنند در میان شما آن کس که حدیث ما را روایت می کند و در حلال و حرام ما ابراز نظر می کند، و احکام ما را می شناسد، وی را به عنوان حکم قرار می دهند، چرا که من او را حاکم شما قرار دادم، پس آنگاه که به حکم ما حکم نمود و از وی نپذیرفتند بی گمان حکم خدا را سبک شمرده و به ما پشت کرده‌اند و کسی به ما پشت کند به خداوند پشت کرده و این در حد شرک به خداوند است.<sup>۱</sup>

۱. برخی اسناد این روایت به شرح زیر است:

(۱) الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱ ص ۶۷

(۲) الکافی (ط - الإسلامية) ج ۷ ص ۴۱۲

(۳) من لا يحضره الفقيه ج ۳ ص ۸

(۴) تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان) ج ۶ ص ۲۱۸

(۵) الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي) ج ۲ ص ۳۵۶

(۶) السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی ج ۳ ص ۵۴۰

(۷) عوالی اللثالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة ج ۳ ص ۱۹۲

از لحاظ سند، گر چه برخی مناقشات، در روایت عمر بن حنظله وارد شده است،<sup>۱</sup> اما چون عموم فقها به آن عمل نموده و آن را تلقی به قبول نموده‌اند، به همین دلیل به مقبوله شهرت یافته است. به همین خاطر نمی‌توان به این روایت از نظر سند ایراد گرفت. به‌ویژه آن‌که در سلسله سند شخصی است به نام صفوان بن یحیی که از اصحاب اجماع است.

(۸) وسائل الشیعة ج ۱ ص ۳۴

(۹) وسائل الشیعة ج ۲۷ ص ۱۳۷

(۱۰) الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل) ج ۱ ص ۵۳۸

(۱۱) هداية الأئمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام ج ۱ ص ۳۳

(۱۲) البرهان فی تفسیر القرآن ج ۲ ص ۳۰۳

(۱۳) ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار ج ۱۰ ص ۱۱

(۱۴) مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ج ۲۴ ص ۲۷۵

(۱۵) بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۲ ص ۲۲۱

(۱۶) بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۱۰۱ ص ۲۶۲

(۱۷) عوالم العلوم و المعارف (مستدرک حضرت زهرا تا امام جواد عليهم السلام) ج ۲۰ ص ۶۰۳

(۱۸) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۱۷ ص ۳۱۱

(۱۹) جامع أحادیث الشیعة (للبروجردی) ج ۳۰ ص ۸۴

۱. مقبوله اصطلاحاً به روایتی گفته می‌شود که از نظر راویان اشکالی داشته باشد. زیرا اگر هیچ اشکالی بر آن وارد نباشد باید به آن صحیح یا موثق بگویند. اما چون فقها روایت را پذیرفته و قبول کرده‌اند به آن مقبوله گفته می‌شود. در مقبوله عمر ابن حنظله هر چند به عمر ابن حنظله و همچنین محمد بن عیسای یقطين و داود بن حصین الاسدی از جهت توثیق خدشه‌هایی وارد شده است، اما چون عموم فقها این روایت را تلقی به قبول نموده‌اند، به همین خاطر، مقبوله عمر ابن حنظله نام گرفته است. البته از جهت این سه نفر نیز ظاهراً بی اشکال باشد.



## دلالت بر ولایت

اما از نظر دلالت، قبل از هر چیز مناسب است که خلاصه‌ای از تقریر امام خمینی رحمت‌الله‌علیه نسبت به این روایت آورده شود. ایشان در کتاب البیع خویش می‌فرماید:

سخن راوی که می‌گوید: بین آن دو، در دین یا میراث منازعه ای است، پس دادخواهی خود را به نزد سلطان یا به نزد قضاوت می‌برند. این عبارت بی‌تردید نزاع‌هایی که به قضات ارجاع داده می‌شود را شامل می‌گردد. نظیر این‌که فلانی بدهکار است یا خود را وارث چیزی می‌داند و طرف دیگر انکار می‌کند و نیاز به این می‌افتد که به نزد قاضی بروند و اقامه بینه کرده، یا قسم بخورند و همچنین نزاع‌هایی که به والی‌ها و امرا بازگشت می‌کند، نظیر آن‌چه که شخصی دین یا میراث خویش را با این‌که ثابت و مشخص است ادا نمی‌کند و فقط نیاز به اعمال سلطه و قدرت دارد (نه محاکمه و قضاوت) و مرجع در این امور، امرا و سلاطین هستند. نظیر آن‌چه که اگر فرد ستمگری از یک طایفه فردی را کشت و بین آن دو طایفه نزاع در گرفت مرجعی برای رسیدگی به آن، غیر از ولات با تکیه بر قدرت‌شان نیست. و به همین جهت راوی گفته: محاکمه را نزد سلطان یا قضات ببرند. و روشن است که خلفا در این عصر و بلکه سایر زمان‌ها در مرافعاتی که به قضات ارجاع داده می‌شود دخالت نمی‌کنند و عکس آن نیز چنین است. پس قول آن حضرت که فرمود: «کسی که در حق یا باطل از اینان داوری خواهد از طاغوت داوری خواسته است» انطباق آن با ولایت روشن‌تر است، بلکه اگر قراین دیگری نبود ظهور در خصوص ولات است. به هر حال دخول والی‌های طغیانگر در آن بدون اشکال است. به‌ویژه به مناسبت حکم و موضوع، و با استشهاد آن حضرت به آیه‌ای که به تنهایی ظهور در نهی از مراجعه به حکام ستمگر دارد. و این‌که راوی گفته است «چه کار بکنند؟» پرسش در باره مرجع

رسیدگی در هر دو باب (قضاوت و ولایت) است و اختصاص آن در خصوص باب قضاوت بسیار بعید به نظر می‌رسد.

و فرمایش امام علیه‌السلام در این که «پس باید به حکمیت او راضی شوند» در واقع برای هر تنازعی به طور مطلق حاکم را مشخص فرموده است و اگر از کلمه «فلیرضوا» چنین توهم شود که امام علیه‌السلام فقیه را صرفاً برای قضاوت کردن مشخص فرموده است، تردیدی نیست که چنین اختصاصی از آن به دست نمی‌آید و الا رضایت طرفین در رجوع مورد نظر به قضاوت، شرط نمی‌باشد.

پس از مجموع آنچه گفته شد روشن گردید که از گفتار امام علیه‌السلام که می‌فرماید: «پس من او را حاکم بر شما قرار دادم» استفاده می‌شود که آن حضرت، فقیه را چه در شئون قضاوت و چه در شئون ولایت، حاکم قرار داده است، پس فقیه در هر دو باب، ولی امر و حاکم است، به‌ویژه با عدول آن حضرت از کلمه «قاضیا» به کلمه «حاکما» و بلکه بعید نیست که قضا نیز اعم از قضاوت قاضی و امر و حکم والی باشد. خداوند تبارک و تعالی نیز می‌فرماید:

« وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا - هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است! - (احزاب/۳۶)»

(در این آیه از امر خداوند به قضاوت تعبیر شده است) به هر حال هیچ اشکالی در

تعمیم (حاکمیت فقیه) به هر دو باب (قضاوت و ولایت) وجود ندارد.<sup>۱</sup>

۱. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۸ - ۴۷۹

ایشان در ادامه بحث، به شبهه چگونگی امکان نصب فقیه از سوی امام صادق علیه‌السلام برای دوران پس از امامت خویش و شبهه بی‌اثر بودن جعل منصب ولایت به خاطر مبسوط‌الید نبودن آن حضرت در دوران سیطره‌ی خلفای جور، پاسخ داده و در پایان تقریر خویش می‌فرماید:

امام صادق علیه‌السلام از طریق این جعل، اساس پایداری امت و مذهب را بنیان نهاد به گونه‌ای که... موجب آگاهی و بیداری امت گردیده و موجب قیام یک شخص یا اشخاص برای تأسیس حکومت عادلانه اسلامی و قطع ایادی اجانب می‌گردد.<sup>۱</sup>

در این موضوع برخی اشکالاتی گفته شده که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

#### اشکال اول: حاکم از لحاظ لغوی به معنای قاضی است

گفته می‌شود در بررسی فقه‌اللغه حدیث مقبوله باید به دوره و عصر فصاحت مراجعه کرد و نه دوره مولدین. یعنی باید دید که در عصر صدور حدیث، استفاده از واژه «حکم» و «حاکم» برای «زاممداری» و «والی» کاربرد داشته است یا نه؟ بر همین اساس گفته می‌شود در کتاب‌های لغت قدیمی «حکومت» نوعاً به معنای «قضاوت» است. و برای زاممداری بیشتر از واژه‌هایی همچون «خلافت» یا «سلطنت» یا «ولایت» و یا «امارت» استفاده شده است. به همین خاطر گفته می‌شود که آیه مورد استناد حضرت امام صادق علیه‌السلام نیز بر اساس شأن نزول آن بحث از تحاکم به یک قاضی طاغوتی است و نه سلطان و والی.<sup>۲</sup>

۱. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۸۲

۲. در تفسیر مجمع البیان شیخ طبرسی در مورد شأن نزول آیه ۶۰ سوره نساء «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ...» نقل شده است: «میان مردی از یهود و یکی از منافقین نزاعی در گرفت. یهودی گفت: شکایتم را به نزد محمد (ص) می‌برم. چون او می‌دانست که آن حضرت رشوه نمی‌گیرد و در قضاوت ستم روا نمی‌دارد. منافق گفت: نه، بین من و تو، کعب بن اشرف، حکم باشد (چون او می‌دانست که وی رشوه دریافت می‌کند) آنگاه این آیه نازل گردید.»

در پاسخ به این اشکال باید گفت:

اول: هر چند «حکم»، «حکومت»، «حاکم» و «حکام» موارد استعمال بیشتری در قضاوت و قاضی دارد، اما نمی‌توان گفت که از لحاظ لغوی حتی در کتاب‌های لغت قدیمی صرفاً به معنای قضاوت و قاضی است. زیرا معنای لغوی واژه «حکم» در اصل به معنای بازداشتن است. حال چنین معنایی در تعابیر مختلف، مفاهیم متفاوتی به خود می‌گیرد.

در مقایسه‌ی اللغه آمده است:

«و حکم فلان فی کذا... یعنی آن موضوع را در چارچوب فرمان خود قرار داد.»<sup>۱</sup>

دوم: استعمال واژه «حکومت» و «حاکم» به معنای «ولایت عامه» و «والی» در کتاب و سنت فراوان است. برای نمونه هنگامی که خداوند سبحان می‌فرماید:

« يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ - ای داوود! ما تو را خلیفه و (نماینده خود) در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به حق داوری کن.» (ص/۲۶)

نباید تصور کرد که جنبه خلافت حضرت داود صرفاً در زمینه قضاوت بین مردم است. کما این که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«... فَصَارُوا مُلُوكًا حُكَّامًا وَ أئِمَّةً أَعْلَامًا ... - پس سلاطین حکمران، و پیشوایان راهنما

شدند.»<sup>۲</sup>

حضرت امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

« الْمُلُوكُ حُكَّامُ النَّاسِ وَ الْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى الْمُلُوكِ - پادشاهان حاکمند بر مردم و

دانشمندان حاکمند بر پادشاهان.»<sup>۳</sup>

۱. رجوع شود به: القزوينی الرازی، ابی الحسین احمد، مقایسه اللغه، ج ۲، ص ۹۱.

۲. نهج البلاغه (للصباحی صالح) ص ۲۹۶ - خطبه ۱۹۲

۳. کنز الفوائد ج ۲ ص ۳۳

امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در این باره فرموده‌اند:

این فرمان که امام علیه‌السلام صادر فرموده کلی و عمومی است. همان‌طور که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دوران حکومت ظاهری خود حاکم و والی و قاضی تعیین می‌کرد، و عموم مسلمانان وظیفه داشتند که از آن‌ها اطاعت کنند، حضرت امام صادق علیه‌السلام هم چون «ولیّ امر» مطلق می‌باشد و بر همه علما، فقها و مردم دنیا حکومت دارد، می‌تواند برای زمان حیات و مماتش حاکم و قاضی تعیین فرماید. همین کار را هم کرده، و این منصب را برای فقها قرار داده است. و تعبیر به حاکماً فرموده تا خیال نشود که فقط امور قضایی مطرح است، و به سایر امور حکومتی ارتباط ندارد.

نیز از صدر و ذیل روایت و آیه‌ای که در حدیث ذکر شده، استفاده می‌شود که موضوع تنها تعیین قاضی نیست که امام علیه‌السلام فقط نصب قاضی فرموده باشد، و در سایر امور مسلمانان تکلیفی معین نکرده، و در نتیجه یکی از دو سؤال را که راجع به دادخواهی از قدرت‌های اجرایی ناروا بوده بلاجواب گذاشته باشد.<sup>۱</sup>

### اشکال دوم: اکثر فقها مقبوله را دلیل بر نصب قاضی دانسته‌اند

گفته می‌شود اکثر فقهای گذشته به مقبوله استنادی نداشته‌اند. و به این روایت تنها از قرن دهم به بعد استناد شده است که به جز معدودی از فقها، اکثر آنان نیز، مقبوله را در بحث قضا محصور دانسته و از آن نفی ولایت عامه کرده‌اند.

در پاسخ به این اشکال باید گفت:

#### اول:

تاثیر زمان و مکان در اجتهاد را هیچ‌گاه نباید از یاد برد. به همین دلیل عدم استناد فقهای اقدم و قدیم را باید به همان عدم احساس نیاز و ضرورت برای استدلال

۱. امام خمینی رحمت‌الله‌علیه؛ ولایت فقیه، حکومت اسلامی ص ۹۲

به امثال چنین روایاتی در زمان آن بزرگواران ربط داد. زیرا همان گونه که می دانیم در اقلیت بودن شیعه، فشار و اختناق حکومت های ستم پیشه، دوری فقها از حکومت و مسائل مبتلا به آن، و دلایل دیگر موجب آن بوده است که عموم فقهای گذشته اساساً ولایت فقیه را محدود و منحصر در اقامه حدود شرعی، اقامه نمازهای جمعه و عیدین، سرپرستی اموال غایب و قصر و... دانسته و برای اثبات ولایت عامه فقها لزومی نمی دیدند. به همین خاطر در زمانی که تا حدودی بسط یدی برای فقها پیدا شده است (در زمان صفویه و اوایل حکومت قاجار) به امثال مقبوله استناد شده است.

#### دوم:

آن چه اشکال کننده می تواند به آن تمسک نماید همان فهم مشهور فقها در برداشت از روایت مقبوله است، نه عمل به آن. زیرا در تاریخ تشیع تا عصر حاضر (به غیر از موارد نادر و کوتاه مدت) امکان عمل به این حدیث (به معنای تشکیل حکومت) وجود نداشته است.

#### سوم:

اگر تناسب موضوع و حکم در مقبوله و وجود تمامی قراین و شواهد موجود در آن را (که امام خمینی رحمت الله علیه به چند مورد آن ها در تقریر خویش اشاره فرموده) بر دلالت مقبوله نسبت به نصب فقیه برای ولایت کافی ندانسته و همه را رد کنیم، بی شک نمی توان بر ظهور مقبوله نسبت به حرمت مراجعه مطلق به سلطان طاغوت، کمترین تردیدی به خود راه داد. حال که نباید به هیچ عنوان به طاغوت مراجعه کرد منطقی نیست که مدعی شویم امام صادق علیه السلام در این روایت فقط منصب قضا را برای فقیه جعل کرده است و در زمینه امور دیگر جامعه مسلمین را بلا تکلیف گذاشته است.

## اشکال سوم: نصب فقیه برای ولایت، با سیره و شرایط دوران امام صادق علیه‌السلام منافات دارد

گفته می‌شود اگر معتقد باشیم که امام صادق علیه‌السلام صرفاً برای عصر غیبت، حاکم را منصوب فرموده است در واقع به مفهوم اعراض از پاسخ پرسش کننده و استثنا مورد می‌باشد که امری قبیح است. بنابر این باید بگوییم که آن حضرت، تکلیف پرسش کننده را برای زمان خویش نیز تعیین فرموده است.

حال اگر بگوییم امام صادق علیه‌السلام نمی‌خواسته فقط فقیه را به‌عنوان قاضی منصوب فرماید بلکه ایشان در صدد نصب والی در مقابل حکام جور بوده‌اند، چنین سخنی به‌طور دقیق به مفهوم اقدام آن حضرت جهت ایجاد قیام و انقلاب علیه سلطه حاکم می‌باشد که با شرایط موجود در آن زمان و سیره آن امام علیه‌السلام منافات دارد زیرا شرایط دوران امام صادق علیه‌السلام اقتضای قیام و انقلاب را نداشته است و آن حضرت در صدد تربیت شاگردان برجسته و ایجاد استقلال مذهب تشیع و تمهید مقدمات یک قیام فرهنگی در جهت اشاعه معارف الهی و تقویت ارکان اسلام بوده‌اند. در پاسخ این اشکال باید گفت:

### اول:

همانگونه که امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در کتاب البیع خویش فرموده‌اند امام صادق علیه‌السلام در صدد ارائه طرح حکومت عادلانه الهی و آموزش شیعیان و تهیه برخی از اسباب و مقدمات آن بوده‌اند، تا افراد متفکر در صورتی که خداوند، آنان را برای تشکیل حکومت توفیق داد، در انجام آن سرگردان و متحیر نمانند. به عبارت دیگر امام صادق علیه‌السلام رهبری و ولایت عصر خویش و پس از آن را برای فقیه قرار داده است تا در هر زمانی که امکانی برای تاسیس حکومت یافتند، با توجه به چنین الگویی اقدام و قیام نمایند. به همین دلیل ارائه و تعلیم چنین الگویی منافات با سیره آن حضرت نداشته و هرگز به مفهوم قیام و انقلاب نیست.

دوم:

چنین اشکالی بر اعتقاد به نصب فقیه به عنوان قاضی هم وارد است. به عبارت دیگر، اشکال مشترک‌الورود است و فرقی بین قضاوت و حکومت در این مسأله متصور نیست. زیرا حکام جور حاضر نبودند یک فقیه شیعه حتی امامت جمعه را بر عهده گیرد، چه رسد به آن که حاضر باشند بر منصب قضا تکیه زند.

سوم:

این که بگوییم امام صادق علیه‌السلام یا دیگر ائمه درصدد تشکیل حکومت نبوده‌اند از اساس غلط است. این که آنان چون یاور نداشتند اقدام به قیام نمی‌نمودند با این که بگوییم حکومت را حق خود نمی‌دانستند و برای رسیدن به آن تلاش نمی‌کردند متفاوت است. زیرا حکومت بر مردم توسط امام یک امر الهی است و امام ائمه اطهار به‌طور قطع مطیع اوامر الهی بوده‌اند!

۱. مأمون رقی گفت: خدمت حضرت صادق علیه‌السلام بودم که سهل بن حسن خراسانی وارد شده سلام کرده نشست. عرض کرد یا ابن رسول‌الله چه قدر شما رؤف و مهربان هستید شما امام هستید چرا دفاع از حق خود نمی‌کنید با این که بیش از صد هزار شیعه شمشیر زن دارید.

امام علیه‌السلام فرمود: بنشین خراسانی خدا جانب ترا رعایت کند.

(سپس) به کنیزی به نام حنیفه فرمود تنور را بیفروزد.

تنور افروخته شد چنانچه یک پارچه آتش گردید و قسمت بالای آن سفید شد.

بعد امام علیه‌السلام رو به مرد خراسانی نموده فرمود: برو بنشین داخل تنور.

خراسانی شروع به التماس نموده (گفت): یا ابن رسول‌الله مرا به آتش مسوزان. از جرم من درگذر

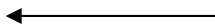
خدا از تو بگذرد.

امام علیه‌السلام فرمود: ترا بخشیدم.

در همین موقع هارون مکی (در حالی که) یک کفش خود را به انگشت گرفته بود وارد شد و

عرض کرد السلام علیک یا ابن رسول‌الله.

امام علیه‌السلام فرمود: نعلین را از دست بیانداز برو داخل تنور بنشین.





**اشکال چهارم: نصب والی اعظم از سوی صاحب ولایت عظمی مفهوم ندارد**

گفته می شود بر اساس اعتقاد پیروان مکتب امامت، امامان معصوم از سوی خداوند منصوب شده‌اند و دارای ولایت عظمی هستند. بنابراین با حضور امام معصوم نصب والی اعظم مفهومی ندارد. به همین خاطر نمی‌توان پذیرفت که امام صادق علیه‌السلام فقها را بالفعل برای ولایت منصوب فرموده باشد. زیرا اگر گفته شود که نصب فقها از سوی آن حضرت فقط برای عصر غیبت صورت گرفته است، آنگاه پرسش پرسش کننده بی‌پاسخ می ماند و استثنا مورد هم قبیح است. مگر آن که گفته می شود منظور از نصب والی در مقبوله عمر بن حنظله همان انتصاب والی جز در حد استاندار و فرماندار مانند مالک اشتر نخعی و دیگران است. در این صورت ولایت عامه و رهبری و

---

(هارون مکی بلافاصله) نعلین را انداخت و داخل تنور نشست.

امام شروع کرد با خراسانی به صحبت کردن از جریان‌های خراسان مثل این که در خراسان بوده.

بعد فرمود: خراسانی برو ببین در تنور چه خبر است.

(خراسانی گفت) به جانب تنور رفتم و دیدم (هارون) چهار زانو در تنور نشسته. (سپس) از تنور

خارج شد و به ما سلام کرد.

امام علیه‌السلام به خراسانی فرمود: از این‌ها در خراسان چند نفر پیدا می‌شود؟

خراسانی عرض کرد: به خدا قسم یک نفر هم نیست. نه به خدا یک نفر پیدا نمی‌شود.

امام علیه‌السلام فرمود: ما در زمانی که پنج نفر یاور نداشته باشیم قیام نخواهیم کرد. ما خودمان

موقعیت مناسب را بهتر می‌دانیم. برخی اسناد این روایت به شرح زیر است:

کنز الفوائد ج ۲ ص ۳۳

بحار الأنوار (ط - بیروت)، جلد ۴۷، صفحه ۱۲۴

مناقب آل ابي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، جلد ۴، صفحه ۲۳۷

مدینه المعاجز الأئمة الإثني عشر؛ ج ۶ ص ۱۱۵

ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار؛ ج ۲ ص ۱۷۵

عوامل العلوم و المعارف (مستدرک حضرت زهرا تا امام جواد عليهم السلام) ج ۲۰ ص ۳۵۶

زمامداری فقها اثبات نمی‌شود.

البته این اشکال بر نصب فقیه جهت قضاوت وارد نمی‌شود. زیرا منطقی است که امام صادق علیه‌السلام برای رفع مخاصمات و نزاع‌هایی که در آن عصر بین شیعیان واقع می‌شده، پس از منع مراجعه به قضات جور، فقیهان عادل را برای قضاوت بین شیعیان نصب کرده باشد.

آنچه اشکال کنندگان در این موضوع به آن توجه نداشته‌اند، بحث نیابت امام معصوم است. به‌عنوان مثال امام حسین علیه‌السلام حضرت مسلم را به کوفه فرستاد و ایشان نایب خاص امام معصوم بوده است. بر مردم تکلیف بود تا از دستورات وی مانند دستورات امام حسین علیه‌السلام اطاعت نمایند و این در زمانی بود که امام معصوم حضور داشت. و اتفاقاً همراهی نکردن حضرت مسلم علیه‌السلام توسط سلیمان بن سرد خزاعی با اشکالی شبیه به همین مورد باعث شهادت حضرت مسلم و رقم خوردن واقعه عاشورا شد.

یا وقتی امام علی علیه‌السلام استاندار تعیین می‌فرمود وظیفه مردم بود تا از او اطاعت نمایند.

نکته اشکال این است که امام صادق علیه‌السلام در رأس حکومت نبودند یا قصد قیام نداشتند که چنین نصی انجام دهند.

در بخش گذشته یادآور شدیم که حضرت اگر می‌توانست قیام می‌فرمود و نکته دیگر این که اگر کسی می‌توانست در گوشه‌ای از بلاد اسلام حکومت شیعه برقرار نماید حتی اگر امام معصوم به دلیل احاطه شدن توسط ظالمین نتواند در رأس حکومت قرار بگیرد، حکومتش مورد تایید است. نمونه‌های آن در تاریخ اسلام وجود دارد که می‌توان به قیام مختار و زیدبن علی اشاره کرد.

## ۲- بررسی روایت مشهوره ابی خدیجه

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الْجَهْمِ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى أَصْحَابِنَا فَقَالَ:

مرحوم شیخ طوسی به سند خویش از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از ابی‌الجهم، از ابی خدیجه روایت نموده که گفت امام صادق علیه‌السلام مرا نزد اصحابمان فرستاد و فرمود:

قُلْ لَكُمْ إِيَّاكُمْ إِذَا وَقَعَتْ بَيْنَكُمْ خُصُومَةٌ أَوْ تَدَارَى بَيْنَكُمْ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَخْذِ وَالْعَطَاءِ أَنْ تَتَحَاكَمُوا إِلَى أَحَدٍ مِنْ هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ رَجُلًا مِمَّنْ قَدْ عَرَفَ حَلَالَنَا وَحَرَامَنَا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا وَ إِيَّاكُمْ أَنْ يُخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى السُّلْطَانِ الْجَائِرِ.

به آنان بگو اگر خصامه و نزاع و بگو مگو در برخی گرفتن و دادن‌ها بین شما واقع شد پرهیزید از این که محاکمه را به نزد یکی از این فاسق‌ها ببرید، بین خویش کسی که حلال و حرام ما را می‌شناسد معین کنید که من او را قاضی شما قرار دادم و بر حذر باشید از این که خصامه یکدیگر را به نزد سلطان ستمگر ببرید.<sup>۱</sup>

شبهه به این روایت با عبارت زیر نقل شده است:

إِيَّاكُمْ أَنْ يُحَاكِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى أَهْلِ الْجُورِ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ قَضَائِنَا فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ

پرهیزید از این که برخی از شما برخی دیگر را برای محاکمه نزد اهل ستم بکشانید، ولكن ملاحظه کنید کسی که چیزی از قضایای ما را می‌داند، در بین خود قرار دهید که من او را قاضی قرار دادم. پس محاکمات خود را پیش او ببرید.<sup>۲</sup>

۱. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان) ج ۶ ص ۳۰۳

۲. برخی اسناد این روایت عبارتند از:



گرچه در مورد ابی خدیجه شیخ طوسی در کتاب الفهرست خویش، او را ضعیف دانسته است، اما از نجاشی نقل شده که درباره وی گفته است: «او ثقه است. از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام روایت نقل نموده و دارای کتاب است»<sup>۱</sup>. امام خمینی رحمت الله علیه در کتاب حکومت اسلامی خویش می فرماید:

منظور از «تَدَارَى بَيْنَكُمْ فِي شَيْءٍ» که در روایت آمده همان اختلاف حقوقی است. یعنی در اختلافات حقوقی و منازعات و دعاوی به این فساق رجوع نکنید. از این که دنبال آن می فرماید: من برای شما قاضی قرار دادم. معلوم می شود که مقصود از فساق و جماعت زشتکار، قضاتی بوده اند که از طرف امرای وقت و قدرت های حاکمه ناروا منصب قضاوت را اشغال کرده اند. در ذیل حدیث می فرماید: «وَ إِيَّاكُمْ أَنْ يُخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى السُّلْطَانِ الْجَائِرِ» در مخاصمات نیز به سلطان جائر یعنی قدرت حاکمه

(۱) الکافی (ط - الإسلامية) ج ۷ ص ۴۱۲

(۲) دعائم الإسلام ج ۲ ص ۵۳۱

(۳) من لا يحضره الفقيه ج ۳ ص ۳

(۴) مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ج ۲۴ ص ۲۷۵

(۵) تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان) ج ۶ ص ۲۱۹

(۶) السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی ج ۳ ص ۵۳۹

(۷) عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة ج ۲ ص ۱۶۲

(۸) وسائل الشیعة ج ۲۷ ص ۱۴

(۹) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۱۷ ص ۲۴۰

(۱۰) الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل) ج ۲ ص ۴۹۶

(۱۱) هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام ج ۸ ص ۳۶۰

(۱۲) جامع أحادیث الشیعة (للبروجردی) ج ۳ ص ۸۴

(۱۳) مکاتیب الأئمة عليهم السلام ج ۴ ص ۱۸۹

۱. مامقانی، شیخ عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۱۸۱ و ۱۹۷ و ۶۳

جائر و ناروا، رجوع نکنید. یعنی در اموری که مربوط به قدرت‌های اجرایی است به آن‌ها مراجعه ننمایید. گر چه «سلطان جائر» قدرت حاکمه جائر و ناروا به‌طور کلی است و همه حکومت‌کنندگان غیر اسلامی و هر سه دسته قضات و قانونگذاران و مجریان را شامل می‌شود، ولی با توجه به این که قبلاً از مراجعه به قضات جائر نهی شده، معلوم می‌شود که این نهی تکیه روی دسته دیگر یعنی مجریان است. جمله اخیر طبعاً تکرار مطلب سابق یعنی نهی از رجوع به فساق نیست. زیرا اول از مراجعه به قاضی فاسق در امور مربوط به او که عبارت از بازجویی، اقامه بینه و امثال آن می‌باشد، نهی کردند و قاضی تعیین نموده، وظیفه پیروان خود را روشن فرمودند. سپس از رجوع به سلاطین نیز جلوگیری می‌کردند. از این معلوم می‌شود که باب «قضا» غیر از باب رجوع به سلاطین است، و دو رشته می‌باشد. در روایت «عمر بن حنظله» که می‌فرماید از سلاطین و قضات دادخواهی نکنید، به هر دو رشته اشاره شده است. منتها در این روایت فقط نصب قاضی فرموده، ولی در روایت «عمر بن حنظله» هم حاکم مجری و هم قاضی را تعیین کرده است.<sup>۱</sup>

مشهوره ابی خدیجه به دلایل زیر بر نصب فقیه جهت ولایت و زمامداری دلالت دارد:

اول:

نهی امام صادق علیه‌السلام از مراجعه به نزد سلطان ستمگر در ذیل روایت (نقل شیخ طوسی) و ارجاع مردم به فقیه عادل بر این نکته دلالت دارد که فقیه عادل باید جای سلطان بنشیند و با توجه به این که رجوع به سلطان هم فقط در امور قضایی و دعاوی حقوقی نیست، به همین دلیل نتیجه گرفته می‌شود که فقیه عادل برای حکومت و ولایت نصب شده است.

۱. امام خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ص ۹۳

دوم:

می‌توان با استناد به آیه کریمه:

« وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْجِحْرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ - هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد». (احزاب/۳۶)

(در این آیه از امر خداوند به قضاوت تعبیر شده است) گفت: «قضا» اعم از قضاوت قاضی و امر والی و حاکم است. کما این که مناصب قاضی در آن دوره اعم از کار قاضی در این زمان بوده است.

به همین خاطر، ماوردی در الاحکام السلطانیة خویش ده منصب را برای قاضی برشمرده است.<sup>۱</sup> بنابر این با تعمیم مفهوم قضا به امور مولوی و حکومتی باید نتیجه گرفت که امام صادق علیه‌السلام منصب ولایت را برای فقیه عادل قرار داده است.

سوم:

منصب قضاوت مخصوص پیامبر یا وصی او است. از طرفی امکان ندارد که حتی اگر حکومت در دست امام معصوم باشد، شخصاً به تمام مناصب قاضی در تمام بلاد اسلامی بپردازد به همین دلیل هم می‌بینیم که در عصر حکومت امام علی علیه‌السلام هم آن حضرت قاضی معین نموده است. پس وقتی کسی به قضاوت می‌نشیند باید از طرف امام معصوم نصب شده باشد و حکم او به واسطه تنفیذ و نیابت از امام معصوم، حکم امام است و باید اطاعت شود.

۱. ماوردی مناصبی همچون: «فصل منازعات و خصومات، استیفاء حقوق، ولایت بر مجانین و صغار و محجورین، حفظ اوقاف و صرف آن در راه صحیح، اجرای وصایا، تزویج زنان بی‌سرپرست، اقامه حدود، دقت و نظر در مصالح کارگزاران، بررسی وضعیت شهود و اجرای مساوات بین قوی و ضعیف» را از جمله وظایف قاضی بر شمرده است. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: ماوردی، ابی

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده که به شریح قاضی فرمود:

« يَا شُرَيْحُ قَدْ جَلَسْتَ بِلِجْسٍ لَا يَجْلِسُهُ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ أَوْ شَقِيٍّ - تو در جایگاهی

نشسته ای که در آن جز پیامبر یا وصی پیامبر یا شخصی شقی نمی‌نشیند»<sup>۱</sup>.

همچنین سلیمان بن خالد از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

« اتَّقُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ لِنَبِيِّ أَوْ

وَصِيِّ نَبِيٍّ - از قضاوت بپرهیزید، زیرا قضاوت مخصوص امامی است که به قضاوت آگاه و

در بین مسلمانان به عدالت رفتار کند، مانند پیامبر یا وصی پیامبر»<sup>۲</sup>.

در روایت مشهوره ابی‌خدیجه نیز جمله « قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا » ظهور در نصب فقیه

عادل جهت منصب قضا دارد. بنابر این چون قضاوت شأنی از شئون والی و فرعی از

فروع ولایت است باید نتیجه گرفت که به طور حتم فقیه عادل از سوی امام معصوم

برای منصب ولایت نصب شده است. (با توجه به ادله قبلی)

۱. تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان) ج ۶ ص ۲۱۷ - الکافی (ط - الإسلامية) ج ۷ ص ۴۰۶ -

وسائل الشیعة ج ۲۷ ص ۱۷ - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ج ۲۴ ص ۲۶۵

۲. راغب می‌نویسد: حُكْم اصلش منع و بازداشتن برای اصلاح است (و حکم در اصل منع از ظلم و

ستم است - ابن فارس). حکم، یحکم، حکما و حکومت - داوری کرد، حکومت کرد. (ترجمه مفردات

راغب، ج ۱، ص ۵۲۵ به بعد) حکومت در این جا اگر به قرینه جمله دوم بگیریم به معنی قضاوت است و

اگر به معنی ولایت بر افراد باشد هم در استناد مسئله تفاوتی ندارد.

۳. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۷ - من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۵ - تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان)

ج ۶ ص ۲۱۷ - وسائل الشیعة ج ۲۷ ص ۱۷ - مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ج ۲۴ ص ۲۶۵

### ۳- بررسی روایت توقیع شریف

مرحوم شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین خویش می‌گوید: از محمد بن محمد عصام از محمد بن یعقوب (کلینی) از اسحاق بن یعقوب روایت شده است که گفت: از محمد بن عثمان عمری (یکی از نواب خاص<sup>۱</sup> امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف درخواست کردم نامه‌ای را که در آن پرسش‌هایی برایم ایجاد شده بود و در آن نگاشته بودم به امام عجل الله تعالی فرجه الشریف برساند، آنگاه به خط مولایمان صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف این پاسخ رسید:

« أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرْشَدَكَ اللَّهُ وَ تَبَتَّكَ مِنْ أَمْرِ الْمُكْرِبِينَ لِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِنَا... وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - اما آن چه تو از آن پرسش نمودی خداوند تو را ارشاد کرده و پایدار بدارد از امر کسانی که از اهل بیت ما را مورد انکار قرار می‌دهند... و اما حوادثی که به وقوع می‌پیوندند در آن به راویان احادیث ما مراجعه کنید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خداوند هستم بر آنان»<sup>۲</sup>.

حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه درباره این حدیث فرموده‌اند:

منظور از این که معصوم حجت خداست این نیست که او فقط بیان کننده احکام است... بلکه مراد این است که خداوند تعالی به واسطه وجود ائمه معصومین

۱. در دوره غیبت صغری امام زمان (عج) (از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ ه.ق) چهار تن به عنوان نایب خاص آن حضرت واسطه بین امام و شیعیان بوده‌اند. این چهار تن عبارتند از: ابو عمر عثمان بن سعید بن عمرو العمری، ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید، ابو القاسم حسین بن روح نوبختی، و ابو الحسن علی بن محمد السمری.

۲. الشیخ الصدوق، اکمال الدین و اتمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۳



علیهم السلام و سیره و اعمال و گفتار آنان، بر بندگان خویش در تمامی امور آنان و از جمله عدالت در همه شئون حکومت احتجاج خواهد نمود... و اگر مردم به غیر از آنان در امور شرعی و احکام الهی از تدبیر امور مسلمانان و اداره سیاست آنان و آنچه متعلق به حکومت اسلامی است، مراجعه نمایند، هیچ عذری (نزد خدا) برای آنان با وجود امامان معصوم علیه السلام وجود ندارد... پس آن بزرگواران حجت خدا بر مردمان و فقها حجت امام علیه السلام می باشند و هر آنچه برای امام علیه السلام است برای فقها نیز به واسطه حجت قرار گرفتن آنان بر بندگان وجود دارد.

... بنابراین این از قول امام علیه السلام که می فرماید « فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّتُهُ

اللَّهِ عَلَيْهِمْ » استفاده می شود که آنچه برای من از جانب خداوند تعالی است برای فقها از جانب من است، و مشخص است که این به مفهوم جعل (نصب) الهی نسبت به امام علیه السلام و جعل (نصب) امام علیه السلام نسبت به فقها است.<sup>۱</sup>

منظور از « الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ » که در این روایت آمده مسائل و احکام شرعیه نیست. نویسنده نمی خواهد پرسد درباره مسائل تازه ای که برای ما رخ می دهد چه کنیم. چون این موضوع جزء واضحات مذهب شیعه بوده است و روایات متواتره دارد که در مسائل باید به فقها رجوع کنند در زمان ائمه علیهم السلام هم به فقها رجوع می کردند و از آنان می پرسیدند. کسی که در زمان حضرت صاحب، سلام الله علیه، باشد و با نواب اربعه روابط داشته باشد و به حضرت نامه بنویسد و جواب دریافت کند، به این موضوع توجه دارد که در فراگرفتن مسائل به چه اشخاص باید رجوع کرد.

منظور از «حوادث واقعه» پیشامدهای اجتماعی و رفتاریهایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می داده است. و به طور کلی و سربسته سؤال کرده اکنون که دست ما

۱. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۴

به شما نمی‌رسد، در پیشامدهای اجتماعی باید چه کنیم، وظیفه چیست؟ یا حوادثی را ذکر کرده، و پرسیده در این حوادث به چه کسی رجوع کنیم؟ آن‌چه به نظر می‌آید این است که به طور کلی سؤال کرده، و حضرت طبق سؤال او جواب فرموده‌اند که در حوادث و مشکلات به روایت احادیث ما، یعنی فقها، مراجعه کنید. آن‌ها حجت من بر شما می‌باشند، و من حجت خدا بر شمایم.

... این که می‌گویند «ولیّ امر» حجت خداست، آیا در مسائل شرعی حجت است که برای ما مسأله بگوید؟ اگر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده بود که من می‌روم، و امیر المؤمنین علیه‌السلام حجت من بر شماست. شما از این می‌فهمید که حضرت رفتند، کارها همه تعطیل شد فقط مسأله‌گویی مانده که آن هم به حضرت امیر علیه‌السلام واگذار شده است؟ یا این که «حجة الله» یعنی همان‌طور که حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حجت است و مرجع تمام مردم، خدا او را تعیین کرده تا در همه‌ی کارها به او رجوع کنند، فقها هم مسئول امور و مرجع عام توده‌های مردم هستند؟

«حجة الله» کسی است که خداوند او را برای انجام اموری قرار داده است، و تمام کارها، افعال و اقوال او حجت بر مسلمین است. اگر کسی تخلف کرد، بر او احتجاج (و اقامه برهان و دعوی) خواهد شد. اگر امر کرد که کاری انجام دهید، حدود را این‌طور جاری کنید، غنایم، زکات و صدقات را به چنین مصارفی برسانید و شما تخلف کردید، خداوند در روز قیامت بر شما احتجاج می‌کند. اگر با وجود حجت برای حل و فصل امور به دستگاه ظلم رجوع کردید، خداوند در روز قیامت بر شما احتجاج خواهد کرد که من برای شما حجت قرار دادم، چرا به ظلمه و دستگاه قضایی ستمگران مراجعه کردید. خدا به وجود حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام بر متخلفین و آن‌ها که

کجروی داشتند احتجاج می‌کند، بر متصدیان خلافت، بر معاویه، و خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، و بر کسانی که طبق خواسته‌های آنان عمل می‌کنند، احتجاج می‌شود که چرا زمام مسلمین را غاصبانه به دست گرفتید. شما که لیاقت نداشتید چرا مقام خلافت و حکومت را غصب کردید.

... امروز فقهای اسلام «حجت» بر مردم هستند؛ همان‌طور که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حجت خدا بود، و همه امور به او سپرده شده بود و هر کس تخلف می‌کرد بر او احتجاج می‌شد. فقها از طرف امام علیه‌السلام حجت بر مردم هستند. همه‌ی امور و تمام کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است. در امر حکومت، تمشیت امور مسلمین، اخذ و مصرف عواید عمومی، هر کس تخلف کند، خداوند بر او احتجاج خواهد کرد. در دلالت روایتی که آوردیم هیچ اشکالی نیست؛ منتها سندش قدری محل تأمل است.<sup>۱</sup> و اگر دلیل نباشد، مؤید مطالبی است که گفته شد.<sup>۲</sup>

[در] «حوادث واقعه» باید به روحانین رجوع بشود. «حوادث واقعه» چه چیز است؟ حادثه‌ها همین حوادث سیاسی است. حالا احکام جزء «حوادث» نیست. وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ رجوع کنید به فقها. حوادث همین سیاست‌هاست. این «حادثه‌ها» عبارت از این‌هایی است که برای ملت‌ها پیش می‌آید.<sup>۳</sup>

۱. درباره سند در ادامه بحث خواهد شد. فقط توجه داشته باشید که حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه آن را پذیرفته‌اند و فقط فرمودند «محل تأمل» است. یعنی جای بحث دارد.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی ص ۷۹ به بعد - با تلخیص

۳. صحیفه امام ج ۸ ص ۱۸۶

ما می‌دانیم که ابرقدرت‌ها و حکومت‌های وابسته به آنان با اسلام شاهنشاهی و مُلکی مخالف نیستند؛ بلکه بی‌شک آن را تأیید نیز می‌کنند. اسلامی که به وسیله ایادی ابلیسی خود و جهال به صورتِ عالم، عرضه شود - که علمای اسلام و مسلمانان نباید در امور سیاسی و اجتماعی مسلمین دخالت کنند و نباید در امور مسلمانان اهتمام نمایند، و حکم واضح عقل موافق با قرآن را نادیده گرفته و حدیث: «بِحَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ»<sup>۱</sup> را ضعیف و سخن شریف «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى زُوَاةِ أَحَادِيثِنَا» و دیگر احادیث از این قبیل را بی‌مبنا یا به تأویل کشانند - صد در صد مورد تأیید آنان است. چه بهتر که دست علمای متعهد و مسلمانان بیدار را این درباریان روحانی‌نما و بازی‌خوردگان غافل از سیاست بازی شیاطین ببندند، و راه را برای چپاول و سلطه قدرت‌ها باز کنند.<sup>۲</sup>

مرحوم شیخ انصاری نیز در کتاب مکاسب سه دلیلی که ثابت می‌کند مقصود امام علیه‌السلام در ارجاع مردم به راویان حدیث، اختصاصی به مسائل شرعی ندارد بلکه منظور همان امور اجتماعی و عمومی است را به شرح زیر می‌داند:

- ۱- ارجاع مردم به فقها در اصل حوادث نه حکم آن‌ها.
- ۲- تعبیر امام علیه‌السلام از فقها به حجتی علیکم و نه حجة الله.
- ۳- بدیهی بودن رجوع مردم از دیر باز به فقها برای مسائل شرعی و عدم ضرورت جهت پرسش در مورد آن‌ها.<sup>۳</sup>

۱. کارها و احکام به دست عالمان دین خدا جریان می‌یابد. تحف العقول النص ص ۲۳۸ - بحار الأنوار

(ط - بیروت) ج ۹۷ ص ۸۰ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۱۷ ص ۳۱۶

۲. صحیفه امام ج ۱۸ ص ۳

۳. شیخ انصاری، مرتضی، مکاسب، ص ۱۵۴

### پاسخ اشکال در سند حدیث

این حدیث را شیخ صدوق از شخصی به نام محمد بن محمد بن عصام کلینی نقل می‌کند و او از محمد بن یعقوب کلینی و وی از اسحاق بن یعقوب و وی از نائب امام زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف محمد بن عثمان.

شیخ صدوق: در وثاقت و جلالت شیخ صدوق هیچ شک و تردیدی وجود ندارد و وی از بزرگان علمای شیعه است.

محمد بن محمد بن عصام: در کتاب‌های رجال برای وی مدح یا قدحی وارد نشده است. پس بنابراین وی برای ما مجهول است.

محمد بن یعقوب: در وثاقت و جلالت شأن وی همین مقدار که برترین کتاب از کتاب‌های چهارگانه شیعه به نام "کافی" از اوست.

اسحاق بن یعقوب: برای ایشان نیز در کتاب‌های رجال توصیفی نیامده و همانند محمد بن محمد مجهول است.

بنابراین دو نفر یعنی «محمد بن محمد» و «اسحاق بن یعقوب» در این روایت برای ما ناشناخته هستند.

### قرائن وثاقت این دو تن:

برخی از قرائن حکایت از وثاقت این دو شخص دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) محمد بن محمد بن عصام از مشایخ شیخ صدوق است و در روایاتی که از او در وسائل‌الشیعه و به نقل از کتاب‌های مختلف شیخ صدوق نقل شده است، شیخ صدوق بدون واسطه از او نقل می‌کند و در تمام این روایات، محمد بن محمد بن عصام از شیخ کلینی نقل کرده است. به عبارت دیگر اگر چه وی شخص مجهولی است ولی دو تن از بزرگ‌ترین محدثان شیعه (کلینی و شیخ صدوق) به ترتیب استاد و شاگرد وی بوده‌اند. بر این اساس وی را با توجه به دو قاعده رجالی «ثقه بودن مشایخ اجازات» و «کثرت نقل ثقات از شخصی دلالت

بر ثقه بودن او دارد»<sup>۱</sup> می‌توان جزء ثقات دانست.

ب: اسحاق بن یعقوب نیز از مشایخ کلینی است. وی در امر مهمی مانند صدور توقیعات از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که بسیار مهم‌تر از یک روایت عادی است و در آن زمان بسیار مهم و مورد توجه بوده است، به خبر او اعتماد کرده است. علاوه بر این که خود حضرت در این توقیع برای او دعای خیر فرموده است، در آخر توقیعی که در کتاب "کمال‌الدین" آمده است امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌فرماید: «السلام علیک یا اسحاق بن یعقوب و علی من اتبع الهدی»<sup>۲</sup> برخی هم وی را برادر مرحوم کلینی دانسته‌اند.<sup>۳</sup>

اگر پرسیده شود: از کجا معلوم که اسحاق بن یعقوب توقیعی دریافت کرده

است، شاید او در این ادعا دروغ گفته باشد؟

در پاسخ خواهیم گفت: کلینی که این توقیع را از او نقل می‌کند - با توجه به آن‌چه گذشت - به‌طور حتم او را مورد اعتماد می‌دانسته و الا هرگز اقدام به این عمل نمی‌کرده است. با این وصف، جای تردیدی در سند این روایت باقی نمی‌ماند.<sup>۴</sup> پس خود ارسال نامه از سوی حضرت علیه‌السلام برای شخصی در آن دوران، دلیل وثاقت آن شخص می‌باشد.<sup>۵</sup>

بر فرض این که کسی این قرائن را به عللی نپذیرد، برخی از شواهد نشان از اعتماد علماء به این روایت و مقبولیت آن در طول تاریخ فقه تشیع دارد.

۱. کلیات فی علم الرجال، ص ۳۳۳ و ۳۵۳

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۵۸

۳. ولایت و دیانت، ص ۹۹ به نقل از قاموس الرجال مرحوم تستری

۴. ولایة الأمر فی عصر الغیبة، صص ۱۲۵ - ۱۲۲

۵. این مطلب به عنوان یکی از راه‌های توثیق که عمومیت دارد در کتاب تحریر المقال فی کلیات علم

الرجال آمده است. صص ۱۱۱ - ۱۰۹

مرحوم صاحب جواهر در این باره می‌گوید: «بر مضمون این روایت بین علماء اجماع قولی و فعلی وجود دارد».<sup>۱</sup>

از طرفی بسیاری از فقها در کتاب‌های‌شان، بدون آن‌که به سند حدیث اشکال وارد کنند، از آن در مباحث خود استفاده کرده‌اند. از جمله این دانشمندان، مرحوم صاحب جواهر، شیخ اعظم مرتضی انصاری<sup>۲</sup>، رضا همدانی<sup>۳</sup>، آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی<sup>۴</sup>، آیت‌الله میرزا محمد حسین نائینی<sup>۵</sup>، آیت‌الله سید محمد هادی میلانی<sup>۶</sup> و ... است.

بنابراین این حدیث سنداً و مضموناً مورد قبول و اتفاق علماء شیعه است.

---

۱. جواهر الکلام، ج ۱۱، ص ۹۰

۲. القضاء والشهادات، ص ۷۰

۳. مصباح الفقیه، ج ۱۴، ص ۲۸۹

۴. تکملة عروه الوثقی، محمد حسین طباطبایی، ج ۲، ص ۶

۵. المكاسب و البیع، ج ۲، ص ۳۳۷

۶. محاضرات فی فقه الامامیه، ج ۴، ص ۲۷۷

## پاسخ به تمام شبهات احکام

### اشاره

آنچه در پی می‌خوانید بررسی لزوم عمل به احکام بدون در نظر گرفتن علت آن است و در واقع می‌توان آن را « پاسخ به تمام شبهات در فروع دین » نامید.

### لزوم تحقیق در اصول

از نگاه اسلامی اعتقاد به اصول عقاید باید در گرو تفکر و تحقیق باشد و در همه رساله‌های توضیح‌المسائل نیز آمده است که: « عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد».<sup>۱</sup>

شهید مطهری در این خصوص فرموده است:

از جمله اموری که باید بشر را در آن‌ها آزاد گذاشت رشد فکری است. اگر به مردم در مسائلی که باید در آن‌ها فکر کنند - از ترس این که مبادا اشتباه کنند - به هر طریقی آزادی فکری ندهیم یا روح‌شان را بترسانیم که در فلان موضوع دینی و مذهبی مبادا فکر کنی که اگر فکر کنی و یک وسوسه کوچک به ذهن تو بیاید به سر در آتش جهنم فرو می‌روی، این مردم هرگز فکرشان در مسائل دینی رشد نمی‌کند و پیش نمی‌رود.<sup>۲</sup>

۱. مسئله شماره یک تمام رساله‌های توضیح‌المسائل که البته ممکن است در عبارت کمی متفاوت باشد ولی محتوا یکی است.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری - آینده انقلاب اسلامی ایران ج ۲۴ ص ۳۹۱



آیا اسلام یا هر نیروی دیگری می‌تواند بگوید بشر حق تفکر ندارد؟ نه، این عملی است لازم و واجب و لازمه‌ی بشریت است. اسلام در مسئله تفکر نه تنها آزادی تفکر داده است بلکه یکی از واجبات و یکی از عبادت‌ها در اسلام تفکر است.<sup>۱</sup>

در اسلام اصلی است راجع به اصول دین که وجه امتیاز ما و هر مذهب دیگری همین است. اسلام می‌گوید اصول عقاید را جز از طریق تفکر و اجتهاد فکری نمی‌پذیرم. یعنی جناب‌عالی باید موحد باشی، خداشناس باشی؛ اما چرا خداشناس باشم، به چه دلیل؟ می‌گوید دلیلش را خودت باید بفهمی، این یک مسئله علمی است، یک مسئله فکری و عقلی است. همین‌طور که به یک دانش‌آموز می‌گویند این مسئله حساب را خودت باید بروی حل کنی، من حل کنم به دردت نمی‌خورد، آن وقت به دردت می‌خورد که این مسئله را خودت حل کنی.

از نظر اسلام نه تنها فکر کردن در اصول دین جایز و آزاد است یعنی مانعی ندارد، بلکه اصلاً فکر کردن در اصول دین در حدود معینی که لااقل بفهمی خدایی داری و آن خدا یکی است، پیغمبرانی داری، قرآن از جانب خدا نازل شده است، پیغمبر از جانب خداست، عقلاً بر تو واجب است.<sup>۲</sup>

سؤال کردن در مسائل اصول دین، امر واجب و لازمی است. از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سؤال می‌کردند، از علی علیه‌السلام سؤال می‌کردند، از سایر ائمه اطهار سؤال می‌کردند، زیاد هم سؤال می‌کردند و آن‌ها هم جواب می‌دادند. این کتاب‌های احتجاجاتی که ما داریم (و غیر آن‌ها) نشان می‌دهد در زمینه اصول دین در اسلام چه قدر حق آزادی بیان و حق آزادی سؤال داده شده است. تا وقتی که انسان روحش، روح تحقیق و کاوش است و انگیزه‌اش به واقع تحقیق و کاوش و فکر کردن

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری - آینده انقلاب اسلامی ایران ج ۲۴ ص ۳۶۹

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری - آینده انقلاب اسلامی ایران ج ۲۴ ص ۳۷۰

است، اسلام می‌گوید بیا فکر کن، هر چه بیشتر فکر و سؤال کنی، هر چه بیشتر برایت شک پیدا شود، در نهایت امر بیشتر به حقیقت می‌رسی، بیشتر به واقعیت می‌رسی.<sup>۱</sup>

دینی که از مردم در اصول خود تحقیق می‌خواهد (و تحقیق یعنی به دست آوردن مطلب از راه تفکر و تعقل) خواه ناخواه برای مردم آزادی فکری قائل است. [اسلام] می‌گوید اصلاً من از تو «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را که در آن فکر نکرده‌ای و منطقت را به کار نینداخته‌ای نمی‌پذیرم، نبوت و معاد را که تو از راه رشد فکری انتخاب نکرده‌ای و به آن نرسیده‌ای من از تو نمی‌پذیرم. پس ناچار به مردم آزادی تفکر می‌دهد. مردم را از راه روح‌شان هرگز نمی‌ترساند، نمی‌گوید مبادا در فلان مسئله فکر کنی که این، وسوسه شیطان است.

در این زمینه احادیث زیادی هست، از آن جمله است این حدیث که پیغمبر اکرم فرمود: از امت من نه چیز برداشته شده است؛<sup>۲</sup> یکی از آن‌ها این است:

«الْوَسْوَسَةُ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ»

یعنی یکی از چیزهایی که امت مرا هرگز به خاطر آن معذب نخواهند کرد این است

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری - آینده انقلاب اسلامی ایران ج ۲۴ ص ۳۷۱

۲. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: وَضَعَ عَنَ أُمَّتِي تِسْعَ خِصَالٍ الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ وَمَا لَنَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَالطَّيْرَةَ وَالْوَسْوَسَةَ فِي التَّفَكُّرِ فِي الْخَلْقِ وَالْحَسَدُ مَا لَمْ يُظْهِرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ - نه خصلت از امت من برداشته شده: خطا، فراموشی، آنچه ندانند، آنچه نتوانند، آنچه بدان توانائی ندارند، آنچه بناخواه (و زور) بر آن وادار شوند، فال بد، وسوسه در تفکر (و اندیشه) در آفرینش، و حسد (و رشک بردن) در صورتی که به‌زبان یا دست آشکار نشود.

الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۴۶۳

البته این روایت با عبارت «رَفَعَ عَنَ أُمَّتِي...» با تفاوت بسیار اندک نیز نقل شده است. این روایت معروف به «حدیث رفع» است و فقها به تفصیل درباره این حدیث سخن گفته‌اند.

که انسان درباره‌ی خلقت، خدا و جهان فکر کند و وساوسی در دلش پیدا شود. مادام که او در حال تحقیق و جست‌وجوست، هرچه از این شک‌ها در دلش پیدا شود، خدا او را معذب نمی‌کند و آن‌را گناه نمی‌شمارد.<sup>۱</sup>

در حدیث معروفی است<sup>۲</sup> که یک عرب بدوی آمد خدمت رسول خدا و عرض کرد: «یا رَسُولَ اللَّهِ! هَلَكْتُ» تباه شدم.

پیغمبر اکرم فوری مقصود او را درک کرد، فرمود: فهمیدم چه می‌خواهی بگویی، لابد می‌گویی شیطان آمد به تو گفت: مَنْ خَلَقَكَ؟ تو هم در جوابش گفتی که مرا خدا آفریده است. شیطان گفت: مَنْ خَلَقَهُ؟ خدا را کی آفریده است؟ تو دیگر نتوانستی جواب بدهی.

گفت: یا رسولَ اللَّهِ! همین است.

پیغمبر فرمود: ذَاكَ مَحْضُ الْإِيمَانِ.

(عجبا!) فرمود: چرا تو فکر کردی که هلاک شدی؟! این عین ایمان است؛

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری - آینده انقلاب اسلامی ایران ج ۲۴ ص ۳۹۲

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكْتُ! فَقَالَ لَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَتَاكَ الْخَبِيثُ فَقَالَ لَكَ: مَنْ خَلَقَكَ؟ فَقُلْتَ: اللَّهُ، فَقَالَ لَكَ: اللَّهُ مَنْ خَلَقَهُ؟ فَقَالَ: إِي وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَكَانَ كَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ذَاكَ وَاللَّهِ مَحْضُ الْإِيمَانِ - مردی خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! هلاک شدم. پیامبر به او فرمود: آن خبیث (شیطان) به سراغ تو آمد و گفت: چه کسی تو را آفریده است؟ و تو گفتی: خدا و او گفت: خدا را چه کسی آفریده است؟ مرد عرض کرد: آری، سوگند به آن‌که تو را به حق برانگیخت، مطلب همین‌گونه است [که می‌فرماید]. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

فرمود: به خدا سوگند که این ایمان محض است». الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۴۲۵

یعنی همین تو را به ایمان واقعی می‌رساند، این تازه اول مطلب است. چنین فکری که در روح تو پیدا شد، این شک که پیدا شد [باید برای رفع آن تلاش کنی]. شک منزل بدی است ولی معبر خوب و لازمی است. زمانی بد است که تو در همین منزل بمانی. شیطان به تو گفت: تو را چه کسی خلق کرده است؟ گفتی: خدا. گفت: خدا را چه کسی خلق کرده؟ گفتی: دیگر نمی‌دانم، بعد هم سر جاییت نشستستی. این، شک تنبلی‌هاست، هلاکت است. اما تو که چنین آدمی هستی که وقتی چنین شک و وسوسه‌ای در تو پیدا شد در خانه ننشستی، از مردم هم رودربایستی نکردی و نگفتی که اگر من به مردم بگویم چنین شکی کرده‌ام می‌گویند پس تو ایمانت کامل نیست، معلوم می‌شود که یک حس و طلبی در تو هست که فوری آمدی نزد پیغمبرت سؤال کنی که اگر من چنین شکی پیدا کردم چه کنم؟ آیا این شک را با یک عمل رد کنم یا با یک فکر؟ این عین ایمان است.<sup>۱</sup>

### پایان فرمایش آیت‌الله شهید مرتضی مطهری

#### حد واجب تحقیق

البته حد واجب تحقیق همان مقداری است که برای انسان در پذیرش این اصول یقین حاصل شود. اگرچه مطالعه و تحقیق در این موضوعات هرچه بیشتر باشد مطلوب‌تر است.

به بیان دیگر انسان مسلمان باید اصول دین را از راه تحقیق به‌دست آورد یعنی برای خودش دلایلی داشته باشد تا در توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد به یقین برسد و ملاک، رسیدن به یقین است هر چند دلایلی که او آن‌ها را قبول می‌کند بسیار ساده باشد.

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری - آینده انقلاب اسلامی ایران ج ۲۴ ص ۳۹۲

## عمل به دستور خداوند نیازمند دلیل است؟

پس اگر کسی پس از تحقیق، خداوند را با همه‌ی صفاتش - که همگی بی‌نهایت است - پذیرفت (اعمّ از عدل، حکمت، علم، قدرت، مهربانی، و...) و قبول کرد که خداوند پیامبر و امامان را برای هدایت بشر فرستاده و به آن‌ها علمی از جانب خود داده است و کتاب قرآن کلام خداوند است که هیچ‌گونه دخل و تصرف و تحریفی در آن صورت نگرفته است، و پس از این جهان در جهانی دیگر باید پاسخ‌گوی اعمال خود باشیم؛ دیگر برای اطاعت از دستورات خداوند - که به وسیله پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام به ما ابلاغ شده است - نیازی به ارائه دلیل نخواهد داشت.

یعنی وقتی خداوند را با تمام صفاتش شناخت - و دانست که او حکیم، عالم، قادر، مهربان، عادل، شنوا و بینا و... مطلق است - و تمام دستوراتش بر اساس همین صفاتش می‌باشد و در نتیجه هر دستوری که بدهد به نفع بندگان خواهد بود؛ برای اطاعت امر این مولا، به دنبال دلیل و اثبات خوبی دستور نخواهد بود.

به بیان دیگر کسانی که پایه توحید و اصول عقاید خود را محکم ساخته‌اند تردیدی نخواهند داشت که تمام احکام و مقررات و دستوره‌های اسلامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طرف خدا آورده است، دارای مصالح و فوایدی می‌باشد. چنین افرادی همیشه در صدد پیروی از دستوره‌های الهی هستند و دانستن و ندانستن جزئیات فلسفه احکام، در روحیه و عمل آن‌ها اثری نخواهد داشت.

همچنین احکام و مقررات دینی نسخه‌هایی است که پیامبران الهی و پیشوایان دین از طرف خدا برای بشر آورده‌اند تا سعادت و خوشبختی آنان را از هر جهت تأمین نمایند. بدیهی است وقتی اعتقاد داشته باشیم که احکام از علم بی‌پایان خدا سرچشمه گرفته و به حکمت و لطف و مهربانی خدا ایمان داشته باشیم، نیز بدانیم که پیامبران خدا در تبلیغ و رساندن احکام به هیچ‌نحو گرفتار خطا و لغزشی نمی‌شوند، یعنی به

معصوم بودن آنها معتقد باشیم؛ در این صورت با کمال جدیت و بدون هیچ اضطراب در عمل کردن به دستورهای دینی می‌کوشیم و هیچ نیازی نمی‌بینیم از خصوصیات فلسفه احکام و مقرراتی که قرار داده شده است سؤال نماییم، زیرا می‌دانیم هر چه مقرر شده به خیر و صلاح ما بوده و انبیای الهی در بیان احکام اشتباهی نکرده‌اند.

« وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمِئَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ — هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد». (احزاب/۳۶)

### چند نکته

۱- آن‌چه نیازمند دقت و تأمل است این که: علت اساسی همه‌ی احکام اطاعت از مولی است. کسی شک ندارد که بنده باید از مولا اطاعت کند و از فرمان او سرپیچی نکند. این نوع نگاه به تعبد از فرامین الهی تعبیر می‌شود که قاعده‌ای عقلی و عقلایی است. و به تعبیری دلیل انجام بایدها و نبایدها اطاعت از خداست و آن‌چه به جز این از دلایل احکام شمرده می‌شود اغلب حکمت‌های آن است و دلیل نیست. و یک حکم ممکن است صدها حکمت داشته باشد ولی دلیل اصلی تنها یکی است و آن اطاعت از مولاست.

به عبارت دیگر. پس از قبول اصول، در فروع باید تقلید کرد و برای انجام اعمال دانستن دلیل و فلسفه احکام ضروری نیست، ولی دانستن حکمت‌های انجام اعمال از این نظر که یقین انسان را افزایش داده و به استحکام پایه‌های ایمان کمک می‌کند، مفید است.

نکته این جا است که اگر ما بندگی خالق مهربان و حکیم خود را پذیرفتیم، دیگر چون چرای ما در حکم او جای ندارد. البته بعد از تعبد در مقابل اوامر و نواهی الهی، دانستن فلسفه احکام مهم است، چرا که این آشنایی باعث دین‌داری همراه با بصیرت

می‌شود که بسی ارزش‌مندتر و استوارتر است.<sup>۱</sup>

**مثال:** خوردن گوشت خوک حرام است<sup>۲</sup> و امروزه متوجه شده‌اند که گوشت خوک دارای اشکالاتی است که با پختن هم از بین نمی‌رود و حکمت نخوردن گوشت خوک وجود ضررهایی است که مصرف آن برای انسان دارد ولی دلیل نخوردن آن اجرای دستور خداوند است و اگر روزی در علم توانستند این اشکالات را از بین ببرند باز هم خوردن گوشت خوک حرام است چون دستور خداوند است. و یا اگر گوشت خوک بهترین گوشت عالم و پاک و طاهر بود باز هم چون دستور خداوند بر حرمت آن است، خوردنش حرام بود.<sup>۳</sup>

۱. محدث بزرگ شیعی شیخ صدوق (علیه‌الرحمة)؛ با تألیف «علل‌الشرایع» سعی کرده است که روایاتی را جمع‌آوری کند که به بحث از علل و فلسفه احکام می‌پردازد.

۲. الف) إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لغيرِ اللَّهِ - خداوند، تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است. بقره/۱۷۳  
 ب) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمَ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ ... - بر شما حرام شده است گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک، و ... - مائده/۳

ج) قُلْ لَا أُجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلٍ لغيرِ اللَّهِ بِهِ - بگو: در آنچه بر من وحی شده، هیچ غذای حرامی نمی‌یابم؛ به جز این که مردار باشد، یا خونی که (از بدن حیوان) بیرون ریخته، یا گوشت خوک - که این‌ها همه پلیدند - یا حیوانی که به گناه، هنگام سر بریدن، نام غیر خدا [نام بت‌ها] بر آن برده شده است (انعام/۱۴۵)

د) إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَ لَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ لغيرِ اللَّهِ بِهِ - خداوند، تنها مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را با نام غیر خدا سر بریده‌اند، بر شما حرام کرده است. نحل/۱۱۵  
 ۳. در انتهای مقاله به حکمت‌های حرام بودن گوشت خوک اشاره شده است.

درباره‌ی مثالی که به آن اشاره شد توجه به این نکته نیز مهم است که ممکن است همان‌طور که هزار و چهارصد سال طول کشید تا این اشکال برای بشر روشن شود، اشکالات دیگری وجود داشته باشد که در آینده و هزار سال بعد مشخص شود. چون دستور خداوند بر اساس علم مطلق و بی‌نهایت اوست و علم ما اندک و اکتسابی است و بر اساس تجربیات و آزمایش به دست می‌آید.

۲- شاهدیم که هرچه پیشرفت علم و تأملات فکری بیشتر می‌شود، جهل بشر بیشتر آشکار می‌گردد و قوانین ساخت بشر، همواره دست‌خوش تغییر و تحول است و هنوز بسیاری از مجهولات بشر برای او کشف نشده است و همه این‌ها به دلیل محدودیت انسان‌ها در همه اعصار و زمان‌ها است و این که انسان محدود نمی‌تواند به مصالح و مفاسد واقعی خود پی‌ببرد. به عبارت دیگر کشف مصالح و مفاسد - به‌ویژه در جزئیات و مصادیق - بسیار مشکل است. چون:

اول: نیازمند داشتن امکانات وسیع، در ابعاد مختلف علمی است.

دوم: بشر هر قدر از نظر علم و صنعت پیشرفت کند، باز معلومات او در برابر مجهولاتش، قطره‌ای است در برابر دریا.

قرآن نیز می‌فرماید: « وَ مَا أُوتِیْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیْلًا - جز اندکی از دانش به شما داده نشده است. » (اسراء/۸۵)

۳- خدای متعال ما را آفرید و بهتر از هر کس به ساختار روحی و جسمی و صلاح و فساد ما آشناست و هر آن‌چه که در کمال ما و دوری از فساد و انحطاط ما دخیل است، به ما عنایت فرموده.

۴- هدف از خلقت بشر تکامل و سعادت و خوشبختی اوست و به همین جهت خداوند قوانین و مقرراتی وضع کرده و پیامبران و انبیاء معصوم و مصون از خطا و انحراف را نیز جهت ابلاغ این قوانین به سوی خلق فرستاده است.



۵- تمام آنچه در شریعت اسلام آمده، علت، مقصود، حکمت و هدفی دارد، آن چه خدا بدان امر یا از آن نهی کرده است یا حلال و حرام شمرده؛ همگی دارای مقاصد و غایاتی است و اهل علم باید در جست‌وجوی این مقاصد برآیند و در حد فهم خود آن را درک و اثبات و برای مردم بیان کنند.

محمد بن سنان گوید که امام رضا علیه‌السلام در پاسخ نامه وی به او چنین نوشت: «نامه‌ات به من رسید که در آن نوشته‌ای برخی از اهل قبله می‌پندارند که خداوند متعال، هیچ چیز را بنا بر حکمتی حلال یا حرام نکرده است، بلکه (احکام حلال و حرام) همه برای تعبد بندگان است (یعنی هر چه خدا فرموده است بجا آورند یا ترک کنند، از روی تعبد و پذیرش بی‌دلیل است بی‌آنکه حکمتی و علتی در آن‌ها باشد). هر کس چنین گفته است سخت گمراه است و آشکارا در زیان، زیرا اگر چنین می‌بود (عکس آنچه هست نیز درست بود، یعنی) درست بود که مردمان را به تعبد فراخواند با حلال قرار دادن حرام‌ها و حرام قرار دادن حلال‌ها، یعنی (به‌عنوان مثال) عبادت را در این قرار دهد که مردمان نماز نخوانند، روزه نگیرند، هیچ کاری از کارهای نیک انجام ندهند، و خدا و پیامبران و کتاب‌های آسمانی را انکار کنند. (یعنی) ترک عبادت عبادت باشد، و ترک کار نیک کار نیک، و ترک عقیده عقیده ... در صورتی که هرگز چنین نیست و ما این را دریافته‌ایم که آنچه خداوند متعال حلال کرده است به صلاح بندگان و بقای ایشان مربوط است، و آنان (برای زندگی مادی و تکامل روحی) بدان نیاز دارند، و چیزی جایگزین آن نتواند شد. و نیز دریافتیم که آنچه حرام شده است، چیزهایی است که بندگان خدا به آن‌ها نیازی ندارند، بلکه آن‌ها مایه فساد و نابودی و تباهی است.»!

۱. جَاءَنِي كِتَابُكَ تَذَكُّرًا أَنْ بَعْضَ أَهْلِ الْقَبِيلَةِ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُحِلَّ شَيْئًا وَ لَمْ يُحَرِّمْهُ لِعِلَّةٍ أَكْثَرَ مِنَ التَّعْبُدِ لِعِبَادِهِ بِذَلِكَ قَدْ ضَلَّ مَنْ قَالَ ذَلِكَ ضَلَالًا بَعِيدًا وَ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ ذَلِكَ

و امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤالی در خصوص علت احکام فرموده‌اند:

«هیچ حکمی در اسلام تشریح نشده، مگر به سبب حکمتی»<sup>۱</sup>.

۶- خداوند متعال برای این که بشر را به یک سلسله مصالح واقعی که سعادت او در آن است برساند، یک سلسله امور را واجب یا مستحب کرده و پاره‌ای از کارها را منع نموده است که آن حکمت‌ها، مطابق با مصالح حقیقی انسان می‌باشد، به نحوی است که اگر عقل انسان به آن‌ها آگاه گردد همان حکم را می‌کند که شرع کرده است.

بر اساس نظریه صحیح و درست که فقهاء و دانشمندان شیعه بدان معتقدند، احکام خداوند بر اساس مصالح و مفاسد است؛ یعنی اگر انجام عملی دارای منفعت مهم و حیاتی است، آن عمل واجب خواهد بود یا اگر منفعت آن حیاتی نباشد آن عمل مستحب است؛ و اگر انجام عملی، دارای ضرر خطرناک و مهلک باشد، انجام آن حرام؛ و اگر ضرر آن خطرناک و مهلک نبوده، مکروه است؛ و در صورتی که منفعت یا ضرر آن غالب نباشد و مساوی باشد آن عمل مباح است؛ البته منظور از منفعت و ضرر صرف منفعت و ضرر مادی نیست بلکه به معنای عام و گسترده است که به جامعیت و گستردگی ابعاد وجودی انسان می‌باشد.

لَكَانَ جَائِزًا أَنْ يَسْتَعْبِدَهُمْ بِتَحْلِيلِ مَا حَرَّمَ وَ تَحْرِيمِ مَا أَحَلَّ حَتَّى يَسْتَعْبِدَهُمْ بِتَرْكِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ  
 أَعْمَالِ الْبِرِّ كُلِّهَا وَ الْإِنْكَارِ لَهُ وَ لِرُسُلِهِ وَ كُتُبِهِ وَ الْجُحُودِ بِالزَّنَا وَ السَّرْقَةِ وَ تَحْرِيمِ ذَوَاتِ الْمَحَارِمِ وَ مَا  
 أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الَّتِي فِيهَا فَسَادُ التَّدْبِيرِ وَ فَنَاءُ الْخَلْقِ إِذَا [إِذ] الْعِلَّةُ فِي التَّحْلِيلِ وَ التَّحْرِيمِ التَّعْبُدُ لِمَا  
 غَيْرُهُ فَكَانَ كَمَا أَبْطَلَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ قَوْلَ مَنْ قَالَ ذَلِكَ إِنَّا وَجَدْنَا كُلَّ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ  
 صَلَاحَ الْعِبَادِ وَ بَقَاؤُهُمْ وَ لَهُمْ إِلَيْهِ الْحَاجَةُ الَّتِي لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهَا وَ وَجَدْنَا الْمُحَرَّمَ مِنَ الْأَشْيَاءِ لِمَا حَاجَةَ  
 بِالْعِبَادِ إِلَيْهِ وَ وَجَدْنَا مُفْسِدًا دَاعِيًا الْفَنَاءَ وَ الْهَلَاكَ - علل الشرائع، ج ۲ ص ۵۹۲

۱. عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ فَقَالَ إِنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ  
 شَيْءٌ إِلَّا لِشَيْءٍ - علل الشرائع ج ۱ ص ۸

۷- عدم علم به چرایی حکم دلیل نقص حکم نیست. یعنی اگر کسی نتوانست به حکمت و فلسفه یک حکمی پی ببرد، نباید آن را ناقص دانسته و ردّ کند و همه چیز را با عقل ناقص بشری و بدون زبان وحی الهی، سنجیده و نتیجه بگیرد. به عنوان مثال اگر کسی برای بیماری خود به پزشکی حاذق که در توانایی و علم او شکی ندارد مراجعه نماید و او داروهای برای درمان دردهایش بنویسد، از او سؤال می کند که چرا فلان دارو را نوشته است؟ یا اگر پزشک دارویی تجویز کرد که بیمار از حکمت آن بی اطلاع بود، آن را بدون اثر و بی فایده تلقی می کند؟! و دارو را مصرف نمی نماید؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

« يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ فَصَلِّحِ الْمَرْضَى فِيمَا يَعْلَمُهُ الطَّيِّبُ وَ يُدَبِّرُهُ بِهِ لَا فِيمَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَ يَقْتَرِحُهُ أَلَا فَسَلِّمُوا لِلَّهِ أَمْرَهُ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ - ای بندگان خدا! شما همچون بیمار و پروردگار جهانیان مانند طیب است، و صلاح مریض در آن چیزی است که طیب آن را می آموزاند و عاقبت اندیشی می کند، نه در تمایلات مریض و خواسته های بی جایش، پس تسلیم امر خدا باشید تا رستگار شوید.»<sup>۱</sup>

۸- وقتی که گفته می شود در احکام، مصالح و مفاصد در نظر گرفته شده نباید فوری فواید و مضارّ جسمی و بهداشتی و خلاصه خواص مادی در ذهن خطور کند، بلکه فواید جسمی، روحی، فردی، اجتماعی و هر نوع فایده ی دیگر که فرض شود همه در احکام الهی منظور گردیده است و بر اساس آن ها احکام صادر شده است.

۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) ج ۱ ص ۴۲ - عدة الداعی و نجاج الساعی ص ۳۷ - إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی) ج ۱ ص ۱۵۳ - البرهان فی تفسیر القرآن ج ۱ ص ۳۴۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۴ ص ۱۰۷ - مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۳ ص ۱۷۷

## اقسام حکمت و فلسفه احکام

احکام از حیث ذکر فلسفه آن‌ها و یا درک عقل بشری به چهار قسم تقسیم می‌شوند.

**الف)** احکامی که از اول فلسفه آن بر همه آشکار بوده و مردم همه به تناسب معلومات خود چیزی از آن درک می‌کردند مانند، تحریم دروغ، خیانت، تهمت، قتل نفس، سرقت و امر به عدالت، نیکی به پدر و مادر و... منتها برای این که مردم را به صورت عمومی موظف به انجام آن‌ها کنند شکل تشریحی به آن بخشیده‌اند.

**ب)** احکامی که فلسفه آن بر توده مردم آشکار نبوده و در متن قرآن و روایات اشاراتی به آن شده است؛ به‌عنوان مثال شاید مردم آن عصر از فلسفه سه‌گانه روزه (اخلاقی، اجتماعی، بهداشتی) با خبر نبوده‌اند، به همین دلیل در قرآن در یک جا اشاره به تأثیر اخلاقی آن کرده و می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ -

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید». (بقره/۱۸۳)

و در مورد دیگر حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

« صُومُوا تَصِحُّوا » « روزه بگیرید تا سالم گردید. »<sup>۱</sup>

و در جایی دیگر امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

« لَيْسَتْوَي بِهِ الْفَقِيرُ وَ الْعَنِي - برای این که فقیر و غنی در آن یکسان گردند! »<sup>۱</sup>

۱. (الدعوات (للاوندی) - سلوة الحزین ، النص ۷۶

ج) احکامی که با گذشت زمان پرده از فلسفه و اسرار آنها برداشته شده و بشر با پیشرفت علم به آنها دست یافته است، مثل اثرات زیان‌بار و سنگین مشروبات الکلی که هم به روح و جسم هر انسان و هم بر اجتماع اثرات منفی دارد و یا زیان‌های اخلاقی، اقتصادی رباخواری که بر هیچ‌کس پوشیده نیست.

د) احکامی هم هست که نه در آغاز، فلسفه آنها روشن بوده و نه در متون چیزی درباره آنها گفته شده و نه پیشرفت علم در کشف آنها ثمری داشته، مانند تعداد رکعات در نمازها و این که واقعاً چه سری در به‌جا آوردن نماز به این‌گونه هست، یا حد نصاب اجناس نه‌گانه زکات و یا بعضی از مناسک حج در این سری قرار دارند.

امیرمؤمنان علیه‌السلام در این باره فرموده‌اند:

« إِنَّ اللَّهَ [تَعَالَى] افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُصَيِّعُوهَا وَ حَدَّ لَكُمْ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ نَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعَهَا نِسْيَاناً فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا - خداوند از بیان چیزهایی ساکت ماند و بیان نکرد و این کار از روی فراموشی نبوده، شما نیز (هر جا که خدا ساکت مانده) خود را به مشقت نیندازید»<sup>۲</sup>.

در این خصوص گاهی ائمه علیهم‌السلام از تفحص درباره‌ی حکم منع فرموده‌اند؛ مانند گفت‌وگویی که بین امام صادق علیه‌السلام و ابان بن تغلب درباره‌ی دیه عضو در گرفت.

راوی از امام علیه‌السلام درباره‌ی دیه قطع انگشت می‌پرسید که تا قطع سه انگشت، دیه مرد و زن مساوی است؛ ولی در انگشت چهارم، دیه زن نصف می‌شود.

۱. سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ عِلَّةِ الصِّيَامِ قَالَ الْعِلَّةُ فِي الصِّيَامِ لِيَسْتَوِيَ بِهِ الْفَقِيرُ وَالْغَنِيُّ -

علل الشرائع ج ۲ ص ۳۷۸

۲. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص ۴۸۷؛ حکمت ۱۰۵

راوی با تعجب علت را پرسید و آن را با سه حکم قبل مقایسه کرد. امام با قاطعیت او را از قیاس و استدلال‌های غیرقطعی ذهنی، که راه به جایی نمی‌برد، منع کرده و فرمودند: «يَا أَبَانُ إِنَّكَ أَخَذْتَنِي بِالْقِيَاسِ وَ السُّنَّةُ إِذَا قَيْسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ - ای ابان تو مرا با قیاس مأخوذ داشتی، در حالی که سنت چنانچه با قیاس سنجیده شود دین نابود خواهد شد»<sup>۱</sup>.

۱. عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ قَطَعَ إصْبَعًا مِنْ أَصَابِعِ الْمَرْأَةِ كَمْ فِيهَا قَالَ عَشْرَةٌ مِنَ الْإِبِلِ قُلْتُ قَطَعَ اثْنَيْنِ فَقَالَ عَشْرُونَ قُلْتُ قَطَعَ ثَلَاثًا قَالَ ثَلَاثُونَ قُلْتُ قَطَعَ أَرْبَعًا قَالَ عَشْرُونَ قُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ يَطْعُ ثَلَاثًا فَيَكُونُ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ فَيَطْعُ أَرْبَعًا فَيَكُونُ عَلَيْهِ عَشْرُونَ إِنَّ هَذَا كَانَ يَبْلُغُنَا وَ نَحْنُ بِالْعِرَاقِ فَنَبْرَأُ مِمَّنْ قَالَهُ وَ نَقُولُ الَّذِي قَالَهُ شَيْطَانٌ فَقَالَ مَهَلًا يَا أَبَانُ هَكَذَا حَكَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَ إِنْ الْمَرْأَةَ تَعَاوَلُ الرَّجُلَ إِلَى ثُلُثِ الدِّيَةِ فَإِذَا بَلَغَتْ الثُّلُثَ رَجَعَتْ الْمَرْأَةُ إِلَى النِّصْفِ يَا أَبَانُ إِنَّكَ أَخَذْتَنِي بِالْقِيَاسِ وَ السُّنَّةُ إِذَا قَيْسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ

ابان بن تغلب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه می‌فرمائید در مورد اینکه مردی انگشتی از انگشتان زنی را قطع کند، دیه آن چه مقدار است؟ فرموده: ده شتر، عرض کردم: چنانچه دو انگشت را ببرد چه مقدار می‌پردازد؟ حضرت فرمود: بیست ناقة، گفتم: سه انگشت؟ فرمود: سی شتر، گفتم اگر چهار انگشت او را ببرد؟ فرمود: بیست ناقة، گفتم: سبحان الله، سه انگشت را می‌برد سی شتر، و چهار انگشت را می‌برد بیست شتر!! چنین چیزی هنگامی که در عراق بودیم به گوش ما رسید از گوینده‌اش بیزاری جستیم، و می‌گفتیم این را شیطان گفته است،

فرمود: آرام باش شتاب نکن ای ابان این چنین رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَكَمَ خُدا را بیان کرده است که زن دیه‌اش برابر مرد است تا به یک سوّم دیه کامل برسد، و چون به یک سوّم رسید، زن دیه‌اش به نصف مرد باز می‌گردد، ای ابان تو مرا با قیاس مأخوذ داشتی، در حالی که سنت چنانچه با قیاس سنجیده شود دین نابود خواهد شد. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۱۸

## چرا حکمت برخی احکام بیان نشده است

### ۱- پرورش روح بندگی در انسان

خداوند می‌خواهد روح تعبد و عبودیت را در انسان تقویت کند. اگر کسی بخواهد بندگی خدای متعال را بکند، مگر ندانستن این که چرا نماز صبح دو رکعت است و نماز ظهر چهار رکعت؟ خللی به بندگی او وارد می‌کند؟! اگرچه همین عدد رکعات نماز نیز از یک چرایی برخوردار است اما شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین چرایی آن این است که خداوند می‌خواهد انسان را بیاماید و روح بندگی را در او شکوفا نماید؛ یعنی انسان بگوید من به حکیم بودن خدای خود باور دارم، می‌دانم که او بی‌هوده دستوری را نمی‌دهد. من تسلیم اویم و این اعمال را انجام می‌دهم اگر چه ندانم که برای چه نماز صبح را باید دو رکعت بخوانم و نماز ظهر را چهار رکعت.

### ۲- اخلاص در عمل

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

« وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ - مَنْ جَنَّ وَ انْسَ رَا نِيَا فَرِيْدِمْ جِزْ بَرَايَ اَيْنَ كِهْ

عبادت‌کنند. (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)» (ذاریات/۵۶)

کلمه «لِيَعْبُدُونِ» از ریشه عبد می‌باشد و معنای عبادت هم اطاعت از خداوند است.

زیرا هر عمل عبادی مانند نماز، زکات، روزه و... اطاعت از دستور خداست.

پس هدف از خلقت جن و انس این است که از اوامر خداوند اطاعت کنند.

همچنین فرموده است:

« وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ

أَحْسَنُ عَمَلًا -

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید؛ و عرش

(حکومت) او، بر آب قرار داشت؛ (به‌خاطر این آفرید) تا شما را بیاماید که کدام یک

عمل‌تان بهتر است». (هود/۷)

و نیز فرمود:

« الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا -

آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر

عمل می کنید». (ملک/۲)

همچنین فرموده است:

« إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا -

ما آن چه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آن ها را بیازماییم که

کدامین شان بهتر عمل می کنند». (کهف/۷)

در سه آیه آخر علاوه بر اطاعت از خداوند، بهتر عمل کردن (به معنای صحیح تر

انتخاب بهترین عمل) هدف از خلقت ذکر شده است.

بهترین عمل نیز وقتی حاصل می گردد که انسان عمل را فقط برای خدا و اطاعت

از فرمان او انجام دهد.

به عنوان مثال وقتی ما بدانیم گوشت خوک برای ما ضرر دارد شاید به دلیل ضرر

آن گوشت خوک را نخوریم یا لاقلاً این مطلب علاوه بر دستور خدا در تصمیم ما

دخیل باشد، ولی وقتی از ضرر آن مطلع نباشیم فقط و فقط برای اطاعت از دستور او

خوردن آن را ترک می کنیم. و دومی به اخلاص بسیار نزدیک تر است.

خداوند وقتی حضرت آدم و حوا را در بهشت قرار داد همه چیز را برای آنان حلال

کرد ولی برای آزمایش آنان فرمود که به درختی نزدیک نشوند و هیچ دلیلی برای

نزدیک نشدن به درخت برای آن ها مطرح نفرمود. تنها به آنان فرمود که اگر از این

دستور اطاعت نکنند از ظالمین خواهند بود. این برای آن بود که میزان اطاعت آن ها



از خویش را بیازماید.<sup>۱</sup>

« وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ - وَ گفتیم: «ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن؛ و از (نعمتهای) آن، از هر جا می‌خواهید، گوارا بخورید؛ (اما) نزدیک این درخت نشوید؛ که از ستمگران خواهید شد». (بقره/۳۵)

۱. در اینجا سه تفسیر وجود دارد که مکمل یکدیگرند:

الف) آنچه آدم مرتکب شد " ترک اولی " و یا به عبارت دیگر " گناه نسبی " بود نه " گناه مطلق " .

گناه مطلق گناهی است که از هر کس سرزند گناه است و درخور مجازات (مانند شرک و کفر و ظلم و تجاوز) و گناه نسبی آن است که گاه بعضی اعمال مباح و یا حتی مستحب درخور مقام افراد بزرگ نیست، آن‌ها باید از این اعمال چشم‌پوشند، و به کار مهم‌تر پردازند، در غیر این صورت ترک اولی کرده‌اند، فی‌المثل نمازی را که ما می‌خوانیم قسمتی از آن با حضور قلب و قسمتی بی‌حضور قلب می‌گذرد درخور شان ما است، این نماز هرگز درخور مقام شخصی همچون پیامبر و علی ص نیست، او باید سراسر نمازش غرق در حضور در پیشگاه خدا باشد، و اگر غیر این کند حرامی مرتکب نشده اما ترک اولی کرده است. آدم نیز سزاوار بود از آن درخت نخورد هر چند برای او ممنوع نبود بلکه " مکروه " بود.

ب) نهی خداوند در اینجا نهی ارشادی است، یعنی همانند دستور طیب که می‌گوید: فلان غذا را نخور که بیمار می‌شوی، خداوند نیز به آدم فرمود اگر از درخت ممنوع بخوری از بهشت بیرون خواهی رفت، و به درد و رنج خواهی افتاد، بنا بر این آدم مخالفت فرمان خدا نکرد، بلکه مخالفت نهی ارشادی کرد.

ج) اساساً بهشت جای تکلیف نبود بلکه دورانی بود برای آزمایش و آمادگی آدم برای آمدن در روی زمین و این نهی تنها جنبه آزمایشی داشت. (تفسیر نمونه ج ۱ ص ۱۸۸)

« وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ - و ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید! و از هر جا که خواستید، بخورید! اما به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود!» (اعراف/۱۹)

« وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا - پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم؛ اما او فراموش کرد؛ و عزم استواری برای او نیافتیم.» (طه/۱۱۵)

### ۳- کم طاقتی بندگان

بیان تمام اسرار احکام برای انسان‌هایی که بسیاری از حقایق علمی هنوز برای‌شان کشف نشده، مانند گفتن معما است، که چه بسا موجب تنفر شنوندگان گردد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

« النَّاسُ أَغْدَاءُ مَا جَهِلُوا - مردم، دشمن آن چیزی هستند که نمی‌دانند!»

به همین دلیل اولیاء الهی در حد فهم انسان‌ها به بعضی از فلسفه‌ها و حکمت‌های احکام اشاره نموده‌اند.

### نتیجه این‌که:

تمام دستوراتی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده است، قطعاً دارای فوائد و مصالح و مفاسدی است که رهرو را به سعادت و کمال خواهد رساند و هدف از دین و شریعت، آراستگی انسان‌ها به خوبی‌های و اجتناب از زشتی‌ها است و این هدف با عمل به شریعت به دست می‌آید، حتی اگر افراد فلسفه و حکمت احکام را ندانند. لذا مشروط ساختن اطاعت و پیروی از احکام شرعی، به پی بردن به اسرار و فلسفه احکام، سخنی ناروا خواهد بود.

## مصادیقی از حکمت احکام

این بحث را با ذکر چند نمونه از روایات و پاسخ‌های مرتبط با حکمت احکام به پایان می‌بریم.

### حکمت وجوب نماز

هشام بن الحکم، چنین نقل می‌کند: «درباره حکمت وجوب نماز از حضرت امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم و به محضرش عرض کردم چگونه خداوند، نماز را واجب ساخته است با این که این عبادت، مردم را از برآوردن نیازمندی‌هایشان باز می‌دارد و بدن‌هایشان را به رنج می‌اندازد؟!»

حضرت فرمود: «در آن، اسرار و عللی است. توضیح آن، این است که اگر مردم به حال خود واگذارده شده بودند و فقط کتاب خدا در دستشان باقی می‌ماند، حالشان همچون حال مردمان اوّل می‌شد؛ زیرا آنها دین را اخذ کردند و مردمانی را هم به کیش و آیین خود فرا خواندند و با آنها به مقاتله نیز پرداختند؛ ولی پس از رفتن از این دنیا، اسمشان از یادها رفت. خداوند تبارک و تعالی اراده کرده است که دین، آیین و امر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فراموش نشود و بدین سبب، نماز را بر امتش واجب کرد. مردم در این نماز، هر روز، پنج‌بار با صدای بلند نام پیامبر را می‌برند و با انجام افعال نماز، خدا را عبادت می‌کنند. بدین ترتیب از آن حضرت غافل نمی‌شوند و وی را فراموش نمی‌کنند و در نتیجه ذکر او کهنه نمی‌شود»<sup>۱</sup>.

همچنین امام رضا علیه‌السلام در پاسخ به رمز واجب شدن نماز، چنین مرقوم فرموده است: «علت واجب شدن نماز امور ذیل است: اقرار به ربوبیت حق عزوجل و خلع انداد و اضداد، ایستادن در مقابل جبار جل جلاله با حالتی خوار و نیازمندانه،

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۹

خضوع و اعتراف به گناه و درخواست عفو از آن‌ها، گذاردن صورت در هر روز، پنج بار روی خاک برای تعظیم و بزرگ‌داشت حق عزوجل، متذکر خدا بودن و فراموش نکردن او، خاشع و خاضع بودن در مقابل حضرتش، راغب و طالب بودن در زیادی دین و دنیا، انزجار از غیر خدا و مداومت به ذکر حق عزوجل در شب و روز تا بدین ترتیب، بنده؛ سید، سرور، مدبر و خالق خود را فراموش نکرده و طغیان نکند. فایده به یاد پروردگار بودن، آن است که شخص، از معاصی منزجر می‌شود و از انواع فساد کناره می‌گیرد.<sup>۱</sup>

### حکمت وجوب غسل جنابت

به‌طور کلی فلسفه غسل، نظافت بدن است که لزوم آن بر هیچ کس مخفی نیست. در علل الشرایع و عیون اخبارالرضا علیه‌السلام از امام هشتم علیه‌السلام نقل شده است که ایشان در پاسخ به محمدبن‌سنان درباره‌ی فلسفه این کار فرمودند که غسل، سبب پاکیزگی جسمی و روانی است. در حدیثی از حضرت رضا علیه‌السلام چنین نقل شده است:

«مردم به انجام غسل جنابت امر شده‌اند؛ اما امر نشده‌اند که پس از قضای حاجت (توالی رفتن)، غسل کنند؛ در صورتی که آن (خروج مدفوع) نجس‌تر و پلیدتر از [خروج منی و] جنابت است؛ [دلیل غسل نکردن برای خروج مدفوع آن است که] جنابت از ذات انسان حادث و از همه بدن خارج می‌شود؛ اما مدفوع آدمی از ذات انسان به وجود نمی‌آید و جز این نیست که غذا از مجرای، وارد [معدة] می‌شود و از مجرای دیگری خارج می‌شود».<sup>۲</sup>

۱. علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۹ و ۵۰

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۸۰

یافته‌های دانشمندان این دوران نیز مؤید چنین امری است که در فرمایش امام علیه‌السلام اشاره شده است. طبق تحقیقات، در بدن انسان، دو سلسله اعصاب خودمختار وجود دارد که تمام فعالیت‌های بدن را کنترل می‌کنند. این اعصاب عبارتند از: اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک. این دو رشته اعصاب در سراسر بدن انسان و در اطراف تمام دستگاه‌های داخلی و خارجی گسترده شده‌اند. وظیفه اعصاب سمپاتیک، تند کردن و به فعالیت واداشتن قسمت‌های مختلف بدن و وظیفه اعصاب پاراسمپاتیک، کند کردن فعالیت آن‌هاست. در واقع، یکی نقش گاز اتومبیل و دیگری، نقش ترمز را دارد. تعادل این دو دسته اعصاب سبب می‌شود دستگاه‌های بدن، به‌طور متعادل کار کنند.

گاهی جریان‌هایی رخ می‌دهد که این تعادل را بر هم می‌زند؛ از جمله این جریان‌ها مسئله شهوت یا اوج لذت جنسی است که معمولاً مقارن خروج منی صورت می‌گیرد. در این موقع، سلسله اعصاب پاراسمپاتیک بر اعصاب سمپاتیک پیشی می‌گیرد و تعادل به شکل منفی به هم می‌خورد. این موضوع، ثابت شده است که از جمله اموری که می‌تواند اعصاب سمپاتیک را به کار وادارد و تعادل از دست رفته را تأمین کند، تماس آب با بدن است. از آن‌جا که تأثیر شهوت بر تمام اعضای بدن به‌طور محسوسی دیده می‌شود و تعادل این دو دسته اعصاب در سراسر بدن به هم می‌خورد، دستور داده شده است که پس از آمیزش جنسی یا خروج منی، تمام بدن با آب شسته و در پرتو اثر حیات‌بخش آن، تعادل کامل، میان این دو دسته اعصاب در سراسر بدن برقرار شود.<sup>۱</sup>

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۹۲ و ۲۹۳

### حکمت حرمت مسکرات

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «خداوند شراب را حرام کرد به این دلیل که در آن مفساد است از آن جمله سبب تغییر قوه عاقله و خرد شراب خواران است در نتیجه آن وادار کردن آن‌ها را بر انکار خدای عزوجل است و نیز دروغ بستن بر خدا و رسولش و سایر محرمات دیگر که خدا و رسولش منع کرده‌اند مانند؛ قتل، تهمت‌های ناروا، زنا و نگه نداشتن خود از هر چیز حرام. به همین دلیل حکم کردیم هر مست کننده‌ای از مشروبات حرام است. پس هرکس ایمان به خدا و روز قیامت دارد و ما را دوست دارد و ادعای محبت ما را می‌کند باید دوری کند، زیرا که میان ما و شراب‌خوار نسبتی نیست.<sup>۱</sup>

### حکمت حرمت گوشت خوک

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «(گوشت) خوک حرام شده است زیرا او بدچهره و نکوهیده است و خدا آن را مایه عبرت گرفتن خلق آفریده تا بترسند (از شهوترانی و بی‌بندوباری که موجب این می‌شود که خداوند صورت زیبای بشری را از ایشان گرفته و به صورت خوکشان کند و مسخ شوند) و نیز خوک را در بین بشر گذارد تا دلیلی برای گذشتگانی که به این صورت درآمد بودند باشد<sup>۲</sup> و (علت دیگر) این که خوراک

۱. عیون اخبارالرضا ج ۲ ص ۹۸

۲. قُلْ هَلْ أَنْبَأُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عَبْدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ - بگو: آیا شما را از کسانی که موقعیت و پاداش‌شان نزد خدا برتر از این است، با خبر کنم؟ کسانی که خداوند را از رحمت خود دور ساخته، و مورد خشم قرار داده، (و مسخ کرده)، و از آن‌ها، میمون‌ها و خوک‌هایی قرار داده، و پرستش بت کرده‌اند؛ موقعیت و محل آن‌ها، بدتر است؛ و از راه راست، گمراه‌ترند. (مائده/۶۰)

خوک پلیدترین پلیدی‌ها و کثیف‌ترین کثافت‌هاست».<sup>۱</sup>

در این حدیث شریف امام هشتم علیه‌السلام به دو جنبه از فلسفه‌های حرام بودن گوشت خوک اشاره می‌فرماید: از جنبه‌ی اخلاقی و از جنبه‌ی بهداشتی.

اما از جنبه اخلاقی این که: در علوم طبیعی ثابت شده که هر حیوانی دارای صفاتی است که این صفات از طریق غده‌ها و تراوش آن‌ها در اخلاق کسانی که از آن تغذیه می‌کنند اثر می‌گذارد. خوردن گوشت خوک باعث می‌شود در انسان اخلاق خوک تولید شود زیرا خوک سمبل بی‌غیرتی و بی‌ناموسی است که هیچ‌گونه ادبی در زناشویی ندارد و خود اروپاییان که از گوشت خوک بیشتر استفاده می‌کنند این‌را می‌دانند و حتی اگر بخواهند کسی را به بی‌غیرتی دشنام دهند او را به نام خوک می‌خوانند و این یکی از بزرگ‌ترین ناسزاهای آنان است.

و اما از جنبه بهداشتی: این که این حیوان هرگونه کثافتی را پیدا کند می‌خورد و گاهی نیز از فضولات خودش تغذیه می‌کند و در نتیجه وجودش سراپا آلودگی است و به همین دلیل ثابت شده است که گوشت این حیوان دارای انگل‌های بسیار خطرناکی است.<sup>۲</sup>

### منابع جهت مطالعه بیشتر

علل الشرایع، مرحوم شیخ صدوق (ره)

وسائل‌الشیعه، مرحوم شیخ حرعاملی در آغاز هر فصل غالباً بابتی برای بیان فلسفه احکام ذکر کرده است.

فلسفه احکام اسلامی از نظر علم امروز، محمد جواد نجفی  
تجلی حکمت در فلسفه پزشکی احکام، محمد عزیز حسامی  
فلسفه اسرار احکام، محمد وحیدی

۱. عیون اخبارالرضاح ۲ ص ۴۸۵

۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۸۶

## یقین به دستور خدا

### مقدمه

انسان بعد از اعتقاد به خداوند با تمام صفاتش، پیامبر، امامان معصوم علیهم السلام و قیامت و این که قرآن کتاب الهی است، در عمل به دستور خدا که در قرآن بیان شده و توسط ائمه معصومین علیهم السلام تبیین و تفسیر گردیده است، نیازی به دلیل ندارد و همین که مشخص شود این دستور از طرف خداست برای عمل نمودن کافی است اگرچه دانستن حکمت دستورات خدا بسیار خوب و مفید است ولی شرط عمل نیست.

بعد از این مقدمه این سؤال مطرح می شود که:

از کجا معلوم می شود که خدا دستوری را داده باشد و یا به عبارتی چه طور می توان به این یقین رسید که این دستور از طرف خداست.

### قرآن

در بالا اشاره شد که برای اعتقاد به قرآن و معجزه بودن آن باید تحقیق نمود و پس از قبول این مطلب که قرآن از طرف خداست و هیچ تحریفی در آن صورت نگرفته است می توان با مراجعه به قرآن دستورات خداوند را دانست.

### قرآن کافی نیست

بعضی مطرح می نمایند که فقط احکامی را قبول دارند که در قرآن آمده باشد زیرا خداوند اگر می خواست در قرآن آن ها را بیان می فرمود. این دسته از افراد مدعی اند که مطیع قرآن بوده و آن را معجزه می دانند.



می‌گویند: «با توجه به این که در قرآن بیان همه چیز هست<sup>۱</sup> چه مانعی دارد که ما هم با آن‌ها که گفتند: "حسبنا کتاب الله - قرآن کتاب خدا ما را بس است" هم‌صدا شویم؟ به خصوص که می‌شنویم که در میان احادیث صحیح، احادیث مجعول و نادرست نیز وجود دارد، و این باعث بی‌اعتبار شدن همه‌ی آن‌ها است».

### دستور قرآن اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است

قرآن به صراحت گفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را سخن خدا دانسته است چه در قرآن آمده باشد و چه در قرآن نیامده باشد.

« وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ - و (پیامبر) هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید \* آن چه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست». (نجم/۴ و ۳)

نکته بعدی این است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم طبق آیه زیر بر همه ولایت دارد و ولایت او در امتداد ولایت خداوند است.

« إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ - ولی شما خدا و رسول و مؤمنینی هستند که در هنگام رکوع زکات می‌دهند». (مائده/۵۵)

نیازی به بیان نیست که وقتی ولایت او ولایت الهی است باید از او اطاعت کرد، همچنان که از خدا اطاعت می‌کنیم. زیرا طبق آیه قبل هر چه او بفرماید سخن خداست.

همچنین خداوند در آیات بسیاری دستور به اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داده و اطاعت از او را اطاعت از خدا و سرپیچی از فرمانش را عدم اطاعت از خود

۱. نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ - ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز

دانسته و برای اطاعت از رسول وعده پاداش و برای سرپیچی وعده عذاب داده است.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و سرپیچی ننمایید». (انفال/۲۰)

« مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ - هر کس پیامبر را پیروی کند، بی‌شک خداوند را اطاعت کرده است». (نساء/۸۰)<sup>۱</sup>

### چگونگی اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؟

مشخص است که این‌ها دستوراتی همیشگی است که تا قیامت برقرار است. حال اگر امروز بخواهیم به این آیات عمل کنیم چگونه باید از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اطاعت نماییم. مشخص است که یگانه راه اطاعت از آن حضرت دانستن فرمایشات ایشان و عمل به آن‌هاست. پس از روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بی‌نیاز نیستیم.

### اطاعت از اهل بیت اطاعت از رسول و خداوند است

از آیه زیر معلوم می‌گردد که اطاعت از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پایان راه نیست. و باید از اولی الامر نیز مانند ایشان اطاعت نمود.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت کنید». (نساء/۵۹)

احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با آیات قرآن تایید می‌گردد و احادیث ائمه علیهم‌السلام با جملات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تایید می‌شود.

یکی از احادیث معروف و مشهور میان علمای سنت و شیعه «حدیث ثقلین» است.

۱. در بیش از بیست آیه دیگر هم بر این موضوع تأکید شده است. (احزاب/۳۳ و ۶۶ و ۷۱) (تغابن/۱۲)

(انفال/۱ و ۴۶) (مجادله/۱۳) (نور/۵۲ و ۵۴) (ال عمران/۳۱ و ۳۲ و ۱۳۲) (محمد/۳۳) (مائده/۹۲)

(توبه/۷۹) (فتح/۱۷) (نساء/۱۳) (نساء/۶۹) (حجرات/۱۴) (حشر/۷)

این حدیث را گروه عظیمی از صحابه، بلاواسطه از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نقل کرده‌اند، و بعضی از علمای بزرگ راویان حدیث را بالغ بر سی تن از صحابه می‌دانند.<sup>۱</sup> گروه کثیری از مفسران و محدثان و مورخان آن را در کتب خود آورده‌اند، و روی هم رفته در تواتر این حدیث نمی‌توان تردید کرد.

اصل حدیث به گفته ابوذر غفاری چنین است: «او در حالی که در خانه کعبه را گرفته بود رو به سوی مردم کرده چنین می‌گفت من از پیامبر می‌شنیدم که می‌فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ تُفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ - من در میان شما دو یادگار گران‌بها می‌گذارم: قرآن و خاندانم و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا هنگامی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، پس بنگرید و ببینید چگونه سفارش مرا درباره این دو رعایت می‌کنید؟»<sup>۲</sup>

در این جا چند نکته قابل ملاحظه است:

۱- معرفی قرآن و عترت به عنوان «دو خلیفه» یا «دو چیز گرانمایه» دلیل روشنی است بر این که مسلمانان باید هرگز دست از این دو برندارند، مخصوصاً با این قید که در بسیاری از روایات آمده که می‌فرماید: «اگر این دو را رها نکنید هرگز گمراه نخواهید شد». این حقیقت به صورت مؤکدتری ثابت می‌شود.

۲- قرار گرفتن قرآن در کنار عترت و عترت در کنار قرآن دلیل بر این است که همان‌گونه که قرآن هرگز دستخوش انحراف نخواهد شد، و از هر گونه خطا مصون و محفوظ است عترت و خاندان پیامبر نیز دارای مقام عصمت می‌باشند.<sup>۳</sup>

۱. سیره حلی، ج ۳۳، ص ۳۰۸

۲. نقل از جامع ترمذی، طبق نقل ینابیع الموده، ص ۳۷

۳. این مطلب در بررسی آیه تطهیر (احزاب/۳۳) به وضوح مشخص می‌گردد.

## جزئیات احکام

قرآن محتوی دستورات کلی و قوانین اساسی اسلام است؛ و اگر از سنت چشم پوشیم، جنبه عملی خود را از دست خواهد داد، و به گونه کلیاتی ذهنی که قابلیت اجرا ندارد باقی می ماند؛ زیرا تمام جزئیات و ریزه کاری ها و آیین نامه های عملی و اجرایی آن قوانین کلی همه در سنت بیان شده است.

به عنوان مثال خداوند در قرآن دستور داده است:

نماز را اقامه کنید و زکات بپردازید - *أَقِمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ* (بقره/۴۳)

روزه بگیرید - *كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ* (بقره/۱۸۳)

قتال (جهاد) کنید - *كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ* (بقره/۲۱۶)

به حج بروید - *وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا* (ال عمران/۹۳)

امر به معروف و نهی از منکر نمایید - *وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ*

*بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ* (ال عمران/۱۰۴)

خمس پرداخت کنید - *وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِدِي*

*الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ* (انفال/۴۱)

قصاص کنید - *كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ* (بقره/۱۷۸)

و بسیاری دستورات دیگر در موضوع احکام دین، ولی چگونگی آن ها را بیان

نفرموده است. حال برای اجرای این دستورات قرآن چه باید کرد؟

اگر حدیث را از ما جدا کنند. ما از کجا بدانیم چند رکعت نماز یا چند دور طواف

صحیح است؟ یا عقد همسر و نماز و روزه و حج چگونه است؟ خلاصه: چگونه مسلمان

باشیم؟

البته در طول تاریخ اسلام بحث های زیادی در این خصوص بوده است که ابتدا

حدیث را ممنوع نمودند و سپس دست به تحریف آن زدند.

## ممانعت از نقل حدیث<sup>۱</sup>

به طور کلی نقل حدیث و روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمان خلیفه اول و دوم ممنوع بود، ذهبی در تذکره الحفاظ گوید:

ابوبکر پانصد حدیث از رسول اکرم را نوشته بود ولی بعد آن‌ها را آتش زد، عروقه بن زبیر گوید:

عمر بن خطاب گفت: من اجازه نمی‌دهم کسی احادیث و روایات را جمع و تدوین کند، زیرا با کتاب خدا مخلوط می‌گردد.

در حالات ابوهریره صحابی معروف آمده که وی اخبار و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در میان مردم نقل می‌کرد، خلیفه دوم از این جریان مطلع شد، او را احضار کرد و گفت: چرا حدیث پیامبر را نقل می‌کنی، بعد از این او را تازیانه زد و گفت: «حق نداری بعد از این روایت‌های رسول الله را نقل نمایی».

این‌ها نمونه‌هایی بود که ما در این مورد آوردیم، در کتب رجال و حدیث از این‌گونه مطالب فراوان است،

جلوگیری از نقل احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علل و جهاتی داشت که شرح و تفصیل آن موجب اطاله سخن می‌گردد جویندگان می‌توانند به کتب رجال حدیث مراجعه کنند.

## جعل احادیث و روایات

به طوری که تذکر دادیم در زمان خلیفه اول و دوم از نقل اخبار و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جلوگیری شد، اما در زمان عثمان اندکی این جو شکسته گردید، گروهی در مسجد جمع شدند و به نقل روایات مشغول گردیدند، تا آن‌گاه که

۱. این مطلب از کتاب «ایمان و کفر» (ترجمه کتاب الایمان و الکفر بحار الأنوار جلد ۶۴ / ترجمه عطاردی)؛ ج ۱؛ نقل شده است. (خلاصه از صفحات ۶ تا ۲۸)

موجب اختلاف و تفرقه در بین اصحاب شده و فتنه‌هایی پدید آمد.

معروف است کعب الاحبار، تمیم داری و وهب بن منبه که هر سه مذهب خود را رها کرده و مسلمان شده بودند، در مسجد رسول خدا مجلس داشتند و اخبار و احادیث ملل و اقوام را برای مردم نقل می‌کردند، و قرآن مجید را هم برای مسلمانان تفسیر و شرح می‌نمودند و خلیفه هم آنان را آزاد گذاشته بود.

کعب الاحبار یهودی بود و می‌گفت: مسلمان شده‌ام، تمیم داری مسیحی بود و ادعای اسلام می‌کرد، و هب بن منبه یک ایرانی بود که در یمن متولد شده بود، او هم اظهار مسلمانی می‌نمود، این سه نفر میدان‌دار تفسیر قرآن بودند و روایاتی را هم از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کردند، به طوری که یکی از روزها بین کعب الاحبار و ابوذر غفاری رحمت‌الله‌علیه گفتگوهایی شد.

ابوذر هنگامی که دید کعب الاحبار اخباری در تفسیر قرآن نقل می‌کند و مسلمانان را فریب می‌دهد، به او گفت: «ای یهودی تو می‌خواهی دین و شریعت به من بیاموزی و احکام اسلام را به من تعلیم دهی؟»، در این جا بین آن‌ها سخنانی رد و بدل گردید، و چون جریان روز از کعب الاحبار حمایت می‌کرد اعتراضات ابوذر به جایی نرسید.

در زمان معاویه بازار جعل حدیث بسیار رونق گرفت، معاویه گروهی را وادار کرد تا احادیث و اخباری را جعل کنند و در میان مسلمانان پخش نمایند و روایاتی هم در نکوهش امیرالمؤمنین از زبان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وضع کنند و مردم را از آن حضرت دور سازند و از مقام و منزلت او بکاهند.

جعل اخبار و وضع روایات که در زمان معاویه آغاز شده بود، در دوره خلفای بنی‌مروان رو به فزونی نهاد، روایات بسیاری در زمان بنی‌امیه توسط گروهی بی‌ایمان و جاه‌طلب وضع گردید، و این جریان در زمان بنی‌عباس هم ادامه پیدا کرد و جماعتی به جعل احادیث پرداختند.

به همین دلیل تشخیص حدیث درست از نادرست، صحیح از ضعیف، مرسل از مسند، بسیار کار مشکلی بود، کسانی که می‌خواستند اخبار موثوق الصدور را به دست آورند گرفتار مشکلات می‌شدند، از همین جا علم رجال و درایه پدید آمد و تحقیق در حالات راویان و محدثان آغاز گردید و کتاب‌هایی در این باره تالیف شد.<sup>۱</sup>

## لزوم مراجعه به کارشناس

### ۱- تشخیص حدیث صحیح

ما در تمام اموری که در زندگی روزمره به وجود می‌آید به کارشناس مربوطه مراجعه می‌نماییم. برای مثال هیچگاه برای تعمیر لوازم برقی به خیاطی نمی‌رویم. با توجه به گسترش علوم و جزیی‌تر شدن علوم مختلف، کار تخصصی هم جزیی‌تر شده. به عنوان مثال شاید در گذشته فقط یک رشته پزشکی وجود داشت ولی اکنون پزشکی چندین رشته مختلف دارد و اگر شخصی برای درد چشمش به پزشک گوش مراجعه کند او را فردی کم اطلاع خواهند دانست.

این تخصصی بودن تا حدی مهم است که اگر کسی در رشته‌ای بهترین عالم هم باشد اظهار نظر وی در رشته دیگر، علمی نخواهد بود. به عنوان مثال اگر بزرگ‌ترین فیزیک‌دان جهان در خصوص شیمی نظریه بدهد همگان کارش را تقبیح خواهند کرد. مگر آن که وی به همان اندازه که در فیزیک مهارت دارد در شیمی هم مهارت داشته باشد.

اما متأسفانه وقتی به حوزه دین می‌رسیم که مهم‌ترین بحث علمی است و با آخرت ما در ارتباط است، اصل مراجعه به کارشناس فراموش شده و همگان خود را کارشناس دانسته و به اظهار نظر می‌پردازند. در حالی که یک عالم دینی که می‌خواهد

۱. پایان مطلب ترجمه کتاب «ایمان و کفر»

حکمی را بیان کند باید در چند رشته از علوم متبحر باشد و این تبحر نیاز به سالیان دراز تحقیق و تفحص و مطالعه و کار علمی در حوزه علوم دینی دارد.

به‌ویژه باید نسبت به قرآن شناخت زیادی داشته باشد و محتوای روایات را با قرآن بسنجد زیرا روایتی که با قرآن مخالف باشد، به یقین جعلی است.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» - هر موضوعی باید به قرآن و سنت ارجاع شود و هر حدیثی که موافق قرآن نباشد دروغی است خوش نما.<sup>۱</sup>

پس همان‌گونه که برای کارهای مختلف روزمره به کارشناس آن مراجعه می‌نماییم باید برای دین هم به کارشناس مراجعه کنیم.

بر اساس آن‌چه که از آیات و احادیث معتبر و متواتر به ما رسیده است، ما موظفیم در موضوع علوم دینی به عالمان وارسته مراجعه نماییم و آن‌چه آنان به عنوان دستور خداوند یافتند و به ما اعلام نمودند قابل اجرا بوده و در قیامت مأجور و معذور خواهیم بود.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

« وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» - و چون به آنان خبری از امن یا ناامنی برسد آن را پخش می‌کنند، و حال آن‌که اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع می‌دادند قطعاً کسانی از آنان که می‌توانند آن را استنباط کنند [صدق و کذب] آن را می‌فهمیدند، و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود مسلماً جز شمار اندکی، همه از شیطان پیروی می‌کردید». (نساء/۸۳)



حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ به پرسش‌های اسحاق بن یعقوب به خط مبارک‌شان نوشتند:

« در رویدادهایی که اتفاق می‌افتد به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آن‌ها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم».<sup>۱</sup>

همچنین در حدیثی که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده می‌خوانیم:

« هر کس از شما حدیث ما را نقل می‌کند و در حلال و حرام ما نظر دارد و احکام ما را می‌شناسد به حکومت او رضایت دهید همانا من او را حاکم شما قرار دادم پس وقتی او به حکم ما حکم کرد اگر قبول نشود، سبک شمردن حکم خدا و ردّ بر ماست و ردّ ما ردّ خداست و آن در حد شرک به خداست».<sup>۲</sup>

در نتیجه «درست است که دست جاعلان به سوی احادیث اسلامی دراز شده و با انگیزه‌های مختلفی به آشفته ساختن احادیث پرداختند، ولی چنان نیست که احادیث صحیح و مجعول و مشکوک ضوابطی نداشته باشد، و نتوان آن‌ها را از هم جدا ساخت؛ بلکه با توجه به علم رجال و علم حدیث و درایه<sup>۳</sup>، این کار کاملاً ممکن است».<sup>۱</sup>

۱. الاحتجاج، ج ۲ ص ۴۶۹

۲. الکافی ج ۱ ص ۶۷

۳. درایه الحدیث (در مقابل روایه الحدیث) علمی است که از مفاد الفاظ متن حدیث چون شرح لغات حدیث و بیان حال حدیث از لحاظ اطلاق و تقيید و عموم و خصوص و داشتن معارض و مانند این‌ها بحث می‌کند که دو رشته تقسیم شده است: (۱) علم رجال (۲) مصطلح الحدیث.

اگر از احوال یکان یکان رجال سند از لحاظ عدالت آنان و وثوق و اعتماد به روایت و نقل آنها بحث شود، «علم رجال» نامیده می‌شود.

و اگر از کیفیت نقل حدیث به توسط راویان از لحاظ اتصال و انقطاع زنجیره حدیث و یا داشتن سند و یا ارسال و مانند آن سخن رود، به «مصطلح الحدیث» و گاهی به «درایه» تعبیر نمایند.

## ۲- برداشت غلط از مفاهیم دینی

در طول تاریخ اسلام، افراد زیادی بوده‌اند که مفاهیم مذهبی را خوب متوجه نشده و در نتیجه برداشت‌هایی داشته‌اند که نه عقل‌پذیر بوده است و نه فطرت‌پسند و بدون تردید همین برداشت‌های غلط باعث دوری بسیاری از انسان‌ها به ویژه جوانان از مذهب و ایمان مذهبی شده است.

تبیین صحیح مفاهیم دینی و زدودن دین از خرافات و مطالب مجعول؛ وظیفه مهم متخصصان دینی است.

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند: «لِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ وَ عِمَادُ هَذَا

الدِّينِ الْفُقَهَ - برای هر چیز ستونی است و ستون دین نیز فقه و آگاهی است»<sup>۱</sup>.

قرآن کریم می‌فرماید:

« فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ -

اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید». (نحل/۴۳ و انبیاء/۷)

«آیه فوق بیانگر یک اصل اساسی اسلامی در تمام زمینه‌های زندگی مادی و معنوی است و به همه مسلمانان تاکید می‌کند که آن‌چه را نمی‌دانند از اهل اطلاعش بپرسند و از پیش خود در مسایلی که آگاهی ندارند دخالت نکنند. به این ترتیب "مسأله تخصص" نه تنها در زمینه مسایل اسلامی و دینی از سوی قرآن به رسمیت شناخته شده، بلکه در همه زمینه‌ها مورد قبول و تاکید است، و روی این حساب بر همه مسلمانان لازم است که در هر عصر و زمان افراد آگاه و صاحب نظر در

۱. حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۱۲۸ - نوشته آیت‌الله مکارم شیرازی

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۱ ص ۲۱۶

همه‌ی زمینه‌ها داشته باشند که اگر کسانی مسایلی را نمی‌دانند به آن‌ها مراجعه کنند. ولی ذکر این نکته نیز لازم است که باید به متخصصان و صاحب‌نظرانی مراجعه کرد که صداقت و درستی و بی‌نظری آن‌ها ثابت و محقق است، آیا ما هرگز به یک طبیب آگاه و متخصص در رشته خود که از صداقت و درستکاریش در همان کار خود، مطمئن نیستیم مراجعه می‌کنیم؟! به همین دلیل در مباحث مربوط به تقلید و مرجعیت، صفت عدالت را در کنار اجتهاد و یا اعلمیت قرار داده‌اند، یعنی مرجع تقلید هم باید عالم و آگاه به مسایل اسلامی باشد و هم با تقوا و پرهیزکار.<sup>۱</sup> پس «مسایل دین را باید از کارشناس دین پرسید، نه هر کس اندک آشنایی با دین دارد».<sup>۲</sup>

امام صادق علیه‌السلام در رساله مفصلی که به اصحاب‌شان مرقوم فرموده‌اند، آورده‌اند: «ای گروه مورد رحمت خدا و رستگار (شیعه)، به درستی که خدای تعالی خیر و نعمت را در حق شما تمام کرده است. بدانید که از علم الهی و امر او نیست که احدی از مخلوقات در دین خدا به هوی و هوس و رأی و نظر خود و قیاس عمل کند؛ زیرا خداوند قرآنی را نازل کرده است که احکام خدا به روشنی در آن بیان شده است و برای قرآن و آموزش احکام آن کسانی را قرار داده که شایستگی و اهلیت فهم آن را دارند و برای آنان هم جایز نیست که در دین خدا به هوای نفس و یا به رأی و قیاس حکم کنند؛ بلکه باید به اهل ذکر - که خداوند دستور داده است از آنان سؤال کنند - مراجعه نمایند».<sup>۳</sup>

۱. تفسیر نمونه؛ ج ۱۱ ص ۲۴۵

۲. تفسیر نور (۱۰ جلدی) ج ۴ ص ۵۲۵

۳. أُيْتَهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ الْمُفْلِحَةَ إِنَّ اللَّهَ أْتَمَّ لَكُمْ ... الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۶

« احادیث هم مانند قرآن کریم محکم و متشابه دارد، و اشاره و رمز در میان احادیث بسیار شایع است، و به خصوص در مثل این‌گونه حقایق (که فهم بشر از درکش عاجز است) مانند لوح، و قلم، و حجب، و آسمان، و بیت معمور، و بحر مسجور، لا جرم بر یک فرد دانشمند لازم است که برای به دست آوردن معنای واقعی کلام سعی کند قراین کلام را به دست آورد»<sup>۱</sup>

در این خصوص دو روایت را نقل می‌کنیم:

۱- امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود:

« فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ صَ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ الْكَلَامُ لَهُ وَ جِهَانِ كَلَامٌ عَامٌّ وَ كَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ . مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (حشر/۷) . فَيَشْتَبِهُ عَلَى مَنْ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَمْ يَدْرِ مَا عَنِ اللَّهِ بِهِ وَ رَسُولُهُ صَ . امر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه دارد، گاهی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دو طریق سخن می‌فرمود: سخنی عام و سخنی خاص مثل قرآن. و خدای عزّ و جلّ در کتابش فرموده: - آن‌چه را پیغمبر برای‌تان آورده /خند کنید و از آن‌چه نهی‌تان کرده باز ایستید - کسی که مقصود خدا و رسولش را نفهمد و درک نکند (امر) بر او مشتبه شود»<sup>۲</sup>

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۰

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۶۴ - کتاب سلیم ج ۲ ص ۶۲۳ - تحف العقول النص، ص ۱۹۵ -

الخصال ج ۱ ص ۲۵۶ - اعتقادات الإمامیه (للصدوق) ص ۱۲۰ - مرآة العقول ج ۱ ص ۲۱۳

۲- در همین رابطه امام رضا علیه السلام نیز فرموده‌اند:

« مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا - هر کس متشابهات قرآن را به محکمت آن ارجاع دهد، به راه راست هدایت شده است، سپس فرمودند: در اخبار ما نیز همانند قرآن محکم و متشابه وجود دارد، برای همین متشابهات آن را به محکمت آن ارجاع دهید و فقط به دنبال متشابهات آن نروید که گمراه می‌شوید.»<sup>۱</sup>

پس به دو دلیل مهم برای مراجعه به کارشناس دینی بیان شد:

۱- تشخیص احادیث صحیح

۲- برداشت صحیح از قرآن و روایات

### نکته مهم

قرآن کریم می‌فرماید هر کس در راه خدا تلاش کند هدایت خواهد شد:

« وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا - و آن‌ها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد. » (عنکبوت/۶۹)

همچنین هر کس تقوا پیشه نموده و ترک گناه نماید خداوند قوه تشخیص حق از باطل به او عنایت می‌فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، برای شما وسیله‌ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می‌دهد؛ (روشن‌بینی خاصی که در پرتو آن، حق را از باطل خواهید شناخت) ». (انفال/۲۹)

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱ ص ۲۹۰

## برخی مصادیق معروف و منکر فردی

### مقدمه

قرآن کریم درباره کسانی که زیان‌بارترین اعمال را دارند می‌فرماید:  
 « الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا - کسانی که  
 کوشش آنان در زندگی دنیا تباه گردید و می‌پندارند که نیکوکاری  
 می‌کنند. » (کهف/۱۰۴)

از این آیه معلوم می‌شود که اگر انسان غفلت کند، منکر و معروف در نزد او جای  
 خود را عوض می‌کنند. چنان‌که قوم لوط آن چنان منکری را مبدل به امری عادی  
 کرده بودند و به تعبیر قرآن حکیم وقاحت را به جایی رسانده بودند که در مجالس و  
 در منظر و پیش چشم دیگران به آن منکر اقدام می‌کردند.

« أَأَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ وَ تَقَطُّعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ - آیا شما به سراغ  
 مردان می‌روید و راه (تداوم نسل انسان) را قطع می‌کنید و در مجلس‌تان اعمال ناپسند  
 انجام می‌دهید؟ » (عنکبوت/۲۹)

به همین جهت در این مقاله سعی می‌کنیم جهت تذکر و یادآوری با معرفی  
 معروف‌ها و منکرهای فردی تا حد ممکن پیش‌روی خود چراغی از شناخت بگذاریم تا  
 درست را بهتر بشناسیم تا نادرست خود از نور به ظلمت بگریزد.

### تعریف مصداق

مصداق به معنی چیزی است که بر صدق و درستی شیء دلالت کند.<sup>۱</sup> آیا هر چه در عرف جامعه جاافتاده است و اکثریت آن را پذیرفته‌اند معروف است. به‌عنوان مثال اگر خانمی را با چکمه و لباس کار خشن در یک گاوداری نشان دهند و همین خانم را سوار بر تراکتور در حال شخم زدن، تعجب شما را بر می‌انگیزد یا تحسین شما را. به‌ویژه که این خانم به‌عنوان کارگر نمونه انتخاب شده باشد؟ این کار در فرهنگ غرب که مساوات بین زن و مرد را تبلیغ می‌کند مصداق معروف است و ارتباطی به زن و مرد ندارد. زن پرتلاش یا مرد پرتلاش. اما نگاه اسلام بر اساس فطرت و حکمت است و تفاوت‌های اساسی که بین زن و مرد قائل است و با توجه به لطافت جسم و روح زن کارهای سخت و طاقت‌فرسا را به مردها پیشنهاد می‌کند. و کارهای آسان و در عین حال مهم را به زن‌ها. مولا علی علیه‌السلام می‌فرماید: «به زن بیش از حد طاقتش تحمیل مکن زیرا زن ریحانه است نه کارگر خشن».<sup>۲</sup>

نترسیدن، دست و دل بازی تواضع و غیرت ورزیدن از صفات پسندیده و معروف برای مردان است در حالی که همین صفات برای زنان مذموم و ناپسند است.

### برخی مصادیق معروف و منکر فردی

#### خودشناسی - خود فراموشی

مصداق‌های معروف منکر به قدری گسترده است که جمع آوری آن در چند کتاب دشوار است چه رسد به یک مقاله، اما از آن جایی که باید به نحوی بایسته به

۱. تعریفات، میر سید شریف جرجانی.

۲. المرأة ریحانة لیست بقهرمانه (نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱)

جمع آوری معروفات و منکرات می‌پرداختیم و اولویت‌بندی می‌کردیم، مهم‌ترین معروف را می‌بایست بر تارک جمال انسان می‌نشانیدیم که همانا خودشناسی بود. مولی علی علیه‌السلام می‌فرماید: «درشگفتم از کسی که خود را نشناخته چگونه در پی شناخت پروردگار است. در شگفتم کسی برای گم شده‌ی خود جار می‌زند در حالی که خودش را گم کرده و در پی یافتن خود نیست!»<sup>۱</sup>

اگر منظور از خودشناسی این باشد که به ابعاد مادی خود توجه کنیم که دارای دستگاه گردش خون سلسله اعصاب و... هستیم این که شناخت حیوانی است و خاص انسان نیست. هنری نکرده‌ایم این خودشناسی ما را در آخور طبیعت پرواز می‌کند و پرواز را از ما می‌گیرد!

کدام خود را بشناسیم؟! خودی که از آن به نفس تعبیر می‌کنیم آن حقیقت وجود انسان است که دارای مراتبی است و نمی‌خواهیم در این مجال کوتاه به آن بپردازیم اما باید به این واقعیت توجه کنیم که این نفس به واسطه‌ی چشم و گوش و... با دنیای مادی و ملموس اطراف خود مرتبط است و به راحتی با آن انس می‌گیرد سرگرم می‌شود و لحظه لحظه‌ی زندگی را چون مرغی گرفتار صرف دانه و وام دنیا می‌کند و از حقیقت وجود خود غافل می‌شود. که این قفس لایق مرغ خوش الحانی چون من نیست.

این خودفریبی را قرآن کریم از آن به خود فراموشی تعبیر کرده است که نتیجه‌ی خدا فراموشی است.

«و لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ - مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا خود آنان را به خودشان فراموشاند.» (حشر/۱۹)

این خود فراموشی همان منکری است که در رأس همه‌ی منکرات است. به این

۱. غرر الحکم به نقل از ترجمه المیزان، ج ۶، ص ۲۷۶.



معنی که انسان خود را در برابر خدا صاحب قدرت، ثروت، تدبیر و... بداند و این رأس همه‌ی خطاها است.

همین احساس بی‌نیازی او را به طغیان وامی‌دارد و هر چه بیشتر از خدا دور می‌کند و در نهایت به بن بست و احساس تنهایی و پوچی و بیهودگی می‌رساند. اگر این انسان در حضيض پوچی و واماندگی به فقر و بی‌چیزی خود پی‌ببرد و دو دست خالی را به سوی دوست برآورد که: خدایا به تو روی آوردم در حالی که من بنده‌ی ضعیف و ذلیل و حقیر تو هستم که نه مالک مرگ خویشم و نه صاحب اختیار زندگی خود؛ به معرفت حقیقی نفس دست یافته و خود را شناخته و مقدمه‌ای خواهد شد برای رسیدن از خودشناسی به خداشناسی.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «انسان وقتی به سیر در نفس خود بپردازد اغیار را از دل بیرون رانده از هر چیزی جدا می‌شود و به خدای متعال می‌پیوندد و انسان با مشاهده‌ی ساحت عظمت کبریایی حق خود را از یاد می‌برد و می‌فهمد که انسان فقیر و محتاج به خدای سبحان و بنده‌ی اوست و هیچ استقلالی از خود ندارد»<sup>۱</sup>

نکته‌ی قابل تاملی در این جا وجود دارد که تمام منکرات از قبیل: عجب، خودبینی، تکبر، حرص، حسد، بخل و... به خاطر این است که حقیقت وجود خود را که فقر مطلق است نشناختیم و خود را مالک و صاحب متاع دنیا تصور کردیم!

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «کسی که از هواهای نفسانی جدا نشود و از آفات نفس و شهوت‌هایش رها نگردد امر به معروف و نهی از منکر او را به راه نمی‌آورد»<sup>۲</sup>.

حال که به حقیقت وجود خود پی‌بردیم که هیچیم و دنیا همه هیچ است؟! و همه

۱. ترجمه المیزان، ج ۶، ص ۲۷۸.

۲. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۱.

هستی و معدن همه‌ی قدرت‌ها نعمت‌ها و خوبی‌ها اوست برای هیچ بر هیچ نمی‌پیچیم و با نخوت باد در دماغ نمی‌اندازیم و خیلی راحت در مسیر بندگی گام می‌نهیم.

### تواضع - تکبر

پس از خودشناسی که ما را به این حقیقت بدیهی رساند که موثری در وجود جز خدا نیست سر را به نشانه‌ی تواضع بر خاک عبودیت می‌سائیم و به راحتی با سینه‌ای گشاده و دلی بی‌کینه بر بزرگ و کوچک سلام می‌کنیم.<sup>۱</sup> و به نعمتی دست می‌یابیم که مورد حسد هیچ کس قرار نمی‌گیرد.<sup>۲</sup>

همان‌طور که پیش از این اشاره کردیم این صفات که تحت عنوان معروف ذکر می‌شود با توجه به اصناف مردم می‌تواند پسندیده و پسندیده‌تر باشد. همین تواضع به تعبیر سعدی شاعر شیرین سخن، زگردن فرازان نکوست و گدا گر تواضع کند خوی اوست.

ولی تکبر نتیجه‌ی منطقی خود فراموشی است. انسانی که خود را صاحب قدرت و تدبیر و علم می‌داند حقیقت وجود خود را فراموش کرده و خودی تخیلی را جای‌گزین آن کرده است. و چون فرعون و قارون خود را صاحب قدرت و ثروت تصور می‌کند. یعنی خیال می‌کند دارای قدرت است نام دیگر تکبر (خیلا) است که از همین خیال‌پردازی انسان سرچشمه می‌گیرد. این خیال‌پردازی فرعون را بر آن می‌دارد تا به وزیرش هامان دستور دهد برایش قصری از گل پخته برآورد تا از آن جا خدای موسی را تحت نظر گیرد.

تکبر از برای خانم‌ها جزء معروف‌ها به حساب می‌آید و پسندیده است زنان مؤمن به زیور تکبر آراسته شوند؟!

۱. امام محمد باقر(ع) من التواضع ان تسلّم من لقیّت (تحف العقول، ص ۳۱۱).

۲. امام حسن عسکری: التواضع نعمة لا یحسد علیها (همان، ص ۱۵۲)

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «بهترین خصلت‌های زنان بدترین خصلت‌های مردان است: تکبر، ترس و بخل. اگر زن متکبر باشد بیگانه را به خو راه د نمی‌دهد»<sup>۱</sup> اما خانم‌ها باید در خانواده در زیر دست والدین و در کنار همسر و بالای سر فرزندان الگوی تواضع و مهربانی باشند.

### حیاء - پرده‌داری

حیا جزء معروف‌هایی است که بر هر چهره‌ای بنشیند آن را زیبا می‌کند اما این معروف همه‌جا و در هر موقعیتی کاربرد ندارد. حیا نیکو است برای همه، اما برای زنان نیکوتر است.<sup>۲</sup> اما خانم‌ها در خانه باید بهترین جلوه را برای همسر به نمایش بگذارند و شوخ و شنگ و اهل بگو و بخند باشند.

حیا بر دو گونه است حیاء از روی خردمندی و حیاء از روی حماقت اما حیائی که از روی خردمندی باشد عالمانه است و حیایی که از روی نادانی باشد جاهلانه است.<sup>۳</sup> حیا خردمندانه آن است که نزد استاد اظهار فضل و عرض هنر نکند و حیاء جاهلانه آن است که مسأله‌ای را که نمی‌داند از استاد نپرسد و در جهل مرکب ابدالدهر بماند.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «کسی که کم رو باشد کم دانش است.»<sup>۴</sup> در برابر حیاء بی‌شرمی و پرده‌داری است و این منکر بر هر چهره‌ای بنشیند آن را زشت می‌کند.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «کسی که حیا نداشته باشد ایمان ندارد.»

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۳۳.

۲. الحیاء حسن و لکن فی النساء احسن. نهج النصاحه، ص ۴۷۵.

۳. قال رسول الله (ص): الحیاء حیاء ان حیاء عقل و حیاء حمق

۴. من رق وجهه رق علمه (کافی)، ج ۳، ص ۱۶۵.

## رأفت و مهربانی

دیگر از معروف‌های فردی که باعث رونق بازار اولیاءالله می‌گردد رأفت و نرمی و رفق است تا آن‌جا که خداوند یکی از عوامل جمع آمدن اعراب خشن و دور از تمدن را به دور شمع وجود پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همین نرمی و رحمت و رأفت آن حضرت می‌داند و می‌فرماید: به خاطر رحمتی که از جانب خداوند بر تو ارزانی شد با آنان نرم خو شدی اما اگر سخت دل و درشت‌خو بودی از دورت می‌گریختند.<sup>۱</sup>

این صفت پسندیده و معروف هم باید در جای خود معرفی شود و گرنه از معروف به منکر مبدل خواهد شد. خداوند حکیم در این باره می‌فرماید: «محمد رسول‌الله و کسانی که با او هستند و از او پیروی می‌کنند با کفار شدید و غلیظند و با هم‌کیشان و مومنان رحیم و رئوف و نرم.»<sup>۲</sup>

نرم‌خویی با کسانی که ظرفیت ندارند باعث جرأت آنان بر منکر می‌شود. مولی‌علی‌علیه‌السلام خطاب به فرزند گرامی‌اشان می‌فرماید: «در برابر برادر دینی‌ات اگر بر تو سخت گیرد، به نرمی برخورد کن، اما بر حذر باش این کار را در غیر محلش انجام ندهی و در باره‌ی کسی که اهلیت ندارد به کارنبری.»

## خوش‌رویی - درشت‌خویی

این صفت حسنه است که به هر که ارزانی شود بر قیمتش افزایش دهد و درهای بسته بر رویش گشاید.

اما خوش‌رویی که نتیجه‌ی خوش‌خلقی است بهترین همراه انسان است و عنوان نامه‌ی عمل مؤمن خوش‌خلقی و خوش‌برخوردی است.<sup>۳</sup>

۱. فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَأَهُمْ ... (آل عمران/ ۱۵۹)

۲. مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ (فتح / ۲۹)

۳. قال علی(ع) حسن الخلق خیر قرین و عنوان صحیفه مؤمن حسن خلقه. تحف العقول ص ۲۱۱.

امام حسن علیه السلام می فرماید: «از پدر بزرگوارم پرسیدم روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با هم نشینان چگونه بود. فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چهره‌ای همیشه خندان داشت»<sup>۱</sup>.  
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «چهره‌ی باز و خندان کینه را از بین می برد»<sup>۲</sup>.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مومن شادمانی بر چهره و غم در دل دارد»<sup>۳</sup>.  
غلظت و درشت خویی صفتی منکر و ناپسند است و صفت اهل جهنم است که با هم ترش رو و درشت خویند اما استثنا همان است که در مبحث رأفت گذشت درشت خویی و غلظت با کفار که دل‌های سخت و صلب دارند شایسته است و آسیب آنان را از جامعه‌ی مسلمین دور می کند.  
چهره درهم کشیدن در برابر کسی که بر منکری اصرار می ورزد نیز حداقل نهی از منکر است.

اما گره از جبین گشودن در برابر همگان نشان از نرمی و اهتزاز روح است.  
پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم بد خلقی را در نزد خدا مبعوض ترین و مورد تنفرترین چیزها می داند.<sup>۴</sup>  
مؤمن با نشاط و خوش رو است نه بی حال و ترش رو.  
امام باقر علیه السلام می فرماید: «ترش رویی انسان را از خدا دور می کند و به دوزخ در می آورد»<sup>۵</sup>.

«اگر حنظل خوری از دست خوش خو به از شیرینی از دست تُرش رو» (سعدی)

۱. مکارم الاخلاق ، ص ۱۴.

۲. وسائل الشیعه، ص ۱۶۱.

۳. کافی، ج ۳، ص ۳۲۱

۴. مکارم الاخلاق ، شیخ طبرسی ، ص ۷

۵. همان ، ج ۳، ص ۱۶۲.

### کم سخنی - پرگویی

امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید: « از دائی ام هند بن ابی هاله پرسیدم، سخن گفتن رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم چگونه بود. گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به جز زمانی که نیاز بود سخن نمی گفت. بسیار سکوت داشت و زمانی که سخن می گفت کلمات حکیمانه ای بر زبان می راند».<sup>۱</sup>

سکوت شیوهی انسان های مؤمن و نتیجهی طبیعی شناخت از خویشتن و نگاه به آینده ای پرخطر است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: « تا زمانی که بندهی مومن ساکت است در نامه ی عملش عمل نیک و پسندیده می نویسند».<sup>۲</sup>

اما هر سکوتی معروف و پسندیده نیست. امام علی علیه السلام می فرماید: « هر سکوتی که در آن تفکر نیست غفلت است».<sup>۳</sup>

پرگویی از منکرات است و از کسی که بسیار سخن می گوید باید انتظار سخنان لغو و بیهوده داشت و ای بسا باعث سیاه رویی گردد.

از امام علی علیه السلام پرسیدند: چه چیزی از آفریده های خدا از همه نیکوتر است؟ فرمود: سخن . پس گفته شد: چه چیزی زشت تر است؟ فرمود: سخن! سپس فرمود: « با سخن چهره ها روشن می گردد و با کلام صورت ها سیاه می شود».<sup>۴</sup>

انسان مؤمن بیهوده گو و هرزه در نیست.

«کم گوی و گزیده گوی چون در تا ز اندک تو جهان شود پر» (نظامی)

۱. مکارم الاخلاق، ص ۱۴

۲. کافی، ج ۳. ص ۱۷۸.

۳. تحف العقول، ص ۲۱۵.

۴. تحف العقول، ص ۲۱۶.

## تجمل و خودآرایی - ژولیدگی

شاید در نگاه اول این طور به نظر آید که خودآرایی امری ناپسند است و باید در شمار منکرات به حساب آید اما اسلام بر اظهار نعمت و جلوه دادن زیبایی‌ها تاکید کرده است و از انسانی که دارای ثروت و مکنت است اما با ظاهر پریشان در جمع مردمان ظاهر می‌شود مورد نکوهش قرار داده و می‌فرماید: «خود را با زینت‌ها بیارایید و از نعمت‌های خدا استفاده کنید چه کسی زینت‌های خدادادی را بر شما حرام کرده است».<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «تجمل و خودآرایی مسکنت و بیچارگی را از انسان دور می‌کند».<sup>۲</sup>

امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام فرمود: «تمیزی و آراستگی ظاهر از اخلاق پیامبران است».<sup>۳</sup>

اما این خودآرایی از حد نباید بگذرد و به افراط کشد که مولی علی علیه‌السلام فرمود: «لا تری الجاهل الا مُفْرِطاً او مُفْرِطاً - نادان را جز در این دو حال ندیدم یا از حد گذشته بود (افراط) یا کم گذاشته بود. (تفریط)».<sup>۴</sup>

اما زنان باید چشم از حرام فرو بندند و دامن از آرایش به گناه حفظ کنند و جز برای شوهر و دیگر محارم زینت آشکار نکنند با ظاهری با وقار و وزین در اجتماع حضور یابند.<sup>۵</sup>

۱. قل من حَرَمَ زینةَ الله التي اخرج لعباده. (اعراف / ۲).

۲. التَّجْمَلُ اجْتِنَابُ الْمَسْكِنَةِ (تحف العقول، ص ۲۱۵).

۳. تحف العقول، ص ۴۶۶.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۷۰.

۵. سوره ی نور آیه ۳۱

بی تردید یک انسان طراز اسلام نمی تواند شلخته رها شده . هیچ آدابی و ترتیبی در هیات و شکل ظاهر به کار نبندد و هر چه دل تنگش می خواهد به آن عمل کند. اسلام نظافت و نظم و زیبایی ظاهری را مورد توجه قرار داده و از آن آشفته حالی بر حذر داشته است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر تمیزی بدن و لباس بسیار تاکید کرده اند و خود با ظاهری آراسته بسیار زیبا و با رایحه ای خوش و چهره ای بشاش با مردم رو به رو می شدند و از این که کسی با لباس ژولیده و خشن به گوشه ای پناه برد و روی از خلق بگرداند و خود را با زهدنمایی سرگرم کند بسیار بر افروخته می شدند و مسلمانان را از این کار منع می فرمودند و وقتی عثمان ابن مظعون که از اصحاب پیامبر بود چنین زندگی زاهدانه ای افراطی پیش گرفته بود به شدت او را از این رویه غیر اسلامی بر حذر داشتند.

### بی تفاوتی - عدم بی تفاوتی

دیگر از معروفات فردی یک انسان مؤمن این است که در برابر خوبی ها و زشتی ها بی تفاوت نباشد.

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: « کسانی که در دنیا به دنبال معروفانند در آخرت خوشنام اند و کسانی که در دنیا به زشتی آلوده اند در آخرت هم زشت و منکراند»<sup>۱</sup>.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: « همین عزت برای مؤمن کافی است که چون منکری را مشاهده کند خداوند از نیتش دریابد که از آن کار زشت بیزار است»<sup>۲</sup>. از صفات زشت که ممکن است انسانی به آن مبتلا شود دوست داشتن زشتی ها و امر کردن و واداشتن مردم به آن است و نهی کردن از معروف ها و بازداشتن مردم از انجام آن.

۱. امانی شیخ صدوق ، ص ۳۲۶.

۲. تهذیب ، ص ۱۸۷.



مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمد و عرض کرد: به من خبر دهید که بدترین اعمال چیست؟ پیامبر فرمود:

شرک به خدا. مرد عرب ادامه داد سپس چیست؟ تا به جایی که پیامبر فرمود: امر به منکر و نهی از معروف!<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود:

«اولین کسی که داخل جهنم می شود اهل منکر است».<sup>۲</sup>

آیا ممکن است کسانی دوست داشته باشند زشتی در بین مردم شایع شود به ویژه خوبان و مومنان را آماج تیرتهدمت قرار دهند؟ بلی چنین کسانی وجود دارند و وعده عذاب دردناک به آنان داده شده است».<sup>۳</sup>

امام علی علیه السلام می فرماید: «کسی که بازداشتن از زشتی را به قلبش و دستش و زبانش ترک کند مرده‌ای بین زندگان است».<sup>۴</sup>

هم چنین به خدا شکوه می کند از کسانی که جاهلانه زندگی می کنند و با گمراهی می میرند! نزد آنان از معروف ناپسندتر و از منکر نیکوتر وجود ندارد.<sup>۵</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به اطرافیان فرمود: «چگونه خواهید بود اگر زمانی برسد که امر به معروف نشود و از منکر نهی نگرود»

و گفته شد به او چنین چیزی ممکن است؟!

فرمود: «بلی و از آن بدتر هم وجود دارد. چگونه خواهید بود هنگامی که به منکر امر می دهید و از معروف نهی می کنید؟!»

۱. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۱

۲. اول اهل النار دخول الی النار اهل المنکر. امالی شیخ صدوق، ص ۳۲۶.

۳. ان الذین یُحِبُّونَ اَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِی الذین آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ اَلِیمٌ (نور، ۱۹)

۴. من ترک انکار المنکر بقلبه و یده و لسانه فهو میت بین الاحیاء (تهذیب ص ۱۸۳).

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۷

گفته شد چنین چیزی ممکن است؟

فرمود: « بلی و بدتر از آن! چگونه خواهید بود وقتی ببینید معروف منکر شده است و منکر معروف؟! »<sup>۱</sup>

اگر با دقت و بصیرت به اطرافمان بنگریم این فرمایش پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم را که معروفها منکر و منکرها معروف می شوند را در برخی افراد می بینیم.

کسی که در معاملات حلال و حرام نمی شناسد، خبره و اقتصاد دان!

اگر اهل پرهیز از حرام و توقف در شبهات باشد، هالو و ساده لوح!

رشوه را (پورسانت) و هدیه!

تجاوز به بیت المال و سوء استفاده از اطلاعات شغلی را (رانت)!

هُرْهُری مذهبی و لامذهبی را (پلورالیسم)!

وادادگی در برابر دشمنان را میانه روی و اعتدال!

شدت و قاطعیت در برابر دشمنان را تندروی!

بی تفاوتی و لابلالی گری را آزاد فکری!

حمیت و غیرت دینی را جمود و بسته فکری!

و ... می نامند.

دنیای منکراتی که معروف شده اند و معروفاتی که منکر شده اند از لباس، مسکن و خوراک بگیر تا مطالعه و تحقیق و تحصیل آن چنان گسترده است که بر شمردن مصداق های آن در این اندک نمی گنجد. تاکیدات امام خامنه ای در پیروی از سبک زندگی اسلامی و اصلاح الگوی مصرف و نگاه به درون و اعتماد نکردن به دشمن همه و همه معروف هایی است که کم رنگ شده اند.

## من احب عليا

رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: **هر کسی علی را دوست بدارد:**

- ۱) مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست بدارد خداوند را دوست داشته است.
- ۲) پروردگار نمازهای او را قبول می کند و روزه اش را می پذیرد و دعایش را مستجاب می گرداند.
- ۳) فرشتگان برای او استغفار می کنند و درهای هشت گانه بهشت برای او باز می شوند و او از هر دری بخواهد وارد می گردد.
- ۴) از دنیا بیرون نمی رود تا آن گاه که از آب کوثر بیاشامد و از میوه درخت طوبا بخورد و جای خودش را در بهشت بنگرد.
- ۵) خداوند مرگ را بر او آسان می گیرد و قبرش را یکی از باغ های بهشتی قرار می دهد.
- ۶) خداوند به عدد هر رگی در بدن به او یک حوراء می دهد، و هشتاد نفر از خویشاوندانش را شفاعت می کند، و برای هر موئی که در بدن دارد شهری در بهشت به او می دهند.
- ۷) خداوند فرشته موت را با او مهربان می کند، و ترس منکر و نکیر را از او دور می گرداند و قبرش را روشن می سازد و چهره اش را نورانی می نماید.
- ۸) خداوند او را در سایه عرش با شهداء و صدیقان در سایه ها قرار می دهد.
- ۹) خداوند او را از آتش نجات می دهد.
- ۱۰) خداوند نیکی های او را قبول می کند و از گناهانش در می گذرد و با حمزه سید الشهداء همنشین می سازد.
- ۱۱) خداوند علم و حکمت را در دلش جای گزین می کند و حق را بر زبانش جاری می سازد و درهای رحمت را بروی او می گشاید.
- ۱۲) در آسمان از او به عنوان اسیر خدا در زمین یاد می کنند.
- ۱۳) فرشته ای در زیر عرش فریاد می زند ای بنده خدا گناهانت آمرزیده شد اینک عمل را از سر گیر.
- ۱۴) روز قیامت چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشد.
- ۱۵) خداوند تاجی بر سر او می گذارد و لباس کرامت در بر او می کند.
- ۱۶) مانند برق از صراط عبور می کند.
- ۱۷) نامه اعمال او باز نمی شود و میزانی برای او نصب نمی گردد و به او گفته می شود وارد بهشت گردد.
- ۱۸) فرشتگان به دیدن او می روند و با او دست می دهند، پیامبران او را زیارت می کنند، و خداوند همه خواسته ها و حوائج او را می دهد.
- ۱۹) هر کس به محبت علی از دنیا برود من ضمانت می کنم که او را وارد بهشت کنم.
- ۲۰) و این سخن را سه بار تکرار کردند.

المحاسن ج ۲ ص ۵۸۸ - فضائل الشيعة ص ۳ -

بشارة المصطفى لشيعة المرتضى (ط - القديمة) ج ۲ ص ۳۷ - بحار الأنوار (ط - بيروت) ج ۲۷ ص ۱۱۴

## نکاتی درباره سخنوری

### مقدمه

در عصر حاضر که وسایل ارتباط جمعی و اطلاع‌رسانی بسیار گسترده و فرگیر شده است، برخی معتقدند که سخنرانی و گفتگوی دینی دیگر جایگاه چندانی ندارد. این دسته از افراد به موضوع فطرت انسانی و تمایل وی به زیست اجتماعی و گفت‌وگوی رو در رو توجهی ندارند. اگر چه غرق شدن در فناوری‌های عصر جدید انسان را از فطرت خود دور می‌کند اما وقتی راهی برای بازگشت به اصل باشد از آن استقبال می‌نماید.

به همین دلیل سخنوری و گفت‌وگوی رو در رو هیچ‌گاه ارزش و جایگاه خود را از دست نخواهد داد.

حضرت امام خامنه‌ای در این باره فرموده‌اند:

« من اعتقاد دارم که تبلیغ سنتی ما - که مسجد و منبر و سخنرانی روبه‌روست - بدیل ندارد؛ این را باید حفظ کنیم. این که شما بنشینید با یک نفر روبه‌رو صحبت کنید؛ نگاه شما به او بیفتد، نگاه او به شما بیفتد و نفس گرم شما به او برسد، این چیز خیلی خوبی است؛ این را باید حفظ کنیم»<sup>۱</sup>

« من به منبر خیلی عقیده دارم. امروز اینترنت، ماهواره، تلویزیون و ابزارهای گوناگون ارتباطی فراوان هست، اما هیچ‌کدام از این‌ها منبر نیست؛ منبر یعنی روبه‌رو و

۱ فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار علما و روحانیون کرمان (۱۱/۲/۱۳۸۴)

نفس به نفس حرف زدن؛ این یک تأثیر مشخص و ممتازی دارد که در هیچ کدام از شیوه‌های دیگر، این تأثیر وجود ندارد. این را باید نگه داشت؛ چیز باارزشی است؛ منتها بایستی آن را هنرمندانه ادا کرد تا بتواند اثر ببخشد.<sup>۱</sup>

«تبلیغ دین به شکل سنتی، یعنی همین حضور روحانی در جمع‌های مختلف مردم و استفاده از منبر دین و تبلیغ، یکی از مهم‌ترین ابزارها و نعمی است که خدای متعال در اختیار شما قرار داده است. برای خدا و در راه خدا، باید حدّ اکثر و بهترین استفاده را از آن بکنید.»<sup>۲</sup>

«تأثیر نهاد منبر در جامعه‌ی ما، هنوز یک تأثیر بررسی نشده است. شما به جامعه‌ی ما نگاه کنید، ببینید جایی که منبری به نام ابی‌عبدالله علیه‌السلام نباشد، کجاست؟ از شهرهای بزرگ و مراکز پُرجمعیت، تا دوردست‌ها، روستاها، حتی روستاهای کوچک و دورافتاده، دانشگاه‌ها، میان دانشمندان، انجمن‌های تحصیل‌کردگان علوم جدید، تا مردم دور از علوم و معارف جاری زمان در اقصا نقاط کشور، در کجا منبر ابی‌عبدالله علیه‌السلام نیست، که گوینده‌ای در موقعی از مواقع بر آن منبر نمی‌رود و سخنی نمی‌گوید؟ پس، کلّ جامعه‌ی ما به‌عنوان یک مجموعه‌ی با تفکر و عقیده‌ی شیعی، زیر چتر امام حسین علیه‌السلام است. البته مخصوص شیعیان هم نیست؛ در نقاط گوناگونی از عالم، غیر شیعه، بلکه غیر مسلمین هم به نحوی از انحاء از این بساط بهره‌ای می‌برند.»<sup>۳</sup>

با توجه به این مقدمه این مقاله در نظر دارد تا نکات کلیدی را برای هرچه بهتر شدن سخنوری عزیزان مربی بیان نماید.

۱ فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه‌ی ماه محرم (۵ / ۱۱ / ۱۳۸۴)

۲ فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار علما و روحانیون در آستانه‌ی ماه محرم (۲ / ۲ / ۱۳۷۷)

۳ فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار با روحانیون و مبلغان، در آستانه‌ی ماه محرم (۲۰ / ۴ / ۱۳۷۰)

## سه سؤال مهم

در ابتدای تهیه متن هر سخنرانی پاسخ به سه سؤال زیر لازم است:

- ۱- شنوندگان متن سخنرانی من چه کسانی هستند؟
  - ۲- هدف من در بیان این سخنرانی برای انتقال چه نوع اطلاعاتی است؟
  - ۳- از چه ابزار یا روشی برای تحقق اهدافم در سخنرانی استفاده کنم؟
- پاسخ دقیق به این سه سؤال می‌تواند کلید یک سخنرانی موفق باشد.

## توکل به خدا

هرگاه به سخنرانی دعوت شدید به خدا توکل نموده و از ائمه معصومین استمداد بجویید تا شما را در ارائه مطلب خالصانه یاری نمایند. دقت کنید تا از ربا و خودنمایی دور شوید.

« فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ - هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد». (آل عمران/۱۵۹)

## اخلاص

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: « مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا حَرَّتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ - هیچ بنده‌ای چهل روز را با اخلاص بسر نیاورد جز آن که چشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می‌شود».<sup>۱</sup>

## دوستی واقعی اهل بیت

مفضل از حضرت صادق علیه‌السلام نقل کرد که فرمود:

« مَنْ أَحَبَّ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ حَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ جَرَى يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ عَلَى لِسَانِهِ وَ جُدَّدَ

الإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ وَ جُدَّدَ لَهُ عَمَلُ سَبْعِينَ نَبِيًّا وَ سَبْعِينَ صِدِّيقًا وَ سَبْعِينَ شَهِيدًا وَ عَمَلُ سَبْعِينَ عَابِدًا عَبْدَ اللَّهِ سَبْعِينَ سَنَةً - هر که اهل بیت را دوست داشته باشد و محکم کند حب ما را در دل خویش سرچشمه‌های حکمت از زبانش جاری می‌شود»<sup>۱</sup>.

### اعتماد به نفس

خود را در مقام فرد دانایی بدانید و شنوندگان حتی اگر رئیس شما هم باشد در آن چند ساعت شنونده است. پس راحت حرف بزنید!

### مخاطب شناسی در سخنرانی

شناخت مخاطب از عوامل مهم اعتماد به نفس و ارائه‌ی سخنرانی خوب است. بنابراین شناخت مخاطب به لحاظ ویژگی‌هایی چون شغل آنان، جنسیت، سن و سال، وضعیت تاهل و تحصیلات آنان، علایق و نگرش‌ها در حوزه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی، تجارب زندگی و شغلی، نیازهای فردی و گروهی و... برای یک سخنرانی خوب ضرورت دارد. در صورتی که برای یک مجلس یا همایشی دعوت شدید در مورد مخاطبان خود بپرسید. این کار به دلیل انسجام و نحوه‌ی سخنرانی به شما کمک می‌کند دست کم مطالعه‌ای در روانشناسی داشته باشید.

شناخت جنسیت و تفاوت در ویژگی‌های زنان و مردان و علایق و نوع نگاه به موضوعات که مردان کلی نگر و زنان جزئی نگرند. اطلاع از دانش روانشناسی به دلیل ماهیت این دانش در عصر حاضر می‌تواند به ما کمک کند تا مخاطبان خود را به لحاظ سنی که هر فردی در مراحل رشد سنی چه ویژگی دارد؟ بشناسیم.

تفاوت ناشی از قومیت‌ها، فرهنگ، نژاد، گروه و عضویت در گروه‌های خاص و... در مخاطبان به سخنران این موضوع را گوشزد می‌کند تا در خصوص دانش جامعه‌شناسی

و مردم‌شناسی نیز، اطلاعات مناسبی کسب کند تا در خلال سخنرانی به فرهنگ و باورهای مخاطبان خدشه‌ای وارد نشود.

«آن کس که فرضاً در دانشگاه‌ها مشغول تبلیغ و کار مخصوص روحانی است یا در ارتش و یا در سپاه مشغول تلاش روحانی است، باید نیاز فکری آن مجموعه و مخاطبین خودش را هوشمندانه و زیرکانه بشناسد. باید ببیند مخاطب او چه عقده و ابهام و سؤال‌هایی در ذهن دارد؛ و لو به زبان نیاورد. باید عالمانه آن مشکل را حل کند. اگر می‌تواند، خودش حل کند و اگر نمی‌تواند پیش عالم‌تر از خودش برود و مشکل را حل کند. این‌گونه است که سطح علم بالا می‌رود»<sup>۱</sup>.

### تدوین

همواره متن سخنرانی شامل دانش و اطلاعاتی است که از طریق رسانه‌های چاپی و رسانه‌های الکترونیکی (مجازی) و یا نقل قول‌های سینه به سینه و گاه‌آ تجارب شخصی سخنران تدوین می‌شود.

فیش برداری برای متن سخنرانی و نوشتن آدرس منابع شامل کتاب، مقاله، عکس، درگاه، کتابخانه و حتی مشخصات افرادی که در مصاحبه از آنان اطلاعات گرفته‌اید، ضروری است.

### مطالعه

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِيَّاكَ وَ الْكَلَامَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ طَرِيقَتَهُ وَ لَا تَعْلَمُ حَقِيقَتَهُ - از سخن گفتن در موردی

که راه و چاره آن را نمی‌شناسی و حقیقت آن را نمی‌دانی بپرهیز»<sup>۲</sup>.

۱ فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار ائمه‌ی جماعات و روحانیون و مبلغین، در آستانه‌ی ماه مبارک

رمضان (۲۵ / ۱۱ / ۱۳۷۱)

۲ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ص ۲۱۰ شماره ۴۰۶۰



حضرت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی نیز در همین رابطه فرموده‌اند:

«این طوری نمی‌شود که منبر بی‌مطالعه برویم. منبر بی‌مطالعه، یعنی این که هم و غم آن چه که می‌خواهیم بیان کنیم و به مردم بگوییم، در دل ما نباشد؛ بگوییم حالا بالاخره می‌رویم ببینیم چه به یادمان می‌افتد و چه به زبان مان می‌آید! این که نمی‌شود؛ باید برنامه‌ریزی کرد. حدّ اقل قضیه این است که از بهترین گفته‌هایی که گویندگان بزرگ و متفکرانی مثل شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر و این‌هایی که در گذشته چیزهایی گفتند و نوشتند، مطالبی در ذهن من و شما ثبت باشد؛ یعنی هر جا رفتیم، بتوانیم مفاهیمی را که آقای مطهری در طول این چند ساله بیان کرده، مطرح کنیم. الان بیش از چهل عنوان کتاب از آقای مطهری موجود است؛ این کتاب‌ها هم غالباً سخنرانی است در میان این‌ها کتابی که ایشان نوشته باشد، کمتر وجود دارد همین‌ها را ما روان باشیم؛ خوانده باشیم؛ فهمیده باشیم؛ در ذهن مان نشسته باشد؛ این‌ها را بیان کنیم؛ امروز این‌ها حرف‌های نویی است؛ حرف‌های کهنه‌ای نیست. البته مطالب بعضی دیگر هم همین‌طور است؛ اما به‌خصوص مطالب شهید مطهری (رضوان‌الله‌علیه) هنوز مطالب نویی است؛ مطالبی است که در نظام ما لازم است. مثلاً شما می‌خواهید در باره‌ی تقوا بحث کنید. آقای مطهری حدود سی سال قبل در سال ۱۳۳۹ در تهران چند سخنرانی در باره‌ی تقوا کردند که در همین "گفتار ماه"<sup>۱</sup> منتشر شده است؛ نگاه کنید ببینید چه قدر پایه‌اش بالاست و چه قدر با مطالبی که ممکن است ما در یک منبر بی‌مطالعه بگوییم، متفاوت است؛ این‌ها را ما باید بلد باشیم».<sup>۲</sup>

۱. «گفتار ماه» نام مجموعه‌ای سه جلدی شامل سی سخنرانی است که توسط اشخاص مختلف در «انجمن ماهانه‌ی دینی» ایراد شده است. فعالیت این انجمن از سال ۱۳۳۹ شروع شد و به مدت دو سال و نیم ادامه یافت و شهید آیت‌الله مطهری در آن جلسه هفت سخنرانی ایراد کردند.

۲. فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار با مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی (۵ / ۱۲ / ۱۳۷۰)

### مطالعه کتب شهید مطهری

« بنده از چیزهایی که برای صاحبان فکر و کسانی که می‌خواهند افکار اسلامی را برای مردم بیان کنند - مبلغان دینی، اهل منبر، سخنگویان دینی - واقعاً لازم می‌دانم، این است که یک دوره کتاب‌های مرحوم مطهری را بخوانند»<sup>۱</sup>.

### پرهیز از سخن سست

« فرض بفرمایید که شما در رشته وعظ و تبلیغ تلاش می‌کنید. بسیار خوب؛ گفته‌ها و گفتارها باید عالمانه باشد. از سخن سست باید پرهیز شود. از منبر بی‌مطالعه باید اجتناب شود. بهترین گفته‌ها و آخرین گفته‌های جدید در باره‌ی مسائل اسلامی، باید دانسته شود. البته ممکن است چهار منبر کمتر برویم؛ اشکال ندارد. انسانی که خوب بخواند بگوید، ناچار است کمتر بگوید: "لاف از سخن چو درّ توان زد/ آن خشت بود که پرتوان زد" اگر درش را بخوایم پیدا کنیم، البته باید زحمت بکشیم»<sup>۲</sup>.

« باید به فکر و منطق درست مجهز شویم، تا حرف سست زده نشود. آن‌هایی که گفته‌اند یکی از مؤثرترین حمله‌ها، دفاع‌های ناقص و بد است، حرف کاملاً درستی زده‌اند. وقتی دفاع از دین، ضعیف و سست و بد باشد، تأثیرش از حمله‌ی به دین، بیشتر است؛ باید از این، به خدا پناه ببریم. مبدا در حرف و منبر و تبلیغ ما - آنچه به عنوان تبلیغ داریم انجام می‌دهیم - حرف سست، بی‌منطق و ثابت نشده‌ای وجود داشته باشد. گاهی بعضی از چیزهایی که در کتابی هست و سند ندارد، خود، یک حکمت و مسأله‌ی اخلاقی است، که دیگر سند نمی‌خواهد و می‌توانیم آن را بیان کنیم؛ این، عیبی ندارد؛ اما یک وقت هست که یک چیزی دور از ذهن مخاطب است،

۱. فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار اعضای کنگره‌ی حکمت مطهر (۱۸ / ۱۲ / ۱۳۸۲)

۲. فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار ائمه‌ی جماعات و روحانیون و مبلغین، در آستانه‌ی ماه مبارک

که باورش برای او مشکل است؛ این را نباید بگوییم؛ چون این مسئله، او را از اصل قضیه دور می‌کند و موجب موهون شدن دین و مبلغ دین در ذهن و دل او می‌شود و خیال می‌کند این، از منطق عاری است؛ در حالی که پایه‌ی کار ما منطق است. بنابراین، منطق، عنصر اصلی در تبلیغ ماست»<sup>۱</sup>.

### هم سیاسی هم دینی

«از دو طرف نباید لطمه بخوریم: نه ما باید مسائل سیاسی را به کلی از حیطةی حرف و گفت و تلاش و مجاهدتِ تبلیغی خودمان خارج کنیم؛ آن‌چنان که دشمنان روی آن ده‌ها سال سرمایه‌گذاری کردند، ولی نهضت اسلامی آمد و این سرمایه‌گذاری را آتش زد و از بین برد و گفتار و اندیشه‌ی سیاسی را وارد متن فعالیت‌های دینی کرد، و نه از این طرف باید بیفتیم که تصور کنیم همه‌ی منبر، همه‌ی تبلیغ، همه‌ی مخاطبه‌ی با مردم و با مؤمنین، یعنی این‌که بنشینیم مسائل امریکا و اسرائیل و مسائل سیاسی را تحلیل کنیم؛ نخیر، یک کار واجب‌تر اگر نباشد، واجب دیگری وجود دارد و آن، دلِ مخاطب شماست. دل و جان و فکر او را بایستی تعمیر و آباد و سیراب کنیم. البته این به یک منبع درونی احتیاج دارد. ماها باید یک چیزی در خودمان داشته باشیم تا بتوانیم این تأثیر را بر مخاطب بگذاریم، و آلا نمی‌شود. در آن سرمایه‌ی درونی، باید عنصر فکر و منطق باشد»<sup>۲</sup>.

### هنر

«همه‌ی کار هم فقط منبر نیست؛ استفاده از ابزارهای مختلف و ابزارهای هنری هم لازم است. منبر دوگونه است؛ هنری و غیر هنری. این منبری‌های خوبی که شما دیده‌اید منبرهاشان می‌گیرد، همه‌اش به لبّ مطالب نیست؛ به هنرمندی در بیان

۱ فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه‌ی ماه محرم ( ۵ / ۱۱ / ۱۳۸۴ )

۲ فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار روحانیان و مبلغان در آستانه‌ی ماه محرم ( ۵ / ۱۱ / ۱۳۸۴ )

است. در گذشته، افرادِ وارد می‌گفتند که بعضی از منبری‌های معروف زمان ما یک هنرمند واقعیند. باید هنر سخن گفتن، هنر بیان کردن و تبلیغ کردن را فراگرفت. باید کتاب‌های خوب در اختیار مردم گذاشت. باید قشرها را از هم تفکیک کرد؛ دختران جوان، پسران جوان، کودکان، اساتید علوم جدید، دانشمندان، توده و عامه‌ی مردم، زنان در خانه؛ هر کدام از این‌ها مطالبی می‌خواهند.<sup>۱</sup>

### استفاده از ابزار روز

امنبر خوب است] « لیکن این کافی نیست. امروز وسایل تبلیغ نوشتاری و گفتاری به قدری متنوع و زیاد است که اگر روحانیت دین از این قافله عقب بماند، قطعاً یک خسارت بزرگ تاریخی برای او پیش خواهد آمد.»<sup>۲</sup>

### تمرین

قبل از ارائه‌ی شفاهی، متن سخنرانی را که شامل مقدمه، سرفصل‌ها، نکات مهم، خاطرات، اسامی اشخاص، اماکن، منابع، مثال‌ها، اشعار و نتیجه و تقدیر و تشکر است؛ بنویسید و چندبار از رو بخوانید. می‌توانید برای درختان در پارک، جنگل، رودخانه، دریا، اعضای خانواده، دوستان، یا جلوی آینه و گاهی از دنیای تخیل و حضور در جمع خیالی، تمرین نمایید. روش ساده‌تر و اثر بخش دیگر ضبط صدا است. امروزه استفاده از نرم افزارهای موجود و نصب آن در تلفن‌های همراه فرصت دوباره‌خوانی و تمرین را به بهترین شکل نمایش می‌دهد.

### خود ارزیابی

خود ارزیابی و یا ارائه آن به یک کارشناس فن بیان کمک می‌کند تا برای سخنرانی اصلی آماده شد.

۱ فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار با مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی ( ۵ / ۱۲ / ۱۳۷۰ )

۲ فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار علما و روحانیون کرمان ( ۱۱ / ۲ / ۱۳۸۴ )

## تزیین

در متن سخنرانی از محمودات، مقبولات هم استفاده نمایید. مزین کردن متن سخنرانی با توجه به موضوع سخنرانی (علمی، دینی، سیاسی، فرهنگ و هنری) به بیان آیات و روایات، نظریات و گزاره‌های عملی به غنای سخنوری می‌افزاید.

## یادداشت

برخی از سخنرانان در هنگام سخنرانی یادداشت‌هایی به همراه دارند. عموماً این کاغذ یادداشت‌ها به اندازه‌ی کف دست است تا در زمان سخنرانی از پراکنده‌گویی جلوگیری شود. البته وقتی سخنران از یادداشت استفاده می‌کند؛ برخی شنوندگان برداشت منفی خواهند کرد، مثلاً عدم آمادگی سخنران، عدم تسلط و توانمندی، که سخنران نباید تحت تاثیر این افکار قرار گیرد. در مقابل برخی دیگر از شنوندگان با نگاه مثبت می‌اندیشند که سخنران، تحقیق، جستجو، مطالعه کرده و آماده، مسلط و توانمند است و برای ایراد سخنرانی وقت گذشته است.

## نظم

پیشنهاد می‌شود شما همچنان از یادداشت برداری استفاده کنید. عدم استفاده از یادداشت برداری احتمال فراموشی، بی‌نظمی و باعث تکرار مطالب برای شنوندگان می‌شود که خسته کننده است و شنونده اقناع و سیراب نمی‌شود، چه زیبا فرموده است امیر سخن امام علی علیه‌السلام:

«عَلَامَةُ الْعِيِّ تَكَرُّرُ الْكَلَامِ عِنْدَ الْمُنَاطَرَةِ — نشانه درماندگی، تکرار سخن هنگام

گفت‌وگو است.»<sup>۱</sup>

« سزاوار تصدیق و تحسین بُود  
 سخن گر چه دل‌بند و شیرین بُود  
 که حلوا چو یک بار خوردند، بس  
 چو یک بار گفتی، مگو باز پس <sup>۱</sup>»

« بهترین چیزی که یک نفر را که پای منبر شما نشسته، خشنود می‌کند، این است که شما سخن‌تان، سخن منظمی باشد و هر کدام از کلمات معنای خودش را داشته باشد؛ نخواهید زیاده‌روی کنید و مرتب کشش بدهید و دائماً تعبیرات مرادفِ بی‌خودی به کار ببرید و به قول نظامی: <sup>۲</sup>

لاف از سخن چو دُر توان زد  
 آن خشت بود که پُر توان زد. <sup>۳</sup>»

### اجزای سخنرانی

یک ساختار سخنرانی حرفه‌ای، دارای سه جز کلی می‌باشد.  
اول مقدمه، درآمد گفتار نیز خوانده می‌شود. در این قسمت ابتدایی، سخنران حواس، ذهن و توجه شنونده را به مطلب و محتوای آغازین سخن جلب می‌کند.  
 اصولاً پس از سلام و حمد پروردگار متعال، استفاده از چند سوال علمی و چالشی

---

۱ گلستان سعدی - حکایت این شعر چنین است: « سحبان وائل را در فصاحت بی‌نظیر نهاده‌اند به حکم آن که سالی بر سر جمع سخن‌گفتی لفظی مکرر نکردی و اگر همان اتفاق افتادی به عبارتی دیگر بگفتی؛ و از جمله آداب ندمای حضرت پادشاهان یکی این است.»

۲ لیلی و مجنون نظامی - در نصیحت فرزند خود محمد نظامی

۳ فرمایشات امام خامنه‌ای در دیدار با اعضا «گروه اجتماعی» صدای جمهوری اسلامی ایران ( ۲۹ / ۱۱ / ۱۳۷۰ )

در موضوعات علمی، خاطره‌ی جذاب و کوتاه در سخنرانی‌های گفتمانی، احادیث و آیات قرآن در سخنرانی‌های مذهبی و بیان اشعاری متناسب با موضوعات سخنرانی که طولانی نباشد، آغاز خوبی خواهد بود.

قسمت دوم سخنرانی که بسیار اهمیت دارد، متن اصلی سخن است که توسط سخنران توضیح و تفصیل داده می‌شود. در این مرحله، سیر منطقی مطالب از ساده و آسان به سخت و تاحدی دشوار برای شنوندگان که موجبات خستگی را به وجود نیاورد، بسیار مهم است.

آنچه را که سخنران برای آن دعوت شده و قرار است انتقال داده شود در این مرحله قرار می‌گیرد و از لحاظ زمانی بیشترین وقت سخنرانی را به خود اختصاص خواهد داد. عموماً در این مرحله برخی شنوندگان از محتوای سخنرانی برای خود یادداشت می‌گیرند.

قسمت سوم و پایانی یک سخنرانی حرفه‌ای که مانند سایر قسمت‌ها اهمیت دارد به حسن ختام سخنرانی شهرت یافته و باید به زیباترین صورت فرود آید. نتایج یک سخنرانی در واقع تاکیدات متن اصلی سخن است و شنوندگان به کاربردی بودن سخنرانی پی خواهند برد. تقدیر و تشکر از صبر و حوصله‌ی شنوندگان خواندن شعر و آرزوی دیدار مجدد شنوندگان خاطره‌ی خوبی برای آنان ایجاد خواهد کرد.»

### باز خورد سخنرانی

بهتر است سخنران از متولیان امر که فضای سخنرانی را ایجاد کردند، تقاضا کند، نظرات و دیدگاه‌های شنوندگان در مورد سخن، سخنرانی و سخنران را در اسرع وقت به ایشان ارسال نمایند تا جهت رفع ابهامات و بهتر شدن این مهارت اقدامات لازم صورت گیرد.

## دستورات قرآن در شیوه بیان

قدرت بیان و سخن گفتن، هدیه الهی به انسان است و قرآن برای شیوه بیان دستوراتی داده است، از جمله:

- ۱) مستدل و محکم باشد. «قَوْلًا سَدِيدًا» (نساء/۹)
- ۲) پسندیده و به اندازه باشد. «قَوْلًا مَعْرُوفًا» (بقره/۲۳۵)
- ۳) نرم و مهربانانه باشد. «قَوْلًا لَيِّنًا» (طه/۴۴)
- ۴) شیوا و رسا و واضح باشد. «قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء/۶۳)
- ۵) کریمانه و بزرگووارانه باشد. «قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء/۲۳)
- ۶) زیبا، نیکو و مطلوب باشد. «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره/۸۳)
- ۷) بهترین‌ها گفته شود. «يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (اسراء/۵۳)
- ۸) حتی مجادلات و گفتگوهای انتقادی، به بهترین وجه باشد. «جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵)<sup>۱</sup>
- ۹) سخن باید واقعی و حقیقی باشد. «بِنَبِيٍّ يَقِينٍ» (نمل/۲۲)
- ۱۰) گفتار بایستی دل پسند باشد. «الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ» (حج/۲۴)
- ۱۱) سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. «قَوْلًا مَيْسُورًا» (اسراء/۲۸)
- ۱۲) در گفتار هیچ‌گونه لغو و باطلی نباشد. «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج/۳۰)، «عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون/۳)
- ۱۳) گفتار باید همراه با کردار باشد و گرنه قابل سرزنش است. «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف/۲)<sup>۲</sup>

۱ تفسیر نور (۱۰ جلدی) ج ۹ ص ۳۷۷

۲ تفسیر نور (۱۰ جلدی) ج ۹ ص ۱۶۴



## راه غلط جذب

گاهی اوقات افزایش مخاطب به قیمتی است که نمی‌ارزد. آن‌ها جذب می‌شوند، اما به چه جذب شده‌اند؟ به چیزی که یا منفی است و یا خنثی.

مرحوم سید قطب جریانی را در یکی از کتاب‌هایش می‌نویسد، که من پیش از انقلاب آن کتاب را ترجمه کردم. می‌گوید به یکی از شهرهای امریکا رفتم و دیدم دم در یک کلیسا اطلاعیه‌ای نصب کرده‌اند: «امشب یک برنامه‌ی رقص و شادی و شام سبک و موسیقی اجرا می‌شود.» تعجب کردم که کلیسا به چه مناسبت این‌ها را اعلام کرده! می‌نویسد: کنجاو شدم در آن ساعت معین بروم ببینم چه خبر است. دیدم بله، یک سالن رقص در کنار سالن کلیساست؛ زوج‌های جوان می‌آیند و می‌رقصند؛ موسیقی‌های محرک و شهوانی هم پخش می‌شود! افراد یک‌خرده مسن‌تر هم کنار نشسته‌اند و تماشا می‌کنند و از نگاه کردن لذت می‌برند! کشیش هم اواخر شب روی سن ظاهر شد و با رفتار خیلی آرام و ملایم رفت نور چراغ‌ها را تنظیم کرد! می‌گوید فردا رفتم سراغ کشیش؛ گفتم شما کشیش هستید یا کاباره‌دار؟! این‌جا کلیساست یا سالن رقص؟! کشیش گفت من به این وسیله می‌خواهم جوان‌ها را به کلیسا جذب کنم! این‌طوری می‌شود جوان‌ها را به کلیسا جذب کرد؟! جوان‌ها به کلیسا جذب نشدند، بلکه به سالن رقص متعلق به کلیسا جذب شدند! سالن رقص متعلق به کلیسا مگر امتیازی دارد؟

اگر بناست فیلم یا برنامه‌ای پخش شود و تأثیر سوپی بگذارد، چه فرقی می‌کند که من پخش کنم یا رقیب من؛ در هر دو صورت بد است؛ پس چرا من پخش کنم؟ به نظر من این منطق مهمی است و باید به آن توجه داشت.

فرمایش امام خامنه‌ای در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما

# آسیب‌ها و چالش‌های فرا روی انقلاب اسلامی

## چکیده

بی‌تردید انقلاب اسلامی ایران، در زمره انقلاب‌های کبیر جهان است. این رویداد نه تنها در ایران دگرگونی اساسی به‌وجود آورد، بلکه دارای پیامدهای متعدد در جهان اسلام و بازتاب‌های متنوع در سراسر جهان بود.

توان نظری انقلاب اسلامی در تلفیق سنت و مدرنیته، جمهوریت و اسلامیت، دین و سیاست، پیوند معنویت و حکومت و به‌طور کلی ایجاد یک نظام مردم‌سالار دینی که بر پایه خاستگاه‌های نواندیشانه اسلامی استوار بود، حکایت از این دارد که این انقلاب توانست یک تحول فکری عمیق ایجاد کند و این تحول فکری در جهت بازسازی تمدن اسلامی بود. به همین دلیل دشمنی‌ها و مخالفت‌ها نیز با انقلاب اسلامی از دامنه و حجم گسترده‌ای برخوردار است و خطرات و آسیب‌های فراوانی آن را تهدید می‌کند.

در این نوشتار تلاش بر آن است ضمن بیان ضرورت شناخت نسبت به آفات و موانع انقلاب اسلامی مهم‌ترین آسیب‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی انقلاب اسلامی مورد بررسی اجمالی قرار گیرد.

## مقدمه

انقلاب اسلامی، درخشش نور معنویت، عدالت، آزادی، استقلال و بازگشت به اسلام بود که در حاکمیت مطلق ماده گرایی و حاکمیت سرمایه‌داری غربی و سوسیالیسم شرقی به وقوع پیوست. معجزه انقلاب اسلامی در حالی که استبداد وابسته و فاسد داخلی و نظام دوقطبی بین‌المللی، مجال هیچ حرکت مردمی اصیل و آزادی‌خواهانه را باقی نگذاشته بود، رخ داد.

تاریخ بسیاری از انقلاب‌ها نشان می‌دهد که به‌طور معمول انقلابیون و مصلحان گام‌های اولیه را با موفقیت برمی‌دارند و رژیم سیاسی ظالم حاکم را برانداخته و وضع موجود را متحول می‌سازند، ولی در تحقق اهداف انقلاب و بنای جامعه مطلوب ناکام می‌مانند. برای مثال، انقلاب مشروطیت هرچند حرکتی وسیع و مردمی بود و خون‌های زیادی در راه آن نثار شد، اما با گذشت کم‌تر از چهارده سال از فرمان مشروطیت، شاهد کودتای ۱۲۹۹ و پایه‌گذاری دیکتاتوری رضاخان و روی کار آمدن غرب‌زده‌ها می‌باشیم. در ناکامی انقلاب مشروطیت، عوامل زیادی نقش داشت. بر ماست که از آن انقلاب درس عبرت گرفته، عوامل ناکامی آن را در انقلاب اسلامی از بین ببریم.

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی در مورد تلاش دشمنان برای نابودی انقلاب اسلامی فرموده‌اند:

«از وقتی ملت ایران با پیروزی انقلاب توانست دین خدا و اسلام را در قالب یک نظام اجتماعی مجسم و متبلور کند، ترس از اسلام در دل مستکبران به وجود آمد. تلاش و مبارزه خودشان علیه اسلام را به هر طریق ممکن شروع کردند. مبارزه با جمهوری اسلامی هم به خاطر اسلام است؛ زیرا وقتی که جمهوری اسلامی پای‌بندی خود را نسبت به معتقدات و اصول اسلامی ثابت کرد، به عنوان یک خطر بزرگ تلقی شد و تمام دستگاه‌های استکبار علیه آن به کار افتادند.» (۶۸/۹/۱)

از سوی دیگر، انقلاب اسلامی را آفت‌ها و آسیب‌هایی از درون تهدید می‌کند که می‌تواند منجر به افول آن گردد و توجه به آن‌ها بر همه‌ی دلسوزان این انقلاب مقدس و حافظان آن لازم و ضروری است.

### ضرورت آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی

انقلاب‌ها و نهضت‌ها نیز مانند همه‌ی پدیده‌های عالم در معرض آفات و آسیب‌ها هستند. آفاتی که چهره‌ی‌های گوناگون و متفاوتی دارند؛ چنانچه این آفات به موقع شناسایی و دفع نشوند، ممکن است انقلاب را از بین ببرند، یا حداقل آن را از رسیدن به اهداف و آرمان‌هایش باز دارند. تحقق آرمان‌های انقلاب، حفظ دستاوردهای آن، تنظیم سیاست‌های کلی نظام و حفظ مقبولیت حکومت، مشروط به شناخت دقیق آفات و دشمنان داخلی و خارجی انقلاب است.

آیت‌الله شهید استاد مطهری رحمت‌الله‌علیه در اهمیّت و ضرورت پرداختن به بحث آفات و آسیب‌های انقلاب فرموده‌اند:

«نهضت‌ها، مانند همه‌ی پدیده‌های دیگر ممکن است دچار آفت‌زدگی شوند. وظیفه‌ی رهبری نهضت است که پیشگیری کند و اگر احیاناً آفت نفوذ کرد، با وسایلی که در اختیار دارد و یا باید در اختیار بگیرد، آفت‌زدایی نماید. اگر رهبری یک نهضت، به آفت‌ها توجه نداشته باشد یا در آفت‌زدایی سهل‌انگاری نماید، قطعاً آن نهضت، عقیم، یا تبدیل به ضدّ خود خواهد شد و اثر معکوس خواهد بخشید.»<sup>۱</sup>

امام خمینی قدس سره همواره در سخنان خود و به ویژه در وصیّت‌نامه‌ی سیاسی - الهی خود با هشدار به این که انقلاب نباید به دست نا اهلان بیفتد، رمز تداوم انقلاب و دور بودن از هرگونه آفت و آسیب را چنین معرفی می‌فرماید:

«بی‌تردید رمز بقای انقلاب اسلامی، همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری - نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر ج ۲۴ ص ۸۵

می‌داند، نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن آن انگیزه‌ی الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد می‌باشد.<sup>۱</sup>

مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه‌ای نیز همواره اقشار مختلف مردم را از آفات و موانع احتمالی انقلاب برحذر داشته‌اند. ایشان در ارتباط با ضرورت و اهمیّت آسیب‌شناسی انقلاب می‌فرماید:

«پرداختن به دنیا و شهوات؛ پرداختن به مال و مال‌اندوزی؛ پرداختن به خود بیش از پرداختن و اندیشیدن به جمع و هدف و خدا و دین خدا؛ دچار شدن به فساد اخلاقی - اعم از فسادهای مالی، جنسی، اداری و اختلافات داخلی که این هم یک نوع فساد بسیار خطرناک است - و جاه‌طلبیهای غلط و نامشروع، آن‌چنان که در دنیای غرب مطرح است، عواملی هستند که کاخ آرمانی انقلاب و اسلام و هر حقیقتی را ویران می‌کنند. بناهای جدیدی ساخته خواهد شد؛ اما بناهای طاغوتی، غیر خدایی، بناهای ضدّ اسلامی و ضدّ ارزشهایی که به‌خاطر آن‌ها خون شهدای ما ریخته شد. و این یعنی همان رجعت و برگشت، که دشمن منتظر آن است.» (۷۳/۱۰/۱۵)

## آسیب‌شناسی فرهنگی و اجتماعی

### ۱. نفوذ فکری و فرهنگی

از منظر رهبر انقلاب فرهنگ بسیار مهم است. «چون فرهنگ، به معنای هوایی است که ما تنفس می‌کنیم؛ شما ناچار هوا را تنفس می‌کنید، چه بخواهید، چه نخواهید؛ اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در بدن شما؛ اگر این هوا کثیف باشد، آثار دیگری دارد. فرهنگ یک کشور مثل هوا است؛ اگر درست باشد، آثاری دارد.» (۹۳/۱/۱)

۱. صحیفه امام ج ۲۱ ص ۴۰۴ - وصیتنامه سیاسی - الهی

رخنه در میان حوزه‌های علمیه و روحانیان، نفوذ در بین روشن‌فکران، الگوتراشی برای جوانان و نوجوانان امروز، یعنی نسل متولد شده بعد از پیروزی انقلاب، که نه شناخت مستقیمی از انقلاب و روند آن دارند و نه خاطره‌های محکم و استواری از جانفشانی‌های دوران دفاع مقدس، رواج دادن انواع و اقسام فعالیت‌های فرهنگی مبتدل با به‌کارگیری آخرین دستاوردهای نوین و ابزارها و فناوری‌های پیشرفته به منظور افزایش جاذبه آن‌ها از جمله برنامه‌های دشمن در فرایند براندازی پنهان است. فرهنگ و اندیشه‌های بیگانه از دو طریق نفوذ می‌کنند: یکی از طریق دشمنان، یعنی هنگامی که یک نهضت اجتماعی اوج می‌گیرد و جاذبه پیدا می‌کند و مکتب‌های دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، پیروان مکتب‌های دیگر برای رخنه کردن در آن مکتب و پوسانیدن آن از درون، اندیشه‌های بیگانه را که با روح آن مکتب مغایر است وارد آن مکتب می‌کنند و آن مکتب را به این ترتیب از اثر و خاصیت می‌اندازند و یا کم اثر می‌کنند... دیگر از طریق دوستان و پیروان، گاهی پیروان خود مکتب به علت ناآشنایی درست با مکتب، مجذوب یک سلسله نظریات و اندیشه‌های بیگانه می‌گردند و آگاهانه یا ناآگاهانه آن نظریات را رنگ مکتب می‌دهند و عرضه می‌نمایند.<sup>۱</sup>

### ابعاد نفوذ فرهنگی

- ۱- هویت‌سازی در جهت اهداف مورد نظر غرب به گونه‌ای که ملت‌ها را علیه حکومت‌های خود بشورانند یا ملت‌ها ارزش‌ها و هویت راستین خود را انکار کنند و طالب هویت غربی، نمادهای غربی و نیز زندگی غربی باشند.
- ۲- شناسایی، سرمایه‌گذاری و هدایت مسئولان ضعیف در حوزه‌ی فرهنگ.
- ۳- ایجاد بسامد تبلیغاتی مسموم بر ضد منتقدان فرهنگ غیر اسلامی.
- ۴- عملیات هماهنگ در چارچوب فضای مجازی و استفاده از پیشرفت الکترونیک در فضای رسانه‌ای.

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری - نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر ج ۲۴ ص ۸۶

۵- استفاده از شبکه‌ی عناصر داخلی، به‌عنوان پیاده نظام عملیاتی کردن نفوذ فرهنگی.

۶- تحمیل پیامدهای جبران‌ناپذیر و عمیق نفوذ فرهنگی.

«هدف و آماج تحرک دشمنان در زمینه‌ی فرهنگ، عبارت است از ایمان مردم و باورهای مردم. مسئولان فرهنگی، باید مراقب رخنه‌ی فرهنگی باشند؛ رخنه‌های فرهنگی بسیار خطرناک است؛ باید حساس باشند، باید هشیار باشند». (امام‌خامنه‌ای-۹۳/۱/۱)

۷- فسادانگیزی در بین جوانان

«مدیریت فرهنگ یک کار بسیار لازم است؛ و مدیریت هم باید بر مبنای شعارهای انقلاب و مبانی انقلاب باشد؛ یعنی مراقبت بشود آن چه اصل است، این است که مبانی انقلاب و مبانی استقلال کشور و مبانی امام و مانند اینها باید محفوظ باشد...»

هر کشوری یک اصولی دارد که این اصول باید مراقبت بشود و دستگاه‌های حاکمیتی باید این اصول را رعایت کنند؛ رودربایستی ندارد. اگر چنانچه می‌بینید فلان تئاتر، فلان فیلم، فلان کتاب، فلان نشریه با مبانی انقلاب و مبانی اسلام مخالف است، جلویش را بگیرید و با آن برخورد بکنید.» (امام‌خامنه‌ای-۹۴/۶/۴)

## ۲. تجدّدگرایی افراطی

در مقابل تمسک به اسلام ناب، تجدّدگرایی افراطی و زهدگرایی منفی قرار دارد.

«تجدّدگرایی افراطی - که هم در شیعه وجود داشته و دارد و هم در سنی - و در حقیقت عبارت است از آراستن اسلام به آن چه از اسلام نیست و پیراستن آن از آن چه از اسلام هست به‌منظور رنگ زمان زدن و باب طبع زمان کردن، آفت بزرگی برای نهضت است و وظیفه رهبری نهضت است که جلو آن را بگیرد»<sup>۱</sup>.

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری - نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر ج ۲۴ ص ۸۸

تجددگرایی افراطی در حقیقت تلفیق اسلام باندیشه‌های غیر اسلامی برای زیبا جلوه دادن آن می‌باشد. و این اندیشه غیراسلامی گاهی اندیشه ماتریالیستی و گاهی اندیشه‌های لیبرالیستی و مدرنیته و گاهی تفکرات پست مدرن می‌باشد که امروزه شاهد آن هستیم. تجددگرایی افراطی به خاطر داشتن روحیه‌ی انفعال‌پذیری و خودباختگی می‌باشد.

مقام معظم رهبری این مورد را یکی از آفت‌های انقلاب اسلامی بر می‌شمرد و می‌فرماید:

« آن چیزی که باید مورد توجه قرار بگیرد و من اصرار دارم که مردم عزیز ما به خصوص جوانان و همچنین مسؤولان بخش‌های مختلف نظام جمهوری اسلامی بدان توجه کنند، این است که دشمنان نظام جمهوری اسلامی، وقتی نمی‌توانند در میدان مبارزه رویارویی، کار مؤثری با این نظام انجام بدهند... وقتی از همه این‌ها یعنی اقتصادی، نظامی، امنیتی و انفجار داخلی مأیوس می‌شوند، یک راه برای آن‌ها باقی می‌ماند و آن، این است که نظام اسلامی و انقلابی را، به مواضعی برخلاف اصول خود سوق دهند. یا به عبارت ساده‌تر و روشن‌تر او را وادار کنند که از گفته‌های خود در زمینه‌ی مسایل انقلاب برگردد، حرف و مواضع خود را تخطئه بکند و خودش را دچار تناقض نماید. این را از چه راهی انجام می‌دهند؟ از راه فشارهای تبلیغاتی، سیاسی و فرهنگی. جو را آن چنان از فشار انباشته می‌کنند، که انسان‌های ضعیف‌النفس در مقابل این فشار نمی‌توانند مقاومت کنند... این خطر بزرگی است که صاحبان فکر و اندیشه را در کشورها تهدید می‌کند، در مقابل این خطر باید مثل کوه استوار ایستاد.» (۱۳۷۶/۳/۱۴)



### ۳. تحجّر و مقدّس‌نمایی

تحجّر به مفهوم جمود و انعطاف‌ناپذیری است. حالتی که شخص در مقابل هر پدیده‌ی جدید به دلیل تازه بودن واکنش منفی از خود نشان می‌دهد. همزمان با شروع نهضت امام خمینی قدس‌سره در سال ۱۳۴۱ و مبارزه‌ی ایشان علیه رژیم ستم‌شاهی، متحجّران، و مقدّس‌مآب‌ها سدّ راه مبارزه شدند، به طوری که امام خمینی قدس‌سره مبارزه با این‌ها را هزار بار سخت‌تر از مبارزه‌ی با رژیم می‌دانستند.<sup>۱</sup> پس از پیروزی انقلاب و استقرار نظام مقدّس اسلامی نیز، این نوع افراد به مبارزه با نظام اسلامی برخاستند. برخی به ملحدان و ضدّ انقلاب پیوستند، برخی در کشور ماندند و سعی کردند به هر وسیله مشروعیت نظام را زیر سؤال برده و خوراک تبلیغاتی برای رسانه‌های گروهی بیگانگان تهیّه کنند. امام خمینی قدس‌سره در پایان عمر مبارک‌شان گوشه‌ای از خیانت‌های آن‌ها نسبت به اسلام را بازگو کرده و فرمودند:

«خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجّر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است و آن قدر که اسلام از این مقدّسین روحانی‌نما ضربه خورده است از هیچ قشر دیگری نخورده است».<sup>۲</sup>

و امام خامنه‌ای مدظله‌العالی خطر تحجّر را این‌گونه بیان فرموده‌اند:

«تحجّر آن است که کسی که می‌خواهد از مبانی اسلام و فقه اسلام، برای بنای جامعه استفاده کند، به ظواهر اکتفا کند. و نتواند کشش طبیعی احکام و معارف اسلامی را، در آن جایی که قابل کشش است درک کند و برای نیاز یک ملت و یک

۱. اولین و مهم‌ترین فصل خونین مبارزه در عاشورای ۱۵ خرداد رقم خورد. در ۱۵ خرداد ۴۲ مقابله با گلوله تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود مقابله را آسان می‌نمود. بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی گلوله حيله و مقدس‌مآبی و تحجر بود؛ گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را می‌سوخت و می‌درید. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۰)

۲. صحیفه امام ج ۲۱ ص ۲۷۸

نظام و یک کشور، که نیاز لحظه به لحظه است، نتواند علاج و دستور روز را نسخه کند و ارایه بدهد. این بلای بزرگ است. اگر در رأس نظام‌های سیاسی که بر اساس اسلام تشکیل شده است یا در آینده تشکیل خواهد شد؛ چنین روحیه‌ای وجود داشته باشد. اسلام برنامه دارد و خواهد توانست از منبع لایزال و احکام اسلامی، جامعه را به پیش ببرند و امام خمینی قدس سره خود را از این آفت مبرا کرد.» (۱۳۷۶/۳/۱۴)

#### ۴. رواج سکولاریسم

ترویج اندیشه سکولاریسم برای انقلابی که بر اساس یگانه‌انگاری دین و سیاست پاگرفته و جوهره آن را بر آمدن سیاست از دین تشکیل می‌دهد، سم مهلکی است که به پایه‌های آن آسیب جدی و جبران‌ناپذیری وارد می‌سازد. «این همانی» دین و سیاست از قوی‌ترین نقاط یک جامعه دینی، به ویژه در عصر جدید، به‌شمار می‌آید. ساده‌ترین و بهترین وضعیت برای یک جامعه دینی پذیرش این نکته است که دین و سیاست را جفتی توأمان بدانند و حتی بیش از آن، حالتی «این همانی» میان‌شان برقرار سازند. در چنین شرایطی، نقاط قوت دین و سیاست با هم رابطه تعاطی را تشکیل می‌دهند. سیاست به‌هنگام، منسجم و قوی می‌تواند پشتوانه لازم برای اعتبار و شکوه دین قرار گیرد و متقابلاً دین مقبول و مطلوب و جای گرفته در اعماق ذهن و قلب اعضای جامعه که در عین حال، خود در بردارنده آموزه‌های سیاسی است، تکیه‌گاهی مناسب برای سیاست شمرده می‌شود. چنین رابطه‌ای را می‌توان از سیره پیامبر و آثار اسلامی نیز اخذ کرد، ولی پرداختن به این مهم خارج از چهارچوب و حوصله این مقاله است. اگر حکومت دینی حکومتی است که از صدر تا ذیل آن بر اساس دین تعریف می‌شود، بهترین راه مقابله با آن ارائه تفسیری از دین است که سیاست و اداره جامعه را در دست هر کس برتابد و دخالت دین در سازو کارهای حکومت و جامعه را نیز نپذیرد؛ دین را امری فردی و آن‌جهانی بداند و جامعه را از قلمرو الزامات دینی خارج سازد.

## ۵. کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و رو آوردن به ضد ارزش‌ها

با سقوط یک رژیم سیاسی، ارزش‌های مسلط آن از بین نمی‌رود. هر چه قدر زمان مبارزه برای پیروزی انقلاب کم‌تر باشد، حضور ارزش‌های قبلی در جامعه بیشتر نمودار است. انقلاب اسلامی انقلاب ارزش‌ها و هنجارهای دینی است. و اگر این ارزش‌های اسلامی که انقلاب ما برای تحقق آن‌ها بود در جامعه کم‌رنگ شود خطر بزرگی انقلاب اسلامی را تهدید می‌کند.

« بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد که پس از وفات پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مسیر انقلاب جهانی آن حضرت و شکل و محتوای آن، تا حدود زیادی عوض شد؛ این مسأله بر اثر رخنه افراد فرصت‌طلب و دشمنانی که تا دیروز با اسلام می‌جنگیدند، اما بعدها با تغییر شکل و قیافه، خود را در صفوف مسلمانان داخل کرده بودند، به وجود آمد. بدین ترتیب، از اواخر قرن اول هجری، تلاش‌هایی آغاز شد تا از این انقلاب با ماهیت اسلامی، به یک انقلاب دارای ماهیتی قومی و عربی تعبیر شود. وارثان میراث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جای اعتقاد به تأثیرگذاری اسلام و ارزش‌های اسلامی در پیروزی آنان، و به جای حفظ و تداوم دستاوردهای انقلاب اسلامی با معیارها و اصول اعتقادی خاص خود، به انقلاب، ماهیتی قومی و عربی دادند و معتقد شدند که علت پیروزی آنان بر ملل غیر عرب "ملت عرب" بوده است»<sup>۱</sup>.

حضرت امام قدس سره در وصیت‌نامه خود، فراموش کردن اهداف فرهنگی قیام ملت و مکتب الهی اسلام، به انزوا کشاندن روحانیت، غرب‌زدگی و شرق‌زدگی و سلطه بیگانگان بر مقدرات مراکز تعلیم و تربیت را از آفات فرهنگی انقلاب معرفی می‌نماید. اندیشه‌های بیگانه ممکن است از طریق دشمنان یا دوستانی که مجذوب آرای دیگران شده‌اند، نفوذ کنند. نمونه این گرایش‌ها را در قرون اولیه اسلامی می‌توان دید.

۱. استاد شهید مرتضی مطهری رحمت‌الله‌علیه، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۲۷

به‌عنوان مثال، مجذوب‌شدگان به پاره‌ای اندیشه‌های فلسفی و آداب و رسوم ایرانی و تصوّف هندی، نظریات و اندیشه‌هایی را به‌عنوان خدمت، و نه به قصد خیانت، وارد اندیشه‌های اسلامی کردند. بنابراین، در مسأله ورود و نفوذ اندیشه‌های بیگانه باید به زمینه‌های داخلی آن نیز توجه کرد.<sup>۱</sup>

### ۶. ابتدال فرهنگی

از دیگر عوامل آسیب‌زا برای انقلاب اسلامی می‌توان به استفاده از هنر، سینما و تئاتر اشاره نمود که از طریق تولید انواع فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی و انتقال آن به کشور تأثیرات سویی را بر رفتارهای اجتماعی جوانان گذاشته است. مطبوعات و کتاب‌ها نیز برای ترویج فرهنگ غربی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. چاپ و نشر اشعار، مقالات و رمان‌های مختلف برای ترویج پوچ‌گرایی و نیز زیر سؤال بردن مبانی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌های فرهنگی آن در سطح گسترده‌ای مورد استفاده مخالفان نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته است و نقش به‌سزایی در تهاجم فرهنگی غرب برای تضعیف باورهای اسلامی و انقلابی داشته است.<sup>۲</sup>

اشاعه‌ی فساد و فحشا در جامعه خصوصاً در بین نسل جوان و تأثیرپذیری از جنگ روانی و تهاجم فرهنگی و تبلیغاتی دشمن و رجعت تدریجی به ارزش‌های فرهنگی رژیم پیش همواره از آسیب‌های جدی است که نظام را تهدید می‌کند. و به تعبیر مقام معظم رهبری تهاجم فرهنگی، یا شبیخون فرهنگی دشمن به‌طور دقیق در همین راستا می‌باشد. بحران هویت اجتماعی و دینی بالأخص بین نوجوانان و جوانان نسل دوم و سوم انقلاب و گرایش به الگوهای غربی و فرهنگ مبتذل غرب، همچنین از خطرات مهمی است که نظام اسلامی ما را تهدید می‌کند.

۱. مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، ص ۸۷ تا ۷۸

۲. اسماعیل شفیعی سروستانی، تهاجم فرهنگی و نقش تاریخی و روشنفکران

از مهم‌ترین ابزارهای اجتماعی برای تخریب فرهنگ جوامع دیگر، گسترش فساد اجتماعی است. فساد اجتماعی از جمله راه‌ها و روش‌های ضدفرهنگی است که ممکن است از عناصر داخلی گرفته شده و یا از فرهنگ بیگانه وارد اجتماع گردد. از جمله مفساد اجتماعی، گسترش فساد جنسی در جامعه است. فیلم‌های ویدیویی، برنامه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، تصاویر مبتذل مجلات و تبلیغات روانی که از این ابزارها نشأت می‌گیرد، همگی درصددند تا قشر جوان جامعه ما را در فساد جنسی فرو برند و با این کار آنان را از اهداف معنوی و فرهنگی انقلاب اسلامی منحرف کنند. از دیگر اقدامات اجتماعی تهاجم فرهنگی، ایجاد روحیه مدگرایی و اخلاق خاص ترویج‌کنندگان این مدها در قالب گروه‌های رپ، هوی متال و... است که ترویج‌کننده ارزش‌های ضد اخلاقی از جمله همجنس‌بازی و برقراری روابط آزاد جنسی هستند.

مقام معظم رهبری مدظله‌العالی در یکی از فرمایشاتشان با اشاره به سابقه تهاجم فرهنگی در ایران قبل از انقلاب اسلامی، از اواسط دوره قاجاریه و به‌ویژه دوره رضاخان، می‌فرمایند:

«انقلاب اسلامی که آمد، مثل مشتی به سینه مهاجم خورده، او را عقب انداخت و تهاجم را متوقف کرد. شما در آن دوران اول انقلاب، ناگهان دیدید که مردم ما در ظرف مدت کوتاهی، تغییرات اساسی در خلیقات خودشان احساس کردند. در مردم، گذشت، قناعت، همکاری و گرایش به دین زیاد شد و آز و طمع و اسراف کم شد؛ این‌ها فرهنگ است، فرهنگ اسلامی این‌هاست... البته عمیق نبود، آن وقتی عمق پیدا می‌کند که چند سالی روی آن کار بشود، این فرصت پیش نیامد... در اواسط دوران جنگ، به وسیله ابزارهای تبلیغی، به وسیله گفتارهای غلط و کج‌اندیشانه، مجدداً شروع شد و آن ته‌نشین‌ها و رسوب‌های ذهنی و روحی خود ما مردم هم مؤثر بود! اما باز حرارت جنگ مانع بود تا این‌که جنگ تمام شد. پس از جنگ، این جبهه

جدید به شکل جدی مشغول کار شد. دشمن با یک محاسبه فهمید که جمهوری اسلامی را نمی‌شود با تهاجم نظامی از بین برد!... با محاصره اقتصادی هم نمی‌شود، فهمیدند باید عقبه ملت را بمباران کنند. فهمیدند باید فرهنگ، اخلاق، ایمان، ایثار، اعتقاد به دین، اعتقاد به رهبری، اعتقاد به قرآن و جهاد و شهادت ملت را از بین برد و شروع کرد.» (۷۱/۵/۲۱)<sup>۱</sup>

### ۷. تحریف ریشه‌های انقلاب و شخصیت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه

سرچشمه پیروزی انقلاب را در جوشش خون‌هایی باید دید که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ریشه‌های آن را آبیاری کردند. آشنایی با چگونگی شکل‌گیری آن قیام سرخ، علل آن و انحرافات که دشمنان ملت از همان ایام سعی کردند در آن ایجاد کنند، از اهمیت اعتقادی و تاریخی برخوردار است. به هیچ وجه نباید آن سرچشمه، مهجور و آن علل برای نسل امروز و آینده ناشناخته بماند یا در کنار عناصر بی‌ارزش و مشکوک، کمرنگ جلوه داده شود. از حیل‌هایی که به کار گرفته شده و هنوز هم ادامه دارد، مطرح کردن عوامل و حوادث کم اهمیت و بعضاً خیالی یا بزرگ‌نمایی عناصر بی‌ارزش و جریان‌های ساختگی قیام تاریخی و حماسه بی‌نظیر دوران معاصر و شخص امام خمینی رحمت‌الله‌علیه است. آن‌ها قصد دارند با تحریف ریشه‌های انقلاب مانع بروز هرگونه شور حماسی جدید، و ادامه هیجان حق‌طلبانه و پی‌گیری اقدام حسینی در آینده شوند.

فرمایشات رهبر معظم انقلاب در ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۴ ناظر به همین موضوع بود، به‌ویژه آن‌جا که فرمودند:

«اگر راه امام را گم کنیم یا فراموش کنیم یا خدای نکرده عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد.»

۱. این مطلب بدون تغییر محتوا ویرایش شده و عین عبارت امام خامنه‌ای مدظله‌العالی نیست.

## ۸. ترویج تقابل ملی‌گرایی در برابر اسلام خواهی

دشمن انقلاب، از طرح‌ها و برنامه‌هایی حمایت می‌کند که ایران منهای اسلام را بزرگ بنماید و به ویژه نسل جوان را به افتخارات پوچ شاهنشاهی ظالمانه علاقه‌مند کند و از عظمتی که اعتقاد به اسلام برای او به وجود آورد، بیگانه سازد. وجه بازر هویت ایرانی، حتی پیش از اسلام خداجویی او بوده و همین وجه موجب گرایش سریع او به اسلام شده است. این‌که ایرانی خداجو و دین‌گرا باشد، خوشایند دشمنان ما نیست؛ چرا که همین مسیر به طور منطقی ایرانی را به اسلام و محبت اهل‌بیت و شیعه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بودن و بالاخره، پیروزی انقلاب اسلامی می‌کشد. از این‌رو، طراحی دشمن بدان سمت می‌رود که القا کند ایرانی فاقد هویت است: زمانی اسکندر بر آن‌ها تجاوز کرد، دورانی اعراب مسلط شدند، ایامی چنگیز بر آن‌ها تاخت، سال‌هایی تیمور بر آن‌ها یورش برد و در همه این احوال، ایرانی سر تسلیم فرود آورد و در مقابل مهاجم خاضع شد و دورویی کرد و اعتقاد قلبی خود را بروز نداد و به چاپلوسی حکام پرداخت و همراه آن‌ها شیوه اجحاف و ارتشا را پیش گرفت و... بدین ترتیب دشمن می‌خواهد این‌گونه نتیجه‌گیری کند که توجه به اسلام و انقلاب اسلامی در میان ایرانیان از همان نوع اقدامات توأم با دورویی است که در طول تاریخ، ایرانیان از خود بروز داده‌اند و گواه آن را نیز، بزرگ‌نمایی برخی از تخلف‌ها و مفاسدی می‌گیرد که خواه ناخواه در هر جامعه‌ای به چشم می‌خورد و در روزگار ما نیز وجود دارد.

این در حالی است که ظلم و جور مغولان و تیموریان نیز بدان شکل خاتمه یافت که مغولان ایلخانی با کمک ایرانیان، مدافع اسلام گشتند و تیموریان نیز رواج‌دهنده فرهنگ ایرانی - اسلامی در شبه قاره هند شدند، و این تسلط و قدرت معنوی ایرانیان مسلمان را می‌رساند. ویژگی‌های منفی که برای ایرانیان برمی‌شمردند نیز حاکی از

قابلیت انطباق ایرانیان با شرایط جدید و قدرت صبر و استقامت آنها است که همواره به از پا در آمدن ظلم، هرچند به قیمت شهادت سرداران زیاد، انجامیده است.

### ۹. ترویج اسلام‌ستیزی

دشمنان، اسلامی را که برای تضمین حق زندگی، حکم قصاص مقرر نموده، عقب‌مانده خواندند و خود به روش‌های دیگری پناه بردند که در عمل به گسترش جنایت و تعدی در عالم منجر شده است. اسلامی را که بیش‌ترین عنایت را به بانوان داشته و شایسته‌ترین مقام و منزلت را برای آن مقرر فرموده، ضد زن نامیدند و خود راه‌هایی را ابداع کردند که زنان را فقط ابزار شهوترانی می‌کند. اسلامی را که زیباترین و کامل‌ترین مجموعه حقوقی را برای بشریت تنظیم کرده است، بیگانه از حقوق بشر و آزادی‌ها قلمداد کردند و خود شیوه‌ای را تبلیغ و ترویج نمودند که به تسلط ثروتمند بر محروم، و سیطره قدرتمند بر مستضعف ختم می‌شود.

### ۱۰. ترویج قومیت‌گرایی

تحقیر قومی، نژادی، و نیز زبانی و مذهبی ابزار سلطه قدرت‌های استعماری جدید و قدیم بر ملت‌ها و اقوام خویشاوند در سطح جهانی و در سطح ملی نیز بر دولت‌ها و ملل مستقل جهان بوده است.

دشمن در پی سوء استفاده از وجود قبایل و طوایف مختلف ایرانی، و ریشه‌دار قلمداد کردن و اصیل خواندن برخی اختلافات بین آنها بوده است. دشمن آن اختلافات را مایه امید خود قرار داد تا با تحریک و تشویق و تشدید آنها، درگیری و کشتاری خانمان‌سوز و بنیان‌برانداز را شکل دهد تا در انتهای آن نه از انقلاب اثری، و نه از اسلام پیامی، و نه از ایران نشانی باقی بماند!

چه شادمانی‌ها که دشمن از بروز درگیری‌های قومی و سیاسی در برخی استان‌ها یا شهرستان‌ها از خود بروز نداد و چه تفسیرها که بر جزئیات آن درگیری‌ها نهاد و



چه عوامل و علل تصنعی که برای آن نتراشید و چه حمایت‌ها که از گسترش آن‌ها نکرد! تفاوت‌هایی که به لحاظ فرهنگی و آداب و رسوم و سنن بین اقوام ایرانی وجود دارد، نشان‌دهنده سلايق گوناگون و تفاوت‌هایی است که در ظرافت درک مکارم بین افراد یا اقوام وجود دارد. این تفاوت‌ها در طول تاریخ موجب تکمیل شناخت ایرانیان و رشد و بالندگی هنری و فرهنگی بوده و هیچ‌گاه برخی درگیری‌های جزیی نتوانسته است مستقلاً موجب شکاف بین اقوام ایرانی، علی‌رغم یکسان نبودن زبان یا لهجه یا مذهب و دین و یا نحوه زندگی اجتماعی آن‌ها، شود و در آینده نیز دشمنان، از وقوع یا دامن زدن به اختلافات بومی و قومی و منطقه‌ای، طرفی نخواهند بست.

### ۱۱. جدایی حوزه و دانشگاه

در واقع یکی از کلیدی‌ترین مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی ما حفظ و تقویت وحدت دو نهاد حوزه و دانشگاه است که جدایی آن‌ها آفتی بزرگ به شمار می‌آید. از مهم‌ترین مراکز فرهنگی یک جامعه، که می‌تواند محافظ و توسعه‌دهنده فرهنگ آن باشد، مدارس و دانشگاه‌های آن کشور است؛ زیرا نسل آینده‌ساز هر جامعه به‌طور معمول از این مسیر پرورش می‌یابد. از این‌رو، در تهاجم فرهنگی به کشور ما نیز تلاش گسترده‌ای از سوی بیگانگان و وابستگان آن‌ها برای تغییر ارزش‌ها و از خودبیگانگی صورت گرفته است که در پاسخ به آن موضوع اسلامی کردن دانشگاه‌ها مطرح شد.

### ۱۲. دنیاطلبی و اشرافی‌گری

اگر زندگی تجملی و روحیه تکاثر طلبی در میان عناصر انقلابی فزونی گیرد و نیروهای انقلابی روحیه خود را از دست دهند، داعیه دفاع از انقلاب و ارزش‌های آن تضعیف می‌شود. ابن خلدون نیز در بحث فراز و فرود تمدن‌ها به دوران‌های زیر اشاره می‌کند: دوران ظفر، دوران قدرت، دوره تجمل و فراغت، دوره خرسندی و بالاخره

دوره اسراف و تبذیر و انحطاط. در دوران آخر، عصیبت (همبستگی اجتماعی) از بین می‌رود و تن‌آسایی، تجمل و حاکمیت روابط فزونی می‌گیرد.

امام صادق علیه‌السلام در حدیثی می‌فرماید:

« مَا ذُنْبَانِ ضَارِيَانِ فِي عَنَمٍ قَدْ تَفَرَّقَ رِعَاؤُهُمَا بِأَصْرٍ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ مِنَ الرَّئَاسَةِ - ضَرَرٌ دُو  
گِزْدَرِ دَرِنْدَه كَه بَه اَبْتَدَا وَ اَنْتَهَايَ كَلَه بِي چوپانی حمله‌ور شوند هیچ‌گاه از زبانی که از

حَبِّ مَالٍ وَ جَاهِ طَلْبِي مَتَوَجِّه دِينِ مُسْلِمَانِ مِي شُود بِيَش تَر نِيَسْت. »<sup>۱</sup>

و به گفته حضرت امام خمینی قدس سره دنیادوستی با شعب مختلفش و به‌ویژه جاه‌طلبی ممکن است انقلاب و نظام اسلامی را به سقوط بکشد.

امام خمینی قدس سره در این باره می‌فرماید:

« جَنگ‌هَای پیغمبر همه‌اش با اغنیا بود و با گردن کلفت‌ها بود و با ثروتمندها

بود. »<sup>۲</sup>

« خدَا نیاورد آن روزی را که سیاست ما و سیاست مسئولین کشور ما پشت کردن به دفاع از محرومین و رو آوردن به حمایت از سرمایه‌دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار شوند. معاذ الله که این با سیره و روش انبیا و امیرالمؤمنین و ائمه معصومین - علیهم السلام - سازگار نیست، دامن حرمت و پاک روحانیت از آن منزه است، تا ابد هم باید منزه باشد. »<sup>۳</sup>

« تَوَجِّه دَاشْتَه باشند که رئیس جمهوری و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس کرده، در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه‌داران و زمین‌خواران و صدرنشینان مرقه و غرق در لذات و شهوات

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ص ۲۹۷

۲. صحیفه امام ج ۷ ص ۳۸۹

۳. صحیفه امام ج ۲۰ ص ۳۴۱

که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و پا برهنگان را نمی‌توانند بفهمند»!<sup>۱</sup>

« به مجلس و دولت و دست‌اندرکاران توصیه می‌نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستم‌دیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی رهاورد آنان و با فداکاری‌های آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید».<sup>۲</sup>

### ۱۳. غفلت از پرورش نیروی انسانی و نسل آینده

انقلاب به مثابه موجودی زنده است که برای دوام خود نیاز به تغذیه دارد. ساختن نیروهای انقلابی و مؤمن از نسل‌های جدید، از مهم‌ترین عوامل تداوم انقلاب محسوب می‌شود. غفلت از انتقال آموزه‌های انقلاب به نسل‌های دوم به بعد انقلاب، خطر گسست فرهنگی را به همراه خواهد داشت. وصول به این مقصود چندان که مسؤولان فرهنگی در وضعیت کنونی انقلاب پنداشته‌اند و عمل می‌کنند آسان نیست. به نظر می‌رسد، هشدارهای رهبر انقلاب و ارشادات ایشان آن‌چنان که باید از سوی برخی مسؤولان فرهنگی جدی گرفته نمی‌شود.

### آسیب‌شناسی سیاسی

#### ۱. تضعیف ولایت فقیه و رهبری

یکی از راهبردهای دشمن برای براندازی انقلاب، تضعیف رهبری و کم‌اهمیت جلوه دادن جایگاه آن است. مقابله با اصل نظریه ولایت فقیه نیز از شگردهای دشمنان انقلاب است. استحکام این نظام انقلابی، همان‌گونه که در قانون اساسی ملحوظ شده، وابسته به اقامه اصل ولایت فقیه است. مادامی که خدش‌های به این اصل وارد نیامده،

۱. صحیفه امام ج ۲۱ ص ۳۹۳ - وصیتنامه سیاسی - الهی

۲. صحیفه امام ج ۲۱ ص ۴۱۲ - وصیتنامه سیاسی - الهی

براندازی انقلاب ناممکن خواهد بود. از این‌رو، دشمنان انقلاب نسبت به آن اصل تشکیک، و حملات خود را متوجه اساس ولایت فقیه کردند. آنان نه تنها در این راه از به کارگرفتن برخی از نیروهای نفوذی خود در حوزه‌های علمیه ابا نکردند، بلکه در طرحی ویژه چنین وانمود کردند که به‌عنوان مثال ولایت‌فقیه ریشه محکم فقهی و تاریخی ندارد و اگر هم ریشه‌دار باشد، کاربرد سیاسی ندارد! گاهی نیز در راستای این هدف، حمله به نهادهای وابسته به رهبری را در دستور کار خود قرار می‌دهند.

## ۲. تضعیف‌اندیشه و روحیه انقلابی

دشمنان انقلاب، انقلابی‌گری را به هرج و مرج معنا می‌کنند تا راهی برای شماتت انقلابیون داشته باشند. در حالی که، انقلابی‌گری یعنی حفظ روحیه عصیان نسبت به زشتی‌ها و اخلاق ناپسندی که موجب سقوط انسان و اجتماع در ورطه خودخواهی و ابتذال و پشت‌پازدن به اصول می‌شود. دشمنان انقلاب خواستار آرامش و سکونند تا در غفلت ناشی از آن، هواپرستی را حاکم کنند.

مگر دشمنان انقلاب و شیاطین دست از اهداف شوم خود برداشته‌اند که ما باور کنیم شوریدن بر ضد توطئه‌های آن‌ها باید به فراموشی سپرده شود؟ بنابراین روحیه عصیان برای مقابله با خیانت‌های آنان باید همواره در ما زنده بماند. همچنان که رهبر معظم انقلاب بارها بر آن تاکید فرموده‌اند.

## ۳. رخنه و نفوذ فرصت‌طلبان

آماج نفوذ دشمن، بر نخبگان و مسئولین و شکل دادن و حاکم کردن طبقه ای از غرب‌گرایان میان آن‌هاست. این تلاش برای تغییر محاسبات و تغییر رفتار نه تنها نیروهای غرب‌گرا که حتی نیروهای انقلاب را نیز هدف قرار داده و به نوعی عمل می‌کند که آن‌ها بر معیارهایی مخدوش و مخشوش عمل کنند.

رنخه و نفوذ در درون یک نهضت از آفت‌های بزرگ هر نهضت است. نفوذی و

فرصت طلب کسی است که نسبت به آرمان‌های انقلاب بی‌اعتقاد یا بی‌تفاوت و در تلاش برای تأمین منافع شخصی است.

آیت الله شهید استاد مطهری رحمت‌الله‌علیه در این رابطه فرموده است:

« هر نهضت مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می‌کند سنگینی‌اش بر دوش افراد مؤمن، مخلص و فداکار است، اما همین که بار نشست و یا لاًقل نشانه‌های بار دادن آشکار گشت، و شکوفه‌های درخت هویدا شد، سر و کله‌ی افراد فرصت طلب پیدا می‌شود... تا آن جا که تدریجاً انقلابیون مؤمن و فداکاران اولیه را از میدان به در می‌کنند. این جریان تا آن جا کَلّیت پیدا کرده که می‌گویند: " انقلاب فرزندخور است " گویی خاصیت انقلاب این است که همین که به نتیجه رسید فرزندان خود را یک‌یک نابود سازد. ولی انقلاب فرزندخور نیست. غفلت از نفوذ و رخنه‌ی فرصت طلبان است که فاجعه به بار می‌آورد... انقلاب مشروطیت ایران را چه کسانی به ثمر رساندند؟ و پس از به ثمر رساندن چه چهره‌هایی پست‌ها و مقامات را اشغال کردند؟ و نتیجه‌ی نهایی چه شد؟... به هر حال، مبارزه با رخنه و نفوذ فرصت طلبان علی‌رغم تظاهرات فریبنده‌شان یکی از شرایط اصلی ادامه‌ی یک نهضت در مسیر اصلی است.»<sup>۱</sup>

#### ۴. تفرقه و اختلاف داخلی

علی‌علیه‌السلام راز تداوم انقلاب و یک حکومت را دوری از تفرقه و تحکیم ارکان مودت و محبت و ترغیب و توصیه نسبت به آن معرفی می‌فرمایند. مهم‌ترین عامل تهدید کننده‌ی بالندگی یک ملت از دیدگاه آن حضرت عبارت است از: کاشتن بذر نفاق و کینه در سینه، پشت کردن به یکدیگر، ترک یاری هم نوعان و تبدیل الفت و محبت به پراکندگی و تفرقه.

« چون در تفاوت وضع امم گذشته در نیکی و بدی اعمال‌شان اندیشه کردید، آن

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری - نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر ج ۲۴ ص ۸۹

کاری را اختیار نمایید که عزت آنان بدان سبب تأمین شد، و دشمنان‌شان از عرصه حیات‌شان دور شدند، و زمان سلامتی‌شان طولانی گشت، و نعمت در اختیارشان قرار گرفت، و پیوند کرامت آنان استوار شد، به این معنی که از تفرقه اجتناب کردند، و بر الفت پایداری نمودند، و یکدیگر را به آن تشویق و ترغیب کردند و سفارش نمودند و از اموری که ستون فقرات‌شان را درهم شکست، و قدرتشان را قرین سستی کرد دوری نمایند: از کینه ورزی قلوب، و عداوت سینه‌ها، و ناموافق بودن نفوس، و دست از یاری یکدیگر کشیدن»<sup>۱</sup>.

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری بر همین اساس پیوسته بر دوری از تفرقه و لزوم وحدت برای تداوم انقلاب تأکید داشته‌اند. تفرقه سبب شکسته شدن قدرت و از بین رفتن توان نیروهای بالقوه و بالفعل جامعه می‌شود.

البته نفس اختلاف نظر امری طبیعی و غیرقابل انکار است و در عین حال می‌تواند زاینده پیشرفت و ترقی نیز باشد، مشروط بر آن‌که از آثار منفی و انحرافی آن اجتناب شود و این شرط، زمانی تحقق خواهد یافت که انقلابیون مسلمان از جاده تقوای الهی خارج نشده و به نظرات رهبر و ولایت فقیه متعبدانه پایبند و وفادار باشند.<sup>۲</sup>

### ۵. عدم مواجهه صحیح با آزادی و سوء استفاده از آن

آزادی یکی از نعمت‌های خداوند است و انسان فطرتاً خواستار آن است و با

۱. فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِيهِمْ فَالزُّمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةَ بِهِ شَانَهُمْ [حَالَهُمْ] وَ زَاخَتِ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ وَ مَدَّتِ الْعَافِيَةَ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ أَنْقَادَتِ النِّعْمَةَ لَهُ مَعَهُمْ وَ وَصَلَتِ الْكِرَامَةَ عَلَيْهِ حَبْلَهُمْ مِنَ الْاجْتِنَابِ لِلْفِرْقَةِ وَ اللُّزُومِ لِلْأَلْفَةِ وَ التَّحَاضُّ عَلَيْهِمَا وَ التَّوَاصِي بِهَا وَ اجْتَنَبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ وَ أَوْهَنَ مُنْتَهُمُ مِنْ تَضَاعُنِ الْقُلُوبِ وَ تَشَاخُنِ الصُّدُورِ وَ تَدَابُرِ النُّفُوسِ وَ تَخَاذُلِ الْأَيْدِي - نهج البلاغة (للصباحي صالح)

ص ۲۹۶ - خطبه ۱۹۲ (قاصه)

۲. منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه

بهره‌مندی و استفاده درست از آن، می‌توان به فعالیت‌های اساسی و اجتماعی و زیربنایی پرداخت و نیز مشکلات مادی و معنوی جامعه را برطرف نمود. اما ملتی که سالیان متمادی در چنگال دیو استبداد، قدرت نفس کشیدن نداشتند، همین که یک‌باره و بدون آمادگی قبلی نعمت آزادی را در آغوش بگیرند به جای آن که در موقعیت جدید به فعالیت اساسی و زیربنایی بپردازند، با اقدامات و عملکرد نامناسب خود، سعی در نابودی آن می‌کنند؛ و به نام آزادی آن چنان سوء استفاده می‌شود که از کار اصیل و انقلابی خویش پشیمان می‌شوند - نظیر آن‌چه که در جریان مشروطیت گذشت - بنابراین، چنین سوء استفاده از آزادی مانند شمشیر دو دم اساس انقلاب را تهدید می‌کند؛ زیرا مسؤولان یا وضعیت موجود را تحمل می‌کنند که خود به هرج و مرج و خستگی مردم می‌انجامد، یا به محدود کردن آزادی و یا سلب آن از مردم می‌پردازند؛ که خود آغازی است بر پایان دادن به انقلاب و حاکمیت استبداد. در نتیجه ضمن بهره‌گیری از آزادی و رعایت حقوق دیگران و حفظ آن، لازم است که آموزش لازم برای استفاده صحیح از آن به مردم داده شود.

### ۶. سرپیچی از فرامین رهبری

هیچ رهبری بدون برخورداری از پشتیبانی و حمایت‌های مردمی قادر به ادامه‌ی وظایف خود نخواهد بود، حتی اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، یا امام معصوم علیه‌السلام باشد. بنابراین اطاعت از رهبری که مجتهد آگاه به زمان، عادل و باتقواست از لحاظ شرعی، قانونی و اخلاقی واجب‌الکید می‌باشد. امام علی علیه‌السلام درباره‌ی جایگاه و نقش رهبری در جامعه می‌فرماید:

« جایگاه رهبر همانند بند تسبیح نسبت به دانه‌هاست که آن‌ها را گرد آورده و به هم پیوند می‌دهد پس هنگامی که بند تسبیح بگسلد دانه‌ها از هم جدا شده و هر

سوئی پراکنده می‌شوند و دیگر هرگز نمی‌توان آن‌ها را جمع‌آوری نمود!<sup>۱</sup>  
 همچنین حضرت در بیان علل صعود و سقوط حکومت‌ها اطاعت از رهبری را از عوامل صعود و پیروزی و سرپیچی از فرامین رهبری را عامل سقوط و شکست جامعه می‌داند. امام علیه‌السلام در حالی که از سنگینی یارانش از جهاد و مخالفت‌شان با رأی آن جناب آزرده خاطر بود به منبر رفت و فرمود:

« سوگند به خدا می‌بینم که این قوم به زودی بر شما چیره شوند به خاطر اجتماعی که آنان بر باطل‌شان دارند، و تفرقه‌ای که شما از حق دارید، و محض این‌که شما در راه حق به امام خود عاصی هستید، و آنان در راه باطل مطیع رهبر خویشند، و به علت این‌که آنان امانت او را ادا می‌کنند و شما خیانت می‌ورزید، و به جهت این‌که آنان در شهرهای خود درستکارند و شما فاسد هستید».<sup>۲</sup>

### ۷. خستگی نیروهای انقلابی

ادامه‌ی انقلاب اسلامی تا رسیدن به تمام اهدافش، یک اصل است که هیچ‌گاه نباید از ذهن و فکر انقلابیون دور شود و افراد انقلابی باید بدون خستگی و با نشاط کامل، برای رسیدن به اهداف اصلی انقلاب تلاش کنند. به هر حال، سست شدن مردم از ادامه‌ی راه انقلاب، یکی از آفات مهم انقلاب است که ممکن است به دلایل متعددی از جمله رفاه‌طلبی، یا برخورد با مشکلات در ادامه‌ی راه حاصل شود.  
 امام خمینی قدس سره درباره‌ی نقش مردم در انقلاب می‌فرماید:

۱. وَ مَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ فَإِنْ انْتَقَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرْزُ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَا فِيرِهِ أَبَدًا. - نهج البلاغه (للصّبحی صالح) ص ۲۰۳ خطبه ۱۴۶
۲. إِنِّي وَاللَّهِ لَأَظُنُّ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ سَيُدْأَلُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بِأَطْلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنِّي عَنْ حَقِّكُمْ وَ بِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَ طَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ وَ بِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَةَ إِلَيَّ صَاحِبِهِمْ وَ خِيَانَتِكُمْ وَ بِصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَ فَسَادِكُمْ. نهج البلاغه (للصّبحی صالح) خطبه ۲۵



« این یک عنایتی است که خدای تبارک و تعالی به این ملت کرد، و از خود مردم، از خود این توده‌ها ...، از بازار - نمی‌دانم - از کوچه‌ها و خانه‌ها، افراد منبعث شدند و حکومت تشکیل دادند... تا وضع این طوری است حکومت بر قرار است... شما خوف از این که یک آسیبی این جمهوری اسلامی به آن برسد، از این خوف نداشته باشید»<sup>۱</sup>.

بیشتر نهضت‌های صد ساله‌ی اخیر به خاطر همین نقیصه‌ها به ثمر نرسیدند. برای مثال پس از پیروزی نهضت مشروطیت و کنار رفتن رهبران نهضت و به تبعیت از آن‌ها مردم، نهضت به شکست انجامید. در نهضت ملی شدن صنعت نفت نیز پس از کنار رفتن رهبران مذهبی، نهضت از درون متلاشی شد؛ بنابراین، تردیدی نیست که مشارکت و حضور گسترده‌ی مردم در صحنه‌ی انقلاب از عوامل اصلی و مهم پیروزی و خنثی نمودن توطئه‌های دشمنان انقلاب بوده است.

دشمن همیشه بیدار است. دشمنان جهانی و حالت طغیان و خودکامگی که بعضی گروه‌ها و قدرت‌هایی که همیشه می‌خواهند خون مردم را بمکند، چه در داخل و چه در خارج، با چهره‌ها و با توطئه‌های تازه تجلی می‌کنند و از راه‌های تازه‌ای وارد می‌شوند و از جای دیگر رخنه می‌کنند.

بنی اسرائیل در مرحله استمرار و تداوم انقلاب، به حضرت موسی علیه‌السلام گفتند:

« قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نُّدْخِلُهَا أَبَدًا مَّا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ - موسی! تا آن‌ها در آن‌جا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد! تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید، ما همین جا نشسته‌ایم.» (مائده/۲۴)

به همین دلیل خداوند بر آن‌ها غضب کرد و فرمود:

« قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ - خداوند (به موسی) فرمود: این سرزمین (مقدس)، تا چهل سال بر آن‌ها ممنوع است

(و به آن نخواهند رسید)؛ پیوسته در زمین (در این بیابان)، سرگردان خواهند بود؛ و در باره (سرنوشت) این جمعیت گنهکار، غمگین مباش!». (مائده/۲۶)

پس اگر این مردم بودند که باعث پیروزی در مرحله اول انقلاب شدند، همین مردم هستند که باید در مرحله استمرار و تداوم انقلاب نیز حاضر و آماده انجام وظایف خود شوند.

### ۸. سوء مدیریت مسئولان

در کنار تعهد عملی، نقش عمده تخصص علمی و مدیریت قوی در رهبری و مسئولان نیز بر همگان آشکار است و فقدان آن در زمره آفات خطرناک انقلاب به شمار می‌آید. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید:

« أَهْيَا النَّاسُ إِنْ أَحَقَّ النَّاسُ بِهَذَا الْأَمْرِ أَفَوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ - ای مردم شایسته‌ترین کس برای زمامداری، نیرومندترین و داناترین آنان به امر خدا و امر مربوط به زمامداری است.»<sup>۱</sup>

همچنین امام علی علیه‌السلام عوامل افول دولت‌ها را چهار چیز می‌دانند:

« تباہ نمودن اصول اساسی، فریب‌کاری، مقدم داشتن فرومایگان و مؤخر داشتن فرزندان.»<sup>۲</sup>

عوامل مزبور از ضعف یا سوء مدیریت مسئولان حکومتی ناشی می‌شود و به تضعیف دولت می‌انجامد.

### ۹. ناتمام گذاشتن آرمان‌های نهضت

به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری رحمت‌الله‌علیه، متأسفانه تاریخ نهضت‌های

۱. نهج البلاغة (للصباحی صالح)، ص ۲۴۸ - خطبه ۱۷۳

۲. يُسْتَدَلُّ عَلَى إِدْبَارِ الدَّوْلِ بِأَرْبَعِ تَضْيِيعِ الْأَصُولِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْغُرُورِ وَ تَقْدِيمِ الْأَرَادِلِ وَ تَأْخِيرِ الْأَفَاضِلِ.

- غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۴۲، شماره ۷۸۳۵

اسلامی صدساله اخیر، نشان از یک نقیصه در رهبری روحانیت شیعه دارد و آن این‌که روحانیت نهضت‌هایی را که رهبری کرده تا مرحله پیروزی بر خصم ادامه نداده است. مورد انقلاب اسلامی ایران هر چند وضعیت متفاوت است، اما هنوز همه‌ی آرمان‌های داخلی و خارجی انقلاب تحقق نیافته است. تلاش در جهت تقویت و اجرای این آرمان‌ها از طریق افزایش آگاهی‌های عمومی و بسیج امکانات، به افزایش اقتدار و استحکام داخلی و نفوذ بین‌المللی انقلاب می‌انجامد.

### آسیب‌شناسی اقتصادی

۱. وابستگی اقتصادی به قدرت‌های بیگانه و غفلت از نفوذ دشمن در پایه‌های اقتصاد کشور با اجرای الگوهای اقتصادی غیر بومی.
  ۲. نداشتن برنامه‌های بلند مدت و کوتاه مدت برای نیل به استقلال و توسعه‌ی اقتصادی؛ که سبب می‌شود امکانات کشور بی‌آنکه راه‌گشای یک اقتصاد مستقل و توسعه یافته شود در امور روزمره و زودگذر به کار افتد و از میان برود.
  ۳. عدم توجه به بحران‌های اقتصادی یا عدم توجه به اقشار کم درآمد در اجرای برنامه‌های سازندگی و توسعه اقتصادی.
  ۴. عدم وجود فرهنگ کار و انضباط اجتماعی. (چنان‌که رهبر معظم انقلاب بارها بر این مهم تأکید ورزیده‌اند)
  ۵. پیدایش ثروت‌های باد آورده و بی‌توجهی به مستضعفان و عنایت به ثروتمندان، و فقدان عدالت اجتماعی - اقتصادی.
- اهمیت مسائل اقتصادی در حدی بود که قانون اساسی یک فصل (فصل چهارم) را اختصاص به مسائل اقتصادی داده است. در مقدمه قانون اساسی نیز آمده است:
- « در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسانی در جریان رشد و تکامل است نه همچون دیگر نظام‌های اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی؛

زیرا که در مکاتب مادی اقتصاد خود هدف است و بدین جهت در مراحل رشد، اقتصاد عامل تخریب و فساد و تباهی می‌شود، ولی در اسلام اقتصاد وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارایی بهتر در راه وصول به هدف نمی‌توان داشت.»

شهید آیت‌الله مطهری رحمت‌الله‌علیه فرموده است:

« من تأکید می‌کنم اگر انقلاب ما در مسیر برقراری عدالت اجتماعی به پیش نرود، مطمئناً به نتیجه نخواهد رسید و این خطر هست که انقلاب دیگری با ماهیت دیگری جای آن را بگیرد... این مکتبی است که پیشوایش علی علیه‌السلام می‌فرماید:<sup>۱</sup>  
اما دور باد که هوس بر من پیروز گردد و آز آتشین مرا به نوشخواری کشاند، حالی که در حجاز و یمامه مردمی باشند که به گردهای نان امید نداشته و شکمی سیر به خود ندیده باشند. دور باد که من با شکمی انباشته و آماسیده از طعام روز را به شب آورم و در پیرامون من گرسنگان و جگر سوختگان باشند».<sup>۲</sup>

### منابع:

- استاد شهید آیت‌الله مطهری کتاب‌های - پیرامون انقلاب اسلامی - آینده انقلاب اسلامی ایران - نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر.  
تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران (ریشه‌ها و پیامدها) - باباپور گل‌افشانی، محمد مهدی - مرکز جهانی علوم اسلامی.  
مجله معرفت، شماره ۶۸ - مقاله آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی - محمدرضا باقرزاده.<sup>۳</sup>

۱. کتاب پیرامون انقلاب اسلامی - پی‌نوشت ۳۳

۲. هَيْهَاتَ أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَيَقُودَنِي جَشْعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعِمَةِ وَ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ فِي الْقُرْصِ وَلَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبْعِ أَوْ أُبَيْتِ مِطَانًا وَ حَوْلِي بَطُونٌ عَرَّتِي وَ أَكْبَادٌ حَرَى. - نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص ۴۱۸ نامه ۴۵

۳. از آن‌جا که مطالب اصلی مقاله از این منبع استفاده شده، در متن نشانی این منبع نیامده است.

## با ارزش تر از آزادی؟!

شهید مطهری تعبیری دارد در کتاب‌هایش که آیت‌الله مصباح در بحث‌های راجع به فلسفه حق و اخلاق، آن را به زیبایی پرورانده و منطقی آن را پیش برده‌اند و آن یک نوع مچ‌گیری تئوریک است.

حرف ایشان این است که چرا غرب، در حوزه منافع مادی، الزام را جائر می‌داند؟ به‌عنوان مثال می‌گویند بهداشت اجباری، ویروس سارس یا ایدز می‌آید، آزادی و اختیار فردی و حقوق بشر و دلم می‌خواهد و دلم نمی‌خواهد و از این حرف‌ها نداریم، باید واکسینه بشوی، باید قرنطینه بشوی، به فلان کشور حق سفر نداری و... سربازی را اجباری می‌کنند، برای این که امنیت مادی برای‌شان محترم است، آزادی افراد را سلب می‌کنند و به او می‌گویند باید چندسال اجباری بروی، هرچه قدر هم بگویی که من آمادگی ندارم و کف پایم صاف است، فایده ندارد. بحث امنیت اجتماعی و سود محسوس مادی است برای همین آزادی و اندیویجوالیسم و مدارا و تسامح و تساهل نداریم!

آموزش اجباری! باید بچه‌هایتان بگذارید درس بخوانند...

تا این جایش را همه می‌فهمند که یک ارزش‌هایی وجود دارد که بالاتر از آزادی است و همه دنیا این را قبول دارند. برای همین است که می‌گویند ارزش امنیت از آزادی بالاتر است. برای همین باید بروی سربازی، ارزش سلامتی از آزادی بیشتر است، برای همین باید این واکسن را بزنی. مگر این الزام‌ها و قوانین معنی‌اش این نیست که یک چیزهایی ارزش‌اش از آزادی بیشتر است؟

اما تا نوبت به مفاهیم ارزشی و مباحث اخلاقی می‌رسد، یک مرتبه همه آزادی‌خواه می‌شوند و می‌گویند به چه حقی آزادی انسان‌ها را محدود می‌کنید؟!

آزادی عقیده را چرا محدود می‌کنید؟! آزادی بیان را چرا محدود می‌کنید؟! وقتی نوبت بهداشت و امنیت و آموزش است، شدیدترین دیکتاتوری‌ها موجه است؟ ما اشکالی هم به آن نداریم، باید هم این‌طور باشد اما چرا وقتی نوبت به اخلاق و دین و توحید می‌رسد، یک مرتبه آزادی ارزش و اعتبار پیدا می‌کند!؟

استاد رحیم پور ازغدی " آزادی برای آزادی؟ " سال ۱۳۸۳

## ویکی نفوذ

ویکی‌ها سایت‌هایی هستند که به مخاطبان و کاربران عادی اینترنت اجازه می‌دهند محتوای آن‌ها را تولید و ویرایش کنند. ویکی‌ها به کاربران این اجازه را می‌دهند که بدون دانش برنامه‌نویسی برای وب، اقدام به ایجاد صفحات اینترنتی درباره‌ی موضوعات مختلف بکنند.

### ویکی مدیا<sup>۱</sup>

بنیاد ویکی‌مدیا آن‌چنان که خود را معرفی می‌کند یک سازمان خیریه غیر انتفاعی است که طبق قوانین ایالت فلوریدا و کشور ایالات متحده آمریکا اداره می‌شود و کاملاً مورد حسابرسی مالی قرار می‌گیرد. بنیاد ویکی‌مدیا هم اکنون در فهرست مؤسسه‌های خیریه و معاف از مالیات است.

بنیاد ویکی‌مدیا توسط بنیانگذار آن جیمی ولز<sup>۲</sup> در تاریخ بیستم ژوئن سال ۲۰۰۳ اعلام موجودیت کرد.

هدف بنیاد ویکی‌مدیا تقویت و به‌کار گماشتن افراد مختلف در سرتاسر جهان در جهت توسعه و گسترش محتوای آموزشی تحت یک مجوز آزاد یا در مالکیت عمومی، و عرضه‌ی مؤثر آن در سرتاسر جهان عنوان شده است.

---

۱. [wikimedia.org](http://wikimedia.org)

۲. Jimmy Wales

بنیاد ویکی‌مدیا، با همکاری شبکه‌ای از شعبه‌هایش، زیرساخت اساسی و چارچوب سازمانی لازم برای حمایت و توسعه‌ی پروژه‌های چندزبانی مبتنی بر ویکی و تلاش‌های دیگر که به این هدف کمک می‌کنند را فراهم می‌کند. بنیاد اطلاعات مفیدی را از طریق پروژه‌هایش که به‌طور رایگان در اینترنت قابل دسترسی هستند به‌طور مداوم ایجاد و نگهداری می‌کند.

بنیاد در کنار ویکی‌پدیا از چند پروژه دیگر نیز حمایت می‌کند از جمله ویکی‌انبار<sup>۱</sup> که مخزنی برای تصاویر آزاد و سایر محصولات رسانه‌ای است، و در نوامبر سال ۲۰۰۶ بالغ بر یک میلیون تصویر را شامل می‌شده است. ویکی‌واژه<sup>۲</sup>، لغت‌نامه‌ی آزاد، شامل هشت لغت‌نامه است و نسخه‌ی فارسی آن هم‌اکنون ۶۳۲۲۸ سرواژه دارد.

ویکی‌نبشته<sup>۳</sup>، مخزنی برای مطالب با منابع آزاد، در حال نزدیک شدن به ۱۵۰/۰۰۰ صفحه است.

ویکی‌گفتاورد<sup>۴</sup> (نقل قول‌ها)،

ویکی‌نسک<sup>۵</sup> (کتاب‌های نوشته شده به صورت مشارکتی)،

ویکی‌اخبار<sup>۶</sup> (روزنامه‌نگاری شهروندی) و

ویکی‌ورزیتی<sup>۱</sup> (توسعه‌ی درسی) هم در کنار هم در حال رشد هستند.

۱. Wikimedia Commons

۲. Wiktionary

۳. Wikisource

۴. Wikiquote

۵. Wikibooks

۶. Wikinews

ویکی‌پدیا<sup>۲</sup>

اگر واژه‌ای در سایت گوگل جست‌وجو شود، به‌طور معمول اولین نتیجه‌ی نمایش داده شده، مدخل مربوط به آن واژه در دانشنامه «ویکی‌پدیا» خواهد بود. ویکی‌پدیا مدعی برپایی یک دانشنامه مردمی با دسترسی آزاد است که هر کاربری می‌تواند هر مقاله‌ای را در آن ایجاد و ویرایش نموده و نظرات خود را در مورد آن، بیان نماید. هم‌اکنون حدود چهار میلیون<sup>۳</sup> مقاله در بیش از ۲۹۳ زبان مختلف روی ویکی‌پدیا قرار دارد که سهم زبان انگلیسی ۵/۲ میلیون<sup>۴</sup> و زبان فارسی پانصد هزار مقاله<sup>۵</sup> ارزیابی می‌شود.

هر فردی با عضویت در وب‌سایت ویکی‌پدیا می‌تواند مطالب مد نظر را در مدخل مرتبط در دانشنامه قرار دهد. مقالات ویکی‌پدیا در ساختاری درختی توسط کارشناسانی که تعدادشان ۲۴۰ نفر اعلام شده، مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و در صورت عدم تطابق با سیاست‌ها و اصول ویکی از روی دانشنامه حذف می‌گردند.

بی‌طرفی، مهم‌ترین اصلی است که ویکی‌پدیا ادعای اجرای آن را دارد. ویکی‌پدیا به دلیل تاثیرپذیری از هجوم کاربران افراطی و غیردقیق و نامعتبر بودن بسیاری از مقالاتش، همواره مورد انتقاد بوده است. یکی از مهم‌ترین ایرادات کنونی ویکی‌پدیا، سوگیری نظام‌مند و جهت‌دار بودن مداخل مرتبط با امور سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران بوده، چنان‌چه بعضی مقالات آن به بیانیه‌های سیاسی بیشتر شباهت دارند. برخی موارد نیز در ویکی، دارای ایرادات تاریخی یا علمی عمدی هستند که به دلیل تبدیل شدن این دانشنامه به یکی از منابع اصلی دانشی مردم می‌توان آن‌را

۱. Wikiversity

۲. Wikipedia.org

۳. بیش از ۳۴ میلیون مقاله (ویکی‌مدیا: شهریور ۱۳۹۳) - ۱۶ میلیون در سال ۱۳۹۱

۴. ۴۶۰۱۸۴۹ مقاله (ویکی‌مدیا: شهریور ۱۳۹۳) - ۲ میلیون در سال ۱۳۹۱

۵. ۴۲۲۰۶۶۶ مقاله (ویکی‌مدیا: شهریور ۱۳۹۳) - ۱۰۰ هزار در سال ۱۳۹۱



نوعی بسترسازی برای ادعاهای بی‌پایه و اساس سیاسی، تاریخی و جغرافیایی در آینده قلمداد کرد - به‌خصوص با اضافه شدن قابلیت ساده‌ی ایجاد کتاب در این سایت - به‌طوری که کماکان صفحه‌ای با عنوان مجعول "الخلیج العربی" در ویکی‌پدیا وجود دارد.

دانشنامه ویکی در رده ششمین<sup>۱</sup> سایت پر مخاطب جهانی و هفتمین<sup>۲</sup> سایت پر مخاطب ایرانی قرار دارد. در صفحه مربوط به «مهندس موسوی» در بخش نتایج انتخابات دوره‌ی دهم ریاست جمهوری موارد ذیل آمده است که بیان آن‌ها در یک دانشنامه عمومی، بسیار قابل تامل است:

« انتخابات دهم با حضور گسترده مردم همراه بود. طرفداران میرحسین موسوی از روزها قبل از انتخابات در خیابان‌ها تجمع می‌کردند و همبستگی خود را نشان می‌دادند. برخلاف انتخابات قبلی که مورد تحریم بسیاری از مردم و گروه‌ها قرار گرفته بود، یک عزم ملی برای انتخابات دهم وجود داشت، ۸۰ درصد مردم در انتخابات شرکت کردند. پس از پایان انتخابات، وزارت کشور اعلام کرد که محمود احمدی نژاد با بیش از ۶۴ درصد آراء پیروز شده است. این مسئله بهت و شگفتی بزرگی را برای مردم به همراه داشت به‌طوری که مردم از روز پس از انتخابات شروع به اعتراض‌های خیابانی کردند که با سرکوب نیروهای انتظامی و یگان‌های ضدشورش همراه بود. بسیاری نتیجه انتخابات را تقلب خواندند. میرحسین موسوی، با اشاره به نتیجه انتخابات، مردم را ناظر شعبده‌بازی دست اندرکاران انتخابات و "صدا و سیما" خواند.

مهدی کروبی نتایج انتخابات را مضحک دانست. اما محمود احمدی‌نژاد در سخنرانی‌اش در ۲۴ خرداد در میدان ولی‌عصر تهران، انتخابات را سالم دانست و معترضین به نتیجه انتخابات را خس و خاشاک نامید. در روز ۲۵ خرداد، تظاهرات میلیونی طرفداران موسوی از میدان امام حسین تا میدان آزادی در اعتراض به تقلب در انتخابات و اعلام نتایج غلط صورت پذیرفت. در گزارشی که از سوی محمدباقر

۱. ششمین (الکسا: شهریور ۱۳۹۳) - هفتمین در سال ۱۳۹۱

۲. دوازدهمین (الکسا: شهریور ۱۳۹۳) - نهمین در سال ۱۳۹۱

قالیباف شهردار تهران به مجلس ارائه شده، آمده است براساس مترژها و اندازه‌گیری‌های صورت گرفته در تجمع حامیان میرحسین موسوی، در میدان آزادی حداقل سه میلیون معترض حضور داشته‌اند.

در هر یک از شهرستان‌ها نیز تظاهرات برپا شد. در تظاهرات تهران چندین تن کشته شدند. ایرانیان خارج از کشور نیز در حمایت مردم در روبروی سفارت‌ها تجمع کردند. در طی روزهای بعدی، تظاهرات و اعتراض‌های گسترده‌ی دیگری در تهران و سایر شهرستان‌ها صورت پذیرفت. از جمله این تظاهرات می‌توان به تظاهرات مردم تهران از میدان هفتم تیر تا میدان انقلاب در روز ۲۷ خرداد و تجمع بزرگ مردم در میدان امام خمینی (ره) در روز ۲۸ خرداد اشاره کرد.

پس از حمایت رهبر جمهوری اسلامی، از نتایج انتخابات، سرانجام شورای نگهبان در روز ۸ تیر نتایج انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ را تأیید کرد و پرونده انتخابات را مختومه اعلام کرد. احزاب اصلاح‌طلب و مهدی کروبی به این تصمیم شدیداً واکنش نشان دادند. مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم نیز نتیجه انتخابات و دولت دهم را نامشروع دانستند و سرکوب معترضان را محکوم کردند. سرکوب‌ها و حبس‌های پس از انتخابات، انتقاد شدید برخی مراجع تقلید را نیز در پی داشت. با این حال روحانیون و شخصیت‌های نزدیک به دولت احمدی‌نژاد و فرماندهان سپاه و بسیج از این نتیجه استقبال کردند و اعتراض‌کننده‌های دیگر را غیرمستند دانستند.

آنان اصلاح‌طلبان و معترضان را به برپایی یک انقلاب رنگی یا مخملی و همین‌طور ارتباط با بیگانگان متهم کرده و مسئولیت خونریزی‌های اعتراضات را بر عهده برپاکندگان آن دانستند. این در حالی است که قاضی محمد حسین شاملو، بازپرس ویژه قتل تهران در نامه‌ی خود به رئیس قوه‌ی قضائیه، صادق آملی‌لاریجانی، بازداشتگاه غیرقانونی کهریزک، بازداشت‌های غیرموجه و برخوردهای غیر شرعی با برخی افراد بازداشت شده و کشته شدن برخی افراد را ناشی از تغافل، بی‌درایتی و مسامحه برخی مسؤولان مطرح می‌کند.<sup>۱</sup>

۱. انصاری، محمد مهدی. ۱۳۹۱. جنگ واقعی در فضای مجازی. (صص: ۳۱۳-۳۱۰). تهران: دفتر

هرچند بنیاد ویکی‌مدیا اعلام کرده کمک‌هایی از بیش از ۵۰ کشور جهان دریافت می‌کند که بیشترین کمک‌ها از کشورهای انگلیسی‌زبان (آمریکا، انگلستان، کانادا و استرالیا) صورت می‌گیرند و بیش از نیمی از این کمک‌ها به صورت گمنام هستند؛ ولی گفته می‌شود مهم‌ترین حامیان مالی ویکی‌پدیا این مؤسساتند:

۱- موسسه جامعه باز که همان بنیاد سورس است

۲- بنیاد میچل کیهود (یهودی صهیونیست)

۳- بنیاد خانوادگی گلدشتاین که متعلق به یک خانواده یهودی حامی اسرائیل است

۴- بنیاد صهیونیستی اسلووان.

صهیونیست‌ها با دست بردن در مدخل‌های ویکی‌پدیا تعاریف خود را برای نسل‌های آینده به جا می‌گذارند.<sup>۱</sup>

سبک نوشتاری مقالات خروجی ویکی‌پدیا را می‌توان مدل مکتوب رسانه‌ی بی‌بی‌سی دانست که سعی دارد با دادن اطلاعات تاریخی و جغرافیایی به ظاهر دقیق و جزیی و متنوع از منابع متعدد بر اطلاعات اولیه‌ی مخاطب برتری یابد و او را دچار شوک اطلاعاتی کرده و متحیر نماید، سپس در جمع‌بندی محسوس و یا برآیند نامحسوس مقالات، نتیجه‌ی مد نظر خود را قالب کند. به‌عنوان مثال کافی است که عنوان‌های مربوط به انقلاب و نهادهایش مثل سپاه پاسداران و یا وزارت اطلاعات و مطالب مرتبط با آن را بنگرید و نگاه اپوزوسیونی آن را دریابید. به‌عنوان مثال در ذیل عنوان سپاه پس از دادن کلی اطلاعات جزیی و بدون هیچ اشاره‌ای به نقش سپاه در جنگ با صدام و مبارزه با اشرار و منافقین و... می‌نویسد:

« سپاه گاه برای ابراز ناخرسندی خود از انعقاد قراردادهای اقتصادی دست به نمایش قدرت می‌زند. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۴ دولت سید محمد خاتمی هنگام

۱. کلیپ "بررسی سایت‌های پرکاربرد جهان: Wikipedia" سازمان سراج، ۱۳۹۳

افتتاح فرودگاه بین‌المللی امام خمینی در تهران مجبور شد قراردادی را که با یک شرکت ترکیه‌ای بسته بود لغو کند زیرا پاسداران، خشمگین از این‌که خود طرف قرارداد نبودند، باند فرودگاه را در روز افتتاح اشغال کردند.»

و یا اتهام‌های گوناگونی را از منابع مختلف به سپاه می‌زند بدون این‌که کلامی حتی از تکذیب شدن آن‌ها برآورد مانند اتهام به بمب‌گذاری در هند و بحرین یا جاسوسی در کویت.

این نوع تزویر فقط مختص ویکی‌پدیا نمی‌باشد به‌عنوان مثال در ویکی‌گفتاورد ذیل عنوان «سید علی خامنه‌ای» پس از نقل مفصل گزیده سخنان حضرت آقا به‌صورت سالانه (از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۴) در حدود ۴۰۰ خط و نقل تعاریف دیگران در وصف ایشان، ناگهان با نقل چند خط از گفته‌های بی‌اساس بنی‌صدر علیه ایشان بحث را تمام می‌کند:

«او بر خلاف من به خطوط مقدم جبهه نمی‌آمد. آقای خامنه‌ای تنها در جنگ‌های غیرمنظم با آقای چمران همکاری داشت. حتی در نبرد کرخه کور، فرار این آقای مصیبت به بار آورد و موجب فرار سربازها شد.»

در حالی که اصل مطلب طور دیگری است و امام خامنه‌ای در ۳۱ خرداد ۱۳۶۰ در صحن مجلس با سند، چندین دروغ بنی‌صدر را رو کرده و مفصلاً توضیح داده‌اند و در انتها با کمال رعایت انصاف می‌فرمایند:

«... علی‌ای‌حال در ماجرای هویزه که تعدادی از بچه‌های ما شهید شدند، من به‌طور قطع نفی نمی‌کنم اما به هیچ‌وجه نشانی از یک تعلل عمدی و سستی عمدی، خدای نکرده خیانتی مشاهده نکردم، چون دیروز شنیده شد کسانی می‌گفتند که این کار، کار آقای بنی‌صدر بوده است، نه؛ ما درباره آقای بنی‌صدر این‌قدر اشکال و ایراد وارد و بجا و منطقی داریم که محتاج این نیست که این مساله‌ای که هیچ راهی برای

اثبات ندارد، به ایشان ما نسبت بدهیم.»<sup>۱</sup>

این شیطنت در مقاله‌های با موضوع اعتقادی نیز جریان دارد؛ از جمله این که امسال در آستانه نیمه ماه شعبان مصادف با میلاد حضرت صاحب الزمان (عجل‌الله‌تعالی فرجه الشریف) صفحه ورودی ویکی‌پدیای فارسی مقاله‌ای گذاشته شده بود تا در باور مهدوی شیعیان ایجاد تشکیک کند.

از این نمونه‌ها بسیار است ولی فرصت و مجالی وسیع می‌طلبد. این بنیاد برای تثبیت و تقویت خود و نگارندگان داخلی‌اش به بهانه رسیدن تعداد مقالات فارسی به نیم میلیون مراسم جشنی در روز جمعه ۱۵ مرداد ۱۳۹۵ در تالار قلم سازمان اسناد و کتابخانه ملی برگزار کرد!!!

حال باید پرسید چرا باید سازمان و نهادی دولتی با یک بنیاد صهیونیستی که خروجی کارش علیه مملکت و فرهنگ مردم می‌باشد همکاری کند و باعث تقویت نفوذ و بهره‌برداری اطلاعاتی آن شود!

### ویکی انبار:

مخزن و مجموعه‌ای از پرونده‌های آوایی، تصویری و دیگر پرونده‌های چندرسانه‌ای است که محتوای آن برای استفاده‌ی همگان آزاد و رایگان است. پرونده‌هایی که در ویکی‌انبار بار می‌شوند قابل استفاده و نمایش در دیگر پروژه‌های بنیاد ویکی‌مدیا همچون ویکی‌پدیا، ویکی‌کتاب و ویکی‌خبر هستند؛ بنابراین، با استفاده از نشانی یک فایل موجود در ویکی‌انبار، نیازی به بارکردن دوباره آن در ویکی‌پدیا یا دیگر پروژه‌ها نیست.

## به به چه نمازی!

در شب ولادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در سال ۱۳۹۳ محفل شعرخوانی جمعی از شاعران کشور در حضور حضرت آیت الله امام خامنه‌ای برگزار شد. آقای سعید طلایی، در این دیدار شعری را قرائت نمود که در زیر می‌خوانید.

سجاده‌ی زردوز که محراب دعا نیست

گفتند سر سجده کجا رفته حواست؟

اندیشه سیال من ای دوست، کجا نیست!؟

از شدت اخلاص من عالم شده حیران

تعریف نباشد، ابداً قصد ریا نیست!

از کمیت کار که هر روز سه وعده

از کیفیتش نیز همین بس که قضا نیست

یک ذره فقط کندتر از سرعت نور است

هر رکعت من حائز عنوان جهانی است!

این سجده آخر نکند سجده سهو است؟

چندی‌ست که این حافظه در خدمت ما نیست

ای دلبر من! تا غم وام است و تورم

محراب به یاد خم ابروی شما نیست

بی‌دغدغه یک سجده راحت نتوان کرد

تا فکر من از قسط عقب‌مانده جدا نیست

یک سکه سپردند، دو تا سکه گرفتند

گفتند که این بهره بانکی است، ربا نیست

از بس که پی نان حلالیم شب و روز

در سجده ما رونق اگر هست صفا نیست

گویند که گنجی است به هر سجده بیابید

من رفتم و پیدا نشد این گونه، نیا، نیست!

به به چه نمازی است! همین است که گویند

راه شعرا دور ز راه عرفا نیست!

در پایان قرائت ایشان حضرت امام خامنه‌ای به مزاح به ایشان فرمودند:

«خدا ان شاء الله این نماز را از شما قبول کند!»

## سخنی با خوانندگان محترم

۱- بهتر شدن محتوا و ارائه مطالب نو و به روز در نشریه بدون یاری و حمایت شما کاری دشوار است. تقاضا داریم پرسش‌نامه صفحه بعد را به دقت تکمیل نموده و ارسال نمایید تا از نظرات و رهنمودهای ارزنده شما بهره برده و در تقویت کمی و کیفی نشریه به کار بندیم.

۲- از آن‌جا که شما گرامیان در خط مقدم جبهه فرهنگی در حال مجاهدت هستید و پیش از هر کس دیگر با نیازهای امروز اعضای بسیج - به‌ویژه جوانان - آشنایی دارید، شبهات، موضوعات و مطالبی را که احساس می‌کنید نیاز امروز متربیان و مخاطبان شما و حتی نشریه هست، برای ما ارسال فرمایید تا در شماره‌های بعدی با بهره‌گیری از اهل فن و کارشناسان مرتبط، در خصوص آن‌ها مطالبی را ارائه نماییم.

۳- مقالات و تحقیقات خود را در زمینه‌های اخلاقی و تربیتی، اعتقادی و معرفتی، بصیرتی و مهارتی، با لحاظ نمودن رویکردهای آموزشی و کاربردی به نشانی نشریه ارسال فرمایید. بدیهی است در صورت اتقان محتوایی و برخوردار بودن آثار شما از استانداردهای مقاله‌نویسی، با افتخار آن‌ها را در شماره‌های بعدی منتشر خواهیم نمود.

لطف نموده پس از ارزیابی کامل مجله و مطالعه دقیق مقالات، جدول زیر را تکمیل نموده و آن را به عقیدتی سیاسی نواحی مقاومت تحویل داده و یا به نشانی آن‌ها ارسال نمایید.

| ردیف | موضوعات نظر خواهی                      | نام | پست | موسسه | شماره |
|------|--|-----|-----|-------|-------|
| ۱    | گزینش مقالات و کیفیت ارایه آن‌ها       |     |     |       |       |
| ۲    | تعداد مقالات و حجم مجله                |     |     |       |       |
| ۳    | چگونگی تلخیص‌ها و نتیجه‌گیری‌ها        |     |     |       |       |
| ۴    | تازگی و مفید بودن موضوعات و مطالب      |     |     |       |       |
| ۵    | جذابیت و میزان مورد استفاده بودن مطالب |     |     |       |       |
| ۶    | شکل ظاهری نشریه                        |     |     |       |       |
| ۷    | کیفیت موضوعات قرآنی                    |     |     |       |       |
| ۸    | کیفیت موضوعات اعتقادی                  |     |     |       |       |
| ۹    | کیفیت موضوعات فقهی                     |     |     |       |       |
| ۱۰   | کیفیت موضوعات اخلاقی                   |     |     |       |       |
| ۱۱   | کیفیت موضوعات مهارتی                   |     |     |       |       |
| ۱۲   | کیفیت موضوعات گوناگون                  |     |     |       |       |